شرح قرآنی

دعای ندبه

محسن قرائتی

به کوشش حسن ماثلی

أین المؤمّل لإحیاء الکتاب و حدوده

بسم الله الرحمن الرحیم

شرح قرآنی دعای ندبه

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شرح قرآنی دعای ندبه

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی:دعای ندبه.فارسی .شرح

عنوان و نام پدیدآور:شرح قرآنی دعای ندبه/ محسن قرائتی؛ به کوشش حسن ملایی.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود(عج)، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:۲۰۰ ص.

شابک:۱۰۰۰۰۰ ریال۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۷۶-۷ :

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه: ص. [۱۹۸] - ۲۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:دعای ندبه -- نقد و تفسیر

موضوع:Prayer of Nodbeh -- Criticism and interpretation

شناسه افزوده:ملایی، حسن، ۱۳۵۶ -، گردآورنده

رده بندی کنگره:BP۲۶۹/۷۰۴۲۲/ق۴ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی:۲۹۷/۷۷۴

شماره کتابشناسی ملی:۴۴۷۹۸۶۵

ص: ۱

اشاره

شرح قرآنی دعای ندبه

مؤلف: محسن قرائتی (به کوشش حسن ملایی)

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

ویراستار: فاطمه اکبری

طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی

نوبت چاپ: اول/ پاییز ۱۳۹۵

شابک: ۷-۷۶-۷۱۲۰-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/تلفن:۱-۳۷۸۴۱۱۳۰-۰۲۵/ نمابر: ۳۷۷۴۴۲۷۳-۰۲۵

تهران: خیابان انقلاب/خیابان قدس/خیابان ایتالیا/پ:۹۸/ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۰۰-۰۲۱/ نمابر: ۸۹۷۷۴۳۸۱-۰۲۱

www.mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir

Entesharatbonyad@chmail.ir

ص: ۲

شرح قرآنی دعای ندبه

حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی

به کوشش حسن ملایی

ص: ۳

فهرست مطالب

ص: ۵

پیشگفتار

یکی از گنجینه هـای ارزشـمند اسـلام و به ویژه مکتب اهل بیت علیهم السـلام که در اختیار ما قرار گرفته دعاهایی است که با تنوع بسیار دربـاره افراد، مکان ها و زمان های مختلف ایراد شـده و با زحمت عالمان مجاهـد شـیعی به دست ما رسـیده است. اسـتاد گرامی حجت الاسـلام و المسـلمین محسن قرائتی در برنامه «درس هایی از قرآن کریم» در سال ۱۳۷۹، با موضوع تفسیر سوره یوسف بیـان فرمودنـد:«یکی از مطـالب قابـل توجه این است که دعاها با قرآن جوش خورده. من حساب کردم که دعای سمات ۷۰ آیه قرآن دارد. بنـد بند آن، مثل دعای ندبه» و به این ترتیب بر پیوند عمیق مضامین ادعیه که از سوی امامان معصوم وارد شده با آیات قرآن کریم تأکید کردند.

همین امر انگیزه خوبی شـد تا یکی از ادعیه مهـدوی یعنی «دعای ندبه» که خیل مشـتاقان ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف آن را در صـبح جمعه و بعضـی اعیـاد اسـلامی زمزمه می کننـد، به عنوان متنی که دارای مطالب و نکات درس آموز قرآنی است، با اسـلوب شـیوا و روان اسـتاد قرائتی اسـتخراج و در اختیار عموم مردم قرار دهیم تا همگان به بیانی ساده عطر دل انگیز معارف قرآن کریم را از لابه لای بوستان دعای ندبه استشمام نمایند.

بایـد یادآوری کرد که در تـدوین این نوشـتار برآن بودیم تا همه آثار معظّم له بررسـی شده و به صورت فراز به فراز در اختیار خواننـده گرامی قرار گیرد؛ البته حجت الاسـلام والمسـلمین قرائـتی پس از تـدوین مطـالب، همه متن کتـاب را بـا دقت مطـالعه فرموده و نکاتی را به این جانب سفارش فرمودند که اصلاح گردید.

برخـود لازم می دانـم از یـاری همـه عزیزانی که در تهیه و تـدوین این اثر نقش داشـته انـد، به ویژه حجـج اسـلام محمـدصابر جعفری، محمدرضا فؤادیان و برادر عزیز جناب آقای احمد مسعودیان تشکر نمایم.

امیـدوارم که این اثر گام مثبتی در ترویج معارف مهدوی و قرآنی باشد و مورد قبول حضـرت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشریف واقع گردد.

تدوینگر: حسن ملایی

ص: ۹

گفتار اول: جایگاه دعا و برکات دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

ص: ۱۱

قبل از اینکه به شرح و بیان متن دعای ندبه بپردازیم بهتر است در مقدمه بحث، درباره جایگاه و برکات دعا برای حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به طور خلاصه نکاتی را بیان کنیم.

اهمیت دعا

دعا از موضوعات بسیار مهمی است که در اسلام به آن سفارش شده است. دعا غذای روح است، تیرگی دل را برطرف می کند، روح عبودیت است؛ زیرا احساس و بیان فقر و نیاز را با منبع همه قدرت ها مطرح می کند. دعا روزنه امید و نجات بخش از بن بست ها است، فشار مصائب را کم می کند، خستگی را برطرف می نماید، انسان را بالا می برد و یکی از سرچشمه های معارف است؛ ازجمله مسائل اعتقادی و تربیتی، وظایف و مسئولیت ها، توجه به کارهای خلافی که باید جبران شود، یاد کرد از کارها و وظایفی که باید انجام گیرد، شمارش نعمت هایی که نباید هدر رود، هشدار درباره خطرهایی که باید پیش گیری شود، توجه به حقوقی که باید رعایت شود، سوز و شوری که باید در جان انسان و جامعه برانگیخته باشد.

درباره دعا، دو آیه در قرآن کریم وجود دارد که بسیار تفکر برانگیز است. ازجمله آیه ۷۷ سوره فرقان که می فرماید:

«قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَاماً؛ بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه خوبی ندارید). شما حقّ را تکذیب کرده اید و به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت».

کلمه «عَبأ» به معنی وزن و سنگینی است و جمله «ما یعبأ بکم ربّی»؛ یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قایل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

کلمه «دعائکم» به دو صورت معنی شده است:

الف) دعا کردن به درگاه خداوند، که همین ناله و تضرّع و دعاها سبب عنایت خداوند به انسان

ص: ۱۲

می شود. چنانکه در حدیث می خوانیم: «کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی شود».(۱) سپس خداوند از گروه مقابل که اهل دعا نیستند، شکایت می کند که شماحق را تکذیب کردید و به جای نیایش به سراغ بت ها، هوس ها و طاغوت ها رفتید و کیفرتان را خواهید دید.

ب) دعوت خداوند از مردم؛ زیرا سنّت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حقّ و اتمام حجّت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ «لولا دعائکم» مردم ارزشی نخواهند داشت. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می کند، همان پذیرش دعوت خداوند است، ولی شما دعوت الهی را نپذیرفتید و آن را تکذیب کردید، پس امید خیری در شما نیست و به کیفر عملتان خواهید رسید.

آیه دیگر دراین باره سوره غافر است، آنجاکه می فرماید:

«وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِینَ؛(۲)و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبّر می ورزند، به زودی با سرافکندگی به جهنّم وارد می شوند».

این آیه دارای پیام های مهمی است:

۱. گفتگو با خداوند، کلید رشد و تربیت انسان است. «قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی» کلمه «رب» به رشد و تربیت اشاره می کند.

۲. میان دعای انسان و ربوبیّت خداوند، رابطه ای تنگاتنگ است. (بیشتر دعاهای قرآن با «رَبَّنا» همراه است): «رَبُّکُمُ ادْعُونِی».

۳. خداوند از ما خواسته تا به درگاه او دعا کنیم: «قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی». در کلمه «ادعونی» امر به دعا وجود دارد.

۴. در دعا فقط و فقط خدا را بخوانیم، نه اینکه خدا و دیگران را در کنار هم قرار دهیم. «نی» در کلمه «ادْعُونِی» به این معنی است که فقط خدا را بخوانیم.

۵. خداوند نیازهای ما را می داند؛ ولی امر به دعا کردن نشانه آن است که درخواست ما آثاری دارد: «ادْعُونِی».

۶. بین دعا و استجابت هیچ فاصله ای نیست. «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ» (حتّی حرف «فاء» یا «ثم»

ص: ۱۳

۱- کافی، ج ۴، ص۲۲۸.
۲- غافر(۴۰)، ۶۰.

نیامده است. اگر می فرمود: «فاستجب»؛ یعنی بعد از مدّت کمی مستجاب می کنم و اگر می فرمود: «ثم استجب»، یعنی بعد از مدّت طولانی).

۷. میان دعا و اجابت واسطه ای وجود ندارد: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ».

۸. استجابت دعا وعده الهی است: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ».

۹. اگر دعایی مستجاب نشد، لابد به سود ما نبوده است، چون فرمود: «أَسْتَجِبْ لَکُمْ»؛ آنچه را به نفع شما باشد، مستجاب می کنم.

۱۰. دعا نکردن، نشانه تکبّر است. در مقابل دعا، تکبر مطرح شده است: «یَسْتَکْبِرُونَ».

۱۱. دعا درمان تکبّر است: «یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی».

۱۲. استکبار امروز، سرافکندگی فردا را به دنبال دارد. کسانی که امروز مستکبرند، فردا ذلیل خواهند شد: «یَسْتَکْبِرُونَ- داخِرِینَ».

تنها دعای واجب

تنها دعایی که بر هر مسلمانی واجب است که آن را در واجب ترین اعمال خود- نماز- روزی ده مرتبه بگوید، دعای «اهدنا الصّراط المستقیم»(۱) است؛ بنابراین، درخواست هدایت به راه مستقیم، مهم ترین دعاست. آری، انسان باید در مقابل راه های متعدّدی که در برابر او قرار دارد، (راه هوس های خود و دیگران، راه وسوسه های شیطان، راه نیاکان و پیشینیان، راه طاغوت ها، راه توقّعات و انتظارات این و آن و راه خدا و اولیای او) هر لحظه و برای هر چیزی از خدا یاری جوید تا او را به راه مستقیم هدایت کند. صراط مستقیم راه کسانی است که خداوند به آنان نعمت ویژه داده است. «صراط الّذین أنعمت علیهم» و آن افراد مشمول نعمت انبیا، صدّیقین، شهدا و صالحان هستند.(۲) راه مستقیم، راه خدا و اولیای خداوند و بندگان مخلص خداست. در روایات آمده است که امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: «راه مستقیم، ما هستیم».(۳) یعنی نمونه ی عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه، رهبران آسمانی هستند. آنها در دستورات خود درباره ی تمام مسائل زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح ، علاقه به فرزند و ...، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند. خلاصه

۱- حمد(۱)، ۶.

۲- نساء(۴)، ۶۹.

۳- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰.

آنکه برای اطمینان به راه خدا، باید پیرو و دنباله رو اولیای خدا باشیم، چنانکه در زیارت جامعه می خوانیم: هرکس به شما (اهل بیت) متوسّل شد، به خدا متوسّل شده است: «مَن اعتصم بکم فقد اعتصَم باللّه».

چرایی دعا برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

شاید برخی بپرسند که چرا باید برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا کنیم؟ پاسخهای زیادی می توان به این سؤال داد؛ از جمله آنکه:

۱. ایشان یکی از مؤمنین است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِی دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هُوَ آتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَه؛(۱) هیچ مؤمنی نیست که برای مردان و زنان مؤمن دعا کند، جز اینکه خدای عزّ و جل به او باز گرداند مانند آنچه را برای ایشان دعا کرده است به شماره هر مرد و زن مؤمنی که از آغاز روزگار درگذشته یا تا روز قیامت به دنیا آید.

۲.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فریادرس بیچارگان است، چنانچه خود در این باره فرمود: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ؛ ما از رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و همواره به یادتان هستیم».

۳. ایشان احیاگر دین خداست: «أین محیی معالم الدین».(۲)

۴. ایشان انتقام گیرنده دشمنان اسلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قال الله: و به أنتقم من أعدائی».(۳)

۵. ایشان اقامه حدود الهی می کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «و یقام حدود الله فی خلقه».(۴)

۶.

ایشان مضطر است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ» فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است.(۵)

۱- کافی ، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲- إقبال الاعمال، ص۲۹۷.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص۲۵۲.

۴- همان، ج ۲، ص۶۴۵.

۵- غیبت نعمانی، ص۳۱۴.

۷. عامل تألیف دل هاست: «أین مؤلّف شمل الصلاح».(۱)

۸. ایشان امام مهربان است. امام صادق فرمود: «و الله لأنا أرحم بکم منکم بأنفسکم».(۲)

۹. مزد رسالت پیامبر، دعا برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مزد رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. مگر نه این است که ایرانی ها آتش پرست بودند و عرب ها بت می پرستیدند؟ پیغمبر ما را از شرک نجات داد و از ما مزد خواست. گفت: مزد من مودت است. پس من برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا می کنم تا بگویم: یا رسول الله! من مزد اینکه خدا را به وسیله تو شناختم، پرداخت می کنم. مزد تو این است که برای نوه ی تو و پیاده کننده احکام تو دعا می کنم. حق نعمت! حق رهبری، حق ارشاد، او ولی نعمت ما است؛ جدش ما را هدایت کرده است؛ رهبر ما است؛ اگر او نبود، ما هم نبودیم.

۱۰. به وسیله حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بلا از ما دور می شود. خداوند در قرآن درباره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ»؛(۳) از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف روایت شده که فرمود: «و بی یدفع الله عز و جل البلاء عن أهلی و شیعتی»؛(۴) امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «هو المفرج للکرب عن شیعته بعد ضنک شدید و بلاء طویل و جور».(۵)

۱۱. ایشان گسترش دهنده عدالت در زمین است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «یملا الارض عدلا کما ملئت جوراً».(۶)

۱۲. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ما شفاعت می کند؛ چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «المهدی شفیعهم یوم القیامه».(۷)

۱- إقبال الاعمال، ص۲۹۷.

۲- دلائل الامامه، ص۱۳۴.

۳- انفال(۸)، ۳۳.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۱.

۵- همان، ج۲، ص۶۴۷.

۶- کشف الغمه، ج۲، ص۴۶۹.

۷- المناقب، ج۱، ص۲۹۲.

گفتار دوم: دعای ندبه در یک نگاه

اشاره

ص: ۱۷

مطلب دیگری که باید پیش از بررسی و توضیح دعای ندبه به آن بپردازیم، بحث درباره سند دعا، محورهای اصلی آن و موارد دیگر است.

۱. سند دعای ندبه

درباره سند دعای ندبه سخنان زیادی گفته شده است؛ اما با توجه به دلایل زیر می توان به این دعا اطمینان کرد:

اولاً، اطمینان به صدور که از مضامین عالیه پیدا شود، در دعا و مستحبات کافی است.

ثانیاً، عموماً دعا که در قرآن و حدیث آمده، هر دعایی را دربر می گیرد و دیگر به صدور قطعی از معصوم نیازی نیست.

ثالثاً، مضمون روایات «من بلغ» که می گوید هرگاه سخنی از معصوم علیه السلام رسید و نمی داند که آن واقعی است یا ساختگی - در صورت موافقت با حق - اگر کسی به آن عمل کند، ثواب و پاداش خواهد داشت.

رابعاً، سید بن طاووس در قرن هفتم درباره سند این دعا می فرماید: «بعض اصحابنا»؛ او با وجود آن همه ورعی که داشت به هرکسی اصحاب نمی گوید. در قرن ششم نیز یکی از اعلام شیعه به نام ابن مشهدی این دعا را در کتاب مزارش نقل کرده و علامه مجلسی از او بازگو کرده است. همچنین علامه مجلسی در زادالمعاد درباره دعای ندبه (به سند معتبر) می فرماید: «سید علامه صدرالدین طباطبایی (متوفی ۱۱۵۴) در ابتدای شرحی که به دعای ندبه نوشته، روایت را مستند به امام صادق علیه السلام دانسته».

خامساً، از همه گذشته متن دعا شاهدی زنده بر صدور آن از سوی امام است؛ مثل شیرین بودن شکر. لازم نیست که امام صادق علیه السلام بفرماید: شکر شیرین است، زیرا به قدری روشن است که نیازی به این کار نیست.

ص: ۱۸

۲. اهمیت دعای ندبه

پیـامبر اسـلام و امامـان معصوم علیهم السـلام هرگاه به یاد فتنه های آخرالزمان می افتادنـد، اظهار نگرانی و تأسف می کردنـد. مفضّل، سدیر صیرفی، ابان بن تغلب و ابوبصیر خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و دیدند امام علیه السلام ندبه می کند و می فرماید:

«سیدی غیبتک نفت رقادی و ضیقت علی مهادی؛ دوری تو خوابم را گرفته و خوابگاهم را بر من تنگ کرده».(۱)

مـاجرای آه و سوز امـام به طور کامل در کمال الـدین از صـفحه ۳۵۲ تا ۳۵۷ آمـده است. همه یاران امام از نـدبه ایشان متحیر شدند و سبب را پرسیدند. امام صادق علیه السلام فرمود:

امروز یـاد زمـان مهـدی کردم که چه غیبت طولانی خواهـد داشت و چگونه مردم در فتنه و شک می افتنـد و از دین برخواهند گشت.

سید ابن طاووس متولد ۶۴۴ در کتاب اقبال صفحه ۲۶۰ ندبه بر امام را از وظایف شیعه دانسته و می فرماید:

اگر فراق پدر مهربان و برادر پشتیبان، سوز دارد؛ امام از هر دو مهربانتر و پشتیبان تر است.

۳. مفاد دعای ندبه

دعای نـدبه دعای عشق و آه فراق است. دعای روشن کردن امیـد است. اظهار نگرانی از وضع موجود، شوق لقاء امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، تأسف بر نظام های طاغوتی و انتظار برای حکومت آینـده حق و در واقع انکار منکرات و اعلام پشتیبانی از حق است.اگر بخواهیم مضمون و محتوای دعای ندبه را مطالعه کنیم، می توان آن را به چند قالب تقسیم کرد:

۱-۳. کلی و عمومی

در سراسـر این دعـا موضوعـات اقتصـادی و عاطفی، فریاد در قالب ناله، تنفر از اهل طاغوت در قالب تأسف، اعتراض در قالب انتظار، شور در قالب سوز، و نفرین در قالب اشک به چشم می خورد.

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص۲۱۹.

۲-۳. فرازها

فرازهای دعای ندبه موارد زیر را دربر می گیرد:

۱. تاریخ انبیا که عبارتند از:

۱. حضرت آدم علیه السلام : «فَبَعْضٌ أَسْكَنْتَهُ جَنَّتَکَ»؛

۲. حضرت نوح علیه السلام : «وَ بَعْضٌ حَمَلْتَهُ فِی فُلْكِکَ»؛

۳. حضرت ابراهیم علیه السلام : «وَ بَعْضٌ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِکَ خَلِیلا»؛

۴. حضرت موسی علیه السلام : «وَ بَعْضٌ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَةٍ»؛

۵. حضرت عیسی علیه السلام : «وَ بَعْضٌ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَیْرِ أَبٍ»؛

۶. فلسفه بعثت انبیاء علیهم السلام : «وَ لا یَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولا»؛

۷. اسلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که خود به شکل های مختلف مطرح شده است:

الف) ختم نبوت: «إِلَی أَنِ انْتَهَیْتَ بِالامْرِ إِلَی حَبِیبِکَ وَ نَجِیبِکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ»؛

ب) اهل بیت: «وَ قُلْتَ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَكُمْ تَطْهِیرا»؛

ج) ولایت و امامت: «فَلَمَّا انْقَضَتْ أَیَّامُهُ، أَقامَ وَلِیَّهُ»؛

د) داستان غدیر (بیعت عمومی): «فَقَالَ وَ الْمَلا أَمَامَهُ مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ»؛

ه-) یادی از امیرالمؤمنین علیه السلام :

«أَنَا وَ عَلِیٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ -اَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَی زَوَّجَهُ ابْنَتَهُ - أَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ - سَدَّ الابْوَابَ إِلا بَابَهُ- أَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بَابُهَا- أَنْتَ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ وَارِثِی - لَوْ لا أَنْتَ یَا عَلِیُّ لَمْ یُعْرَفِ الْمُومِنُونَ بَعْدِی- قَدْ وَتَرَ فِیهِ صَنَادِیدَ الْعَرَبِ- أَحْقَادا بَدْرِیَّةً وَ خَیْبَرِیَّةً وَ حُنَیْنِیَّةً -فَأَضَبَّتْ عَلَی عَدَاوَتِهِ- حَتَّی قَتَلَ النَّاكِثِینَ وَ الْقَاسِطِینَ وَ الْمَارِقِینَ- وَ قَتَلَهُ أَشْقَی الاشْقِیَاءِ مِنَ الاوَّلِینَ وَ الاخِرِینَ»(مفاتیح الجنان، ص۵۳۴).

۳-۳. شکوائیه و درد دل با امام زمان علیه السلام که به صورت های زیر نمود یافته است:

رابطه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف:

«عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَ لا ـ تُرَى – وَ لا ـ أَسْمَعَ لَكَ حَسِيسا وَ لا ـ نَجْوَى درد فراق: إِلَى مَتَى أَحَارُ فِيكَ يَا مَوْلاىَ – مَتَى نَرِدُ مَنَاهِلَكَ الرَّوِيَّهَ فَنَرْوَى – مَتَى نُغَادِيكَ وَ نُرَاوِحُكَ فَنَقِرَّ عَيْنا – أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ»؛

پیام عشق: «يَا ابْنَ السَّادَهِ الْمُقَرَّبِينَ»؛

ص: ۲۰

تاریخ مظلومیت: «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ»؛

نامسلمانی حکّام جور: «لَمْ یُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ»؛

انتظار: «مَتَی نَرِدُ مَنَاهِلَکَ الرَّوِیَّهَ»؛

انتقام: «أَیْنَ هَادِمُ أَبْنِیَهِ الشِّرْکِ- أَیْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِکَرْبَلاءَ»؛

امید: «أَیْنَ مُعِزُّ الاوْلِیَاءِ»؛

انحراف در جامعه اسلامی: «لَمْ یُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ»؛

مظلومیت اهل بیت: «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِیَ مَنْ سُبِیَ وَ أُقْصِیَ مَنْ أُقْصِیَ»؛

پایان امیدبخش: «إِذْ کَانَتِ الارْضُ لِلَّهِ یُورِثُهَا مَنْ یَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ»؛

هم دردی: «فَلْیَبْکِ الْبَاکُونَ فَلْیَنْدُبِ النَّادِبُونَ ، وَ یَضِجَّ الضَّاجُّونَ وَ یَعِجُّ الْعَاجُّونَ»؛

سیمای رهبری که مسلمانان در انتظار او هستند: «أَیْنَ بَقِیَّهُ اللَّهِ -أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَهِ-أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لاقَامَهِ الامْتِ وَ الْعِوَجِ -أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِیدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ -أَیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لاعَادَهِ الْمِلَّهِ وَ الشَّرِیعَهِ -أَیْنَ هَادِمُ أَبْنِیَهِ الشِّرْکِ وَ النِّفَاقِ -أَیْنَ مُعِزُّ الاوْلِیَاءِ وَ مُذِلُّ الاعْدَاءِ».

۴-۳. دعاهایی که در عبارات زیر وجود دارد:

ستایش خدا: «الحمد لله رب العالمین»؛

جایگاه امام: «وَ اجْعَلْ صَلاتَنَا بِهِ مَقْبُولَهً و ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَهً و دُعائَنا بِهِ مُسْتَجابا وَ اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَهً وَ هُمُومَنَا بِهِ مَکْفِیَّهً وَ حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِیَّهً».

ص: ۲۱

گفتار سوم: شرح قرآنی دعای ندبه

اشاره

ص: ۲۳

در این گفتار تمام فرازهای دعای ندبه بررسی می شود و در هر فراز ابتدا به ترجمه اجمالی آن پرداخته، سپس نکاتی از قرآن کریم را که در بیان معنی و مفهوم آن مهم و موثر است، غالباً به صورت شماره بندی بیان می گردد. البته یادآور می شویم که یقیناً این نکات تمام مطلب موجود در این باره نیست و چه بسا هر یک از شما عزیزان بتوانید با تفکر در این فرازها و انطباق آن با معارف قرآنی مطالب بیشتری را استخراج کنید.

ص: ۲۴

فراز اول

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ، وَ لَهُ الْحَمْدُ رَبِّ الْعالَمِینَ؛

ستایش خاص خدایی که معبودی جز او نیست و تنها ستایش مخصوص اوست که پروردگار جهانیان است.

از آداب دعا آن است که در ابتدای آن حمد و ثنای پروردگار گفته شود؛ چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:«کُلُّ دُعَاءٍ لَا یَکُونُ قَبْلَهُ تَحْمِیدٌ فَهُوَ أَبْتَر؛(۱) هر دعایی که پیش از آن حمد و ستایش (خداوند) نباشد، ناتمام و پی بریده است». به همین دلیل اولین فراز از دعای ندبه با حمد خداوند آغاز می شود که خود دارای نکاتی است.

نکته ها

۱. «ربّ» به کسی گفته می شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد.

۲. خداوند هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن؛ پس همه هستی حرکت تکاملی دارد و در مسیری که خداوند معیّن کرده، هدایت می شود.

۳. مفهوم حمد، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی، زبان به ستایش و در برابر نعمت و خدمت و احسان دیگران، زبان به تشکّر می گشاید.

۴. خداوند متعال به دلیل کمال و جمالش، شایسته ی ستایش و به دلیل احسان ها و نعمت هایش، سزاوار شکرگزاری است.

۵. «الحمد لله»، بهترین نوع تشکّر از خداوند است. هر کس در هرجا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشمه ی آن را ستایش می کند. البتّه حمد

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۰۴.

خداوند با سپاسگزاری از مخلوق منافاتی ندارد، به شرط آنکه به امر خداوند و در مسیر او باشد.

۶. «خداونـد، پروردگـار همـه ی آفریـده هـاست: وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیْ ءٍ».(۱) «آنچـه در آسـمان هـا و زمین و میـان آنهـاست، پروردگارشــان اوسـت: رَبُّ السَّمــاواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا».(۲) حضـرت علی علیـه السـلام می فرمایـد: «من الجمـادات والحیوانـات؛ او پروردگار جانـدار و بی جان است». «له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین؛ هم آفرینش از اوست و هم اداره ی آن و او مربی و پرورش دهنده ی همه است».(۳)

۷. مراد از «عالمین» یا فقط انسان ها هستند، مانند آیه ۷۰ سوره حجر؛ آنجا که قوم لوط به حضرت لوط گفتند:

«أَوَلَمْ نَنْهَکَ عَنِ الْعالَمِینَ؛ آیا ما تو را از ملاقات با مردم نهی نکردیم؟».

و یـا مراد از این واژه همه ی عوالم هستی است. «عـالَم» به معنی مخلوقـات و «عـالَمین» به معنی تمـام مخلوقـات نیز به کار رفته است. بر اسـاس این آیه تمـام هستی یـک پروردگـار دارد، به این ترتیب باور جاهلیت و بعضـی از ملّت های دیگر به اینکه هر نوع از پدیده ها خدای جداگانه ای دارند، باطل است.

پیام ها

۱. همه ستایش ها برای اوست. الف و لام در «الْحَمْدُ» به معنی تمام حمد و جنس ستایش است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۲. خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد؛ زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۳. همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست؛ زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۴. دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ».

۵. رابطه ی خداوند با مخلوقات، رابطه ی دائمی و تنگاتنگ است: «رَبِّ الْعالَمِینَ» (نقاش و بنّا

۱- انعام(۶)، ۱۶۴.

۲- شعراء(۲۶)، ۲۴.

۳- تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه.

هنر خود را عرضه می کند و می رود، ولی مربّی باید هر لحظه بر آن نظارت داشته باشد).

۶. همه ی هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست: «رَبِّ الْعالَمِینَ».

۷. امکان رشد و تربیت، در همه ی موجودات وجود دارد: «رَبِّ الْعالَمِینَ».

۸. خداوند هم انسان ها را با راهنمایی انبیا تربیت می کند (تربیت تشریعی) و هم جمادات، نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می دهد (تربیت تکوینی): «رَبِّ الْعالَمِینَ».

۹. مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نیایش به درگاه خداوند متعال، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» می گویند و در پایان کار در بهشت نیز، همان شعار را سرمی دهند که «آخر دعواهم أن الحمدللّه ربّ العالمین».(۱)

۱- یونس(۱۰)، ۱۰.

فراز دوم

وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ نَبِیِّهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِیماً؛

و درود و سلام خدا، سلامی کامل، بر محمد، پیامبرش و اهل بیت او.

پس از حمد الهی بر حضرت محمد و آل محمد صلوات می فرستیم. امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر دعایی که به درگاه الهی درخواست شود، در حجاب است تا وی بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد».(۱)

این عبارت دارای نکاتی است:

نکته ها

این صلوات منشأ قرآنی دارد؛ چنانچه خداوند متعال در قرآن می فرماید:

«انَّ اللَّهُ وَ مَلائکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلیَ النَّبِی یا ایُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً؛(۲)یعنی همانا خداوند و فرشتگان بر محمّد صلوات می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید شما نیز بر او صلوات و سلام بفرستید و تسلیم محض او باشید».

در این دستور و بخشنامه نکاتی وجود دارد که همه مدیران و بخشنامه کنندگان برای برانگیختن مردم به عمل کردن آن باید به آن توجه کنند:

۱. بخشنامه باید قاطع باشد: «انَّ اللَّهُ»؛ زیرا « انَّ» در زبان عربی، برای تأکید است.

۲. خداوند، خود، پیش از امر کردن مردم به صلوات، به آن عمل می کند: «انَّ اللَّهُ وَ مَلائکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلیَ النَّبِی».

۳. فرشتگان که از انسانها بهترند، صلوات می فرستند: «وَ مَلائکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلیَ النَّبِی»، پس

۱- کافی، ج ۲، ص۴۹۳.

۲- احزاب(۳۳)، ۵۶.

شما هم صلوات بفرستید.

۴. برای دستور به زیردستان به آنها احترام کرده و آنها را با نام زیبا مورد خطاب قرار دهید: «یا ایُّهَا الَّذینَ آمَنُوا».

۵. صلوات، نشانه محبّت، مؤدّت و وفاداری به خاندان پیامبر گرامی اسلام است که قرآن آن را اجر رسالت پیامبر دانسته است.(۱)

۶. صلوات، صیقل دهنده روح زنگار گرفته انسان است(۲) و نفاق را از بین می برد.(۳) صلوات، عاملی برای محو گناهان،(۴) وسیله ای برای گشایش درهای آسمان،(۵) سبب استغفار و دعای فرشتگان در حق انسان،(۶) وسیله ای برای تقرّب به پیامبر در قیامت و دریافت شفاعت اوست.(۷)

۷. صلوات، احترام زبانی است؛ ولی مهم تر از آن اطاعت عملی است که جمله «سَلِّمُوا تَسْلیماً» به آن اشاره دارد. بنابراین، بخشنامه ای خوب است که جامع باشد.

۱- شوری(۴۲)، آیه ۲۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص۱۲۱۶.

۳- کافی، ج ۲، ص۴۹۲.

۴- بحارالانوار، ج ۹۴، ص۵۴.

۵- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۰.

۶- مرآه العقول، ج ۱۲، ص۱۰۹.

۷- بحارالانوار، ج ۹۴، ص۶۳.

فراز سوم

اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا جَرَی بِهِ قَضَاؤُکَ فِی أَوْلِیَائِکَ الَّذِینَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِکَ وَ دِینِکَ، إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِیلَ مَا عِنْدَکَ مِنَ النَّعِیمِ الْمُقِیمِ، الَّذِی لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اضْمِحْلَالَ؛

خدایا تو را ستایش می کنم درباره آنچه برای بندگان برگزیده ات مقدر کرده ای و نعمت های دائمی ویژه ای که به آنها داده ای.

گرچه خداوند برای همه مردم در طول تاریخ مقدرات حکیمانه و آزمایش های مختلفی را قرار داده؛ ولی این مقدّرات برای افراد ویژه با ظرفیت های بالا به طور ویژه خواهد بود. همانگونه خداوند در قرآن می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ».(۱)

امام باقر علیه السلام درباره ی آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی...ذُرِّیَّهً...» فرمودند: «ما از آن برگزیدگان و باقیمانده ی آن عترت هستیم».(۲)

برخلاف برخی که خیال می کنند تمام حوادث و مقدرات به گونه ای است که انسان از خود هیچ اراده ای ندارد (به اصطلاح جبری هستند) و برخلاف گروه دیگری که می پندارند انسان در پیدایش حوادث به طور صددرصد دارای اختیار است؛ ما براساس تفکر اسلامی راه میانه را در نظر می گیریم و آن این است که انسان هم اختیار دارد و مجبور نیست و هم دست خدا بر سر اوست و نمی تواند هر کاری را که اراده کرده، انجام دهد. در این باره به یک مثال توجه کنید:

در تعلیم رانندگی هم معلم و هم شاگرد گاز و ترمز دارند؛ یعنی با اینکه شاگرد قدرت و اراده و ابزار گاز و ترمز را دارد، ولی این قدرت زیر نظر اراده معلم است.

۱- آل عمران(۳)، ۳۳.

۲- تفسیر عیّاشی، ج ۱، ص۱۶۸.

ممکن است شاگرد گاز بدهد؛ ولی معلم این گاز را به مصلحت نداند و جلو آن را بگیرد و یا گاهی شاگرد ترمز کند؛ ولی معلم مصلحت بداند که ماشین را به حرکت درآورد؛ انسان نیز به همین ترتیب دارای اختیار است، ولی اراده و خواست خدا فوق اراده اوست.

قرآن در این باره می فرماید: «و ما تشاءون الا ان یشاء الله»؛ یعنی اراده و خواست شما در چارچوب خواست خداست.

ناگفته پیداست که مسئولیت انسان به خاطر موردی است که انسان اختیار دارد. به یک مثال توجه کنید:

شهرسازی، خیابان کشی، حفاری چاه، منبع آب و لوله کشی در اختیار دولت و سازمان آب است؛ اما باز و بسته کردن شیر آب در منزل با اراده ماست و به دلیل وجود همین اراده باید در برابر مصرف آب هزینه پرداخت کنیم؛ در کارهای الهی نیز مواردی از اختیار انسان خارج است.

آفرینش هستی، زمین، آسمان و آنچه میان آنهاست و حتی آفرینش خود انسان و وجود اختیار در او اجباری است؛ ولی استفاده از آن با اراده ما خواهد بود. به عبارت دیگر از آنجاکه انسان دارای اختیار است، باید هزینه انتخاب خود را بپردازد.

ص: ۳۱

فراز چهارم

بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِی دَرَجاتِ هذِهِ الدُّنْیا الدَّنِیَّهِ، وَ زُخْرُفِها وَ زِبْرِجِها ، فَشَرَطُوا لَکَ ذلِکَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمُ الْوَفاءَ بِهِ؛

خداوندا تو با اولیائت شرط کردی که جذب دنیا و زر و زیور آن نشوند و در مقابل همه تلخی ها و آزمایش ها مقاومت کنند؛ آن بزرگواران این شرط را پذیرفتند و تو دانستی که آنان به آن شرط وفادارند و انواع الطاف ویژه را بر آنان سرازیر کردی.

آری، اگر فروشنده از خریدار سند و ضامن بخواهد و او نیز سند و ضامن را بیاورد و فروشنده به آن سند و ضامن اطمینان کند اجناس خود را در اختیار او می گذارد.

هر انسانی برای بی وفایی های خود به خداوند نمونه هایی سراغ دارد که در وقت امواج دریا خدا را صدا می زند؛ امّا تا کشتی به ساحل رسید، خدا را فراموش می کند.

انسان با خدا شرط می کند که اگر اموالی نصیبم شود، از آن به فقرا هم می دهم؛ امّا همین که ثروتمند شد، خدا را فراموش می کند: «فلما اتاهم من فضله بخلوا به».

خداوند کریم نیز بارها از بی وفایی مردم به تعهدات و شرط ها سخن گفته و از آن گلایه کرده است.

در این بیان امام حسین علیه السلام هم در آن روز که بر دوش پیامبر نشسته بود، راضی بود و هم روزی که در کربلا زیر سم ا سب رفت و به شهادت رسید شعار خدایا من راضی هستم را سر داد.

برخی آیات قرآن به تأثیر زمینه ها در گزینش الهی اشاره دارند، از جمله در آیه بیست و چهار سوره سجده می فرماید:

«وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ کانُوا بِآیاتِنا یُوقِنُون؛ و چون بردباری پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند، از میان آنها پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به فرمان ما هدایت می کردند».

آری، در قرآن کریم شایسته سالاری ملاک انتخاب رسولان و برگزیدگان الهی است که:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسالَتَهُ؛(۱) خدا بهتر می داند که رسالتش را کجا و نزد چه کسی قرار دهد».

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِی إِمَاماً لِخَلْقِهِ فَفَرَضَ عَلَیَّ التَّقْدِیرَ فِی نَفْسِی وَ مَطْعَمِی وَ مَشْرَبِی وَ مَلْبَسِی کَضُعَفَاءِ النَّاسِ کَیْ یَقْتَدِیَ الْفَقِیرُ بِفَقْرِی وَ لَا یُطْغِیَ الْغَنِیَّ غِنَاهُ؛(۲) خدا مرا پیشوای خلقش قرار داد و بر من واجب ساخت که درباره خودم و خوراکم و نوشیدنیم و پوشاکم مانند مردم ضعیف و مستمند بر خود تنگ گیرم تا فقیر از فقر من پیروی کند و ثروتمند به وسیله ثروتش سرکشی و طغیان ننماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

یَا عَلِیُّ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ زَیَّنَکَ بِزِینَهٍ لَمْ یُزَیِّنِ الْعِبَادَ بِزِینَهٍ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ مِنْهَا، زَیَّنَکَ بِالزُّهْدِ فِی الدُّنْیَا؛(۳) ای علی! همانا خدا تو را به زینتی مفتخر کرد که هیچ بنده دیگری را به زینتی محبوبتر از آن نزد خدا مزین ننمود و آن زینت با زهد در دنیا است.

دلیل دیگر شایستگی اولیای الهی اخطار خدا به آنها در قرآن کریم است. با کمال قرب و عشقی که انبیا به خدا داشتند، گاه و بی گاه هشدارهای قاطعی به آن ها داده می شد که اگر لحظه ای از مدار توحید و فرمان خدا خارج شوند، به سخت ترین بلاها دچار می گردند، برای نمونه به چند آیه توجه کنید:

«لئن اشرکتَ لیحبطنّ عملك؛ اگر به خدای خود شرک آوری تمام اعمالت نابود می شود».

آیه دیگر:

«ولو تقوّل علینا بعضی الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین؛ اگر پیامبر حرف هایی را به ما نسبت بدهد (که ما نگفته ایم)، با قدرت تمام او را می گیریم (و مقامش را سلب می کنیم) و رگ قلب و حیات او را می زنیم».

همان طور که هرکس کلید خانه اش را به کسی می دهد که دزدی نکند، خانه را کثیف نکند و

۱- انعام(۶)، ۱۲۴.

۲- کافی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۳- امالی (طوسی)، النص، ص ۱۸۱.

کلید را به هیچ کس دیگری نسپارد. بازاری ها به کسی وام می دهند که سابقه دارد و می دانند که چک او برنمی گردد و اعتبار دارد.

قرآن کریم معیارهایی را برای گزینش افراد اعلام می کند، از جمله:

۱. ایمان:

«أَفَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ؛(۱) آیا مومن با فاسق یکسان است؟».

۲. سابقه:

«وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ؛(۲) کسانی که در ایمان و عمل سابقه بیشتری دارند، مقرّب ترند».

۳. هجرت:

«وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یُهاجِرُوا ما لَکُمْ مِنْ وَلایَتِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ؛(۳) امّا کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حقّ هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید».

۴. توان جسمی و علمی:

«وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ؛(۴) و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است».

۵. اصالت خانوادگی:

«ما کانَ أَبُوکِ امْرَأَ سَوْءٍ؛(۵) پدرت مرد بدی نبود».

مردم به مریم گفتند: تو پدر و مادر پاکی داشتی، این بچه از کجا آمد؟

۶. جهاد و مبارزه:

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ عَلَی الْقاعِدِینَ أَجْراً عَظِیماً؛(۶) خداوند مجاهدین را بر غیر مجاهدین با پاداش عظیم برتری داده است».

۱- سجده(۳۲)، ۱۸.

۲- واقعه(۵۶)، ۱۰- ۱۱.

۳- انفال(۸)، ۷۲.

۴- بقره(۲)، ۲۴۷.

۵- مریم(۱۹)، ۲۸.

۶- نساء(۴)، ۹۵.

فراز پنجم

فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّرْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِیَّ وَ الثَّناءَ الْجَلِیَّ، وَ أَهْبَطْتَ عَلَیْهِمْ مَلائِكَتَكَ، وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْیِكَ، وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الذَّرِیعَهَ إِلَیْكَ وَ الْوَسِیلَهَ إِلی رِضْوانِكَ؛

پس از شرط خداوند که باید اولیا با زندگی ساده سخت ترین کار را انجام دهند و پذیرش آنان وعلم خدا به وفای آن ها، آنان را مورد قبول ویژه قرار داد و آنان را با قرب به خود، نام نیک، نزول ملائکه، ارتباط وحیانی، علم زیاد، وسیله ارتباط دیگران، واسطه شدن آنها بین خالق و مخلوق و رسیدن به رضوان خدا قرار دادی.

در قرآن کریم هم از قبول شدن: «انما یتقبل الله من المتقین» و هم از قبول شدن نیکو:«بقبولٍ حسن» سخن به میان آمده است.

و در دعاها سخن از قبول کردن به بهترین وجه است: «باحسن قبولک».

شاید دلیل اینکه قبول عادی، نیکو و نیکوتر مطرح شده است، تفاوت میان درجات تقوا است؛ هر کس تقوایش بیشتر است، نزد خدا گرامی تر و پاداش کارش بیشتر است.

در قرآن به نام نیک (قدرت لهم الذکر العلی والثناء الجلی) توجه شده است. حضرت ابراهیم علیه السلام از خدا خواست نام نیک او در تاریخ بماند: «واجعل لی لسان صدق فی الاخرین».

خداوند به پیامبر قول داد که نام پیامبر را در تاریخ گسترش دهد: «و رفعنا لک ذکرک».

نزول ملائکه و کرامت از طریق وحی و علم در قرآن آیات زیادی دارد. در واسطگی اولیای خدا همین بس که خداوند به پیامبرش می فرماید:

«و استغفرلهن الله؛ تو در حق آنان استغفار کن تا با استغفار تو آنها بخشیده شوند».

دعای انبیا و اولیا از یک سو و هدایت آنان از سوی دیگر وسیله رسیدن مردم به رضوان خداست.

ص: ۳۵

فراز ششم

فَبَعْضٌ أَسْكَنْتَهُ جَنَّتَکَ، إِلی أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْها، وَ بَعْضٌ حَمَلْتَهُ فِی فُلْکِکَ وَ نَجَّیْتَهُ وَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَکَهِ بِرَحْمَتِکَ؛

پس بعضی را در بهشت جای دادی تا اینکه او را از آن خارج نمودی و بعضی را بر کشتی سوار کردی و به رحمت خویش او و ایمان آورندگان با وی را نجات دادی.

این فراز به دو پیامبر اشارات فراوانی دارد و شرح حال آن ها در قرآن کریم آمده است؛ برخی از مهمترین آیات در این باره به قرار زیر است:

نکته ها

۱. عبارت «فَبَعْضٌ أَسْکَنْتَهُ جَنَّتَکَ إِلَی أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا» به حضرت آدم و همسرش اشاره دارد؛ چنانچه در قرآن کریم آمده است:

«وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّهَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمین فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمَّا کانا فیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حین؛(۱)و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این باغ سکونت گزین و از (هر کجای) آن هر چه می خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید؛ امّا به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد. پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت وآنان را از باغی که در آن بودند، خارج کرد و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آیید! در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معیّن بهره و برخورداری است».

۱- بقره(۲)، ۳۵ - ۳۶.

۲. عبارت «وَ بَعْضٌ حَمَلْتَهُ فِی فُلْکِکَ وَ نَجَّیْتَهُ وَ مَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَکَهِ بِرَحْمَتِکَ» به ماجرای حضرت نوح و نجات او و مؤمنان به وی از طوفان که در قرآن کریم نیز آمده است اشاره دارد؛ آنجا که می فرماید:

«فَکَذَّبُوهُ فَأَنْجَیْناهُ وَ الَّذینَ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ وَ أَغْرَقْنَا الَّذینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً عَمین؛(۱)سرانجام او (نوح) را تکذیب کردند. پس او و کسانی را که در کشتی با او بودند، نجات دادیم و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند غرق کردیم؛ زیرا آنان گروهی کوردل بودند».

۱- اعراف(۷)، ۶۴.

فراز هفتم

وَ بَعْضٌ اتَّخَذْتَهُ لِنَفْسِکَ خَلِیلًا، وَ سَأَلَکَ لِسانَ صِدْقٍ فِی الآخرِینَ، فَأَجَبْتَهُ، وَ جَعَلْتَ ذلِکَ عَلِیّاً؛

و بعضی را برای خود دوست صمیمی گرفتی، و از تو درخواست نام نیک، در میان آیندگان کرد، و تو درخواست او را اجابت نمودی، و نامش را بلند آوازه کردی.

این جملات نیز یادآور یکی دیگر از انبیای والامرتبه یعنی حضرت ابراهیم است که نکات قرآنی زیر درباره آنهاست:

نکته ها

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام به وسیله چند آزمایش به درجاتی رسید؛ اولین درجه، عبدالله بود یعنی بنده خدا؛ در آزمایش بعدی، نبی الله؛ در آزمایش بعدی، رسول الله؛ و در آزمایش آخر خلیل الله شد.

و همین که همه آزمایشات را با قبولی کامل پشت سر گذاشت، با جمله «انّی جاعلك للّناس اماما» رهبر همه مردم در طول تاریخ شد.(۱)

۲. جمله «وَ سَأَلَکَ لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ فَأَجَبْتَهُ، وَ جَعَلْتَ ذَلِکَ عَلِیّاً» نیز به قسمت دیگری از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره می کند که در قرآن به آن پرداخته شده است. وقتی وی از پروردگار متعال درخواست می کند که:

«رَبِّ هَبْ لی حُکْماً وَ أَلْحِقْنی بِالصَّالِحین وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ؛(۲)پروردگارا! به من حکمت و دانش مرحمت فرما و مرا به صالحان

۱- کافی، ج ۱، ص۱۷۵.

۲- شعراء(۲۶)، ۸۳-۸۴.

ملحق کن! و در میان آیندگان نام نیکی برای من قرار بده».

خدای متعال در پاسخ می فرماید:

«وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِيًّا؛(۱)و از رحمت خویش به آنها عطا کردیم و برای آنان (در میان مردم) نام بلند و نیکو قرار دادیم».

۳. مقاماتی که به حضرت ابراهیم علیه السلام داده شد به دلیل کوشش ها و زحمت هایی بود که وی در انجام رسالت خویش متحمل شد. سیمای حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن کریم را می توان در قالب مطالب زیر نشان داد:

* ابراهیم علیه السلام از ستاره و ماه و خورشید دل برید و به خدا رسید: «لا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ... وَجَّهْتُ وَجْهِيَ ...».(۲)

* عموی منحرف خود را رها کرد و خودش پدر همه ی مردم شد: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ».(۳)

* عمو با او قهر و به او بی مهری کرد: «وَ اهْجُرْنِي مَلِيًّا»(۴) امّا خدا به او مهربانی نمود: «إِنَّهُ كانَ بِي حَفِيًّا»(۵) کلمه حفی به معنای مهربانی است.

* برای خدا از بت پرستان کناره گیری کرد: «أَعْتَزِلُكُمْ»(۶) شهره آفاق شد: «جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ».

* از خانه بتها فرار کرد، سازنده خانه توحید شد: «إِذْ يَرْفَعُ إِبْراهِيمُ الْقَواعِدَ مِنَ الْبَيْتِ».(۷)

* جانش را در راه خدا تسلیم کرد، آتش بر او گلستان شد: «يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً».(۸)

* فرزند خود را برای ذبح آماده کرد: «وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ»،(۹)جان به سلامت برد و سنّت قربانی در جایگاهش واجب شد.

۱- مریم(۱۹)، ۵۰.

۲- انعام(۶)، ۷۶- ۷۹.

۳- حج(۲۲)، ۷۸.

۴- مریم(۱۹)، ۴۶.

۵- همان، ۴۷.

۶- همان، ۴۸.

۷- بقره(۲)، ۱۲۷.

۸- انبیا(۲۱)، ۶۹.

۹- صافّات(۳۷)، ۱۰۳.

* تا اواخر عمر هیچ فرزندی نداشت، ولی راضی بود؛ در پایان عمر، نبوّت در دودمانش قرار گرفت.

* در خلوت ترین مکان ها کعبه را ساخت، پرجاذبه ترین مناطق زمین شد.

* در بیابان، تنهای تنها فریاد زد؛ از تمام زمین، لبّیک گو رسید: «أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ.»(1)

* کودک تشنه ی خود را رها کرد، آب زمزم برای همیشه جاری شد.

* در برابر تهدید عموی بت پرستش سلام کرد: «قالَ سَلامٌ عَلَیْکَ»،(2) خداوند بر او سلام فرستاد: «سَلامٌ عَلی إِبْراهِیمَ».(3)

* یک نفر بود، امروز همه مکتب های آسمانی، خود را ابراهیمی می دانند.

* همه با او دشمنی کردند، خدا او را خلیل خود دانست: «وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْراهِیمَ خَلِیلًا».(4)

ص: ۴۰

۱- حج(۲۲)، ۲۷.

۲- مریم(۱۹)، ۴۷.

۳- صافّات(۳۷)، ۱۰۹.

۴- نساء(۴)، ۱۲۵.

فراز هشتم

وَ بَعْضٌ کَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَهٍ تَکْلِیماً، وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ رِدْءاً وَ وَزِیراً وَ بَعْضٌ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَیْرِ أَبٍ وَ آتَیْتَهُ الْبَیِّنَاتِ، وَ أَیَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ؛

و با بعضی از میان درخت سخن گفتی، سخن گفتنی خاص، و برای او برادرش را یاور و وزیر قرار دادی، و بعضی را بدون پدر به وجود آوردی، و دلایل آشکار به او عنایت فرمودی و به روح القدس او را تأیید نمودی.

این فراز از دعای ندبه به حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام اشاراتی دارد که یادآور برخی از آیات قرآنی به شرح زیر است:

نکته ها

۱. عبارت «وَ بَعْضٌ کَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرَهٍ تَکْلِیماً»، به داستان حضرت موسی علیه السلام اشاره می کند. قرآن کریم درباره وی می فرماید:

«فَلَمَّا أَتاها نُودِیَ مِنْ شاطِئِ الْوادِ الْأَیْمَنِ فِی الْبُقْعَهِ الْمُبارَکَهِ مِنَ الشَّجَرَهِ أَنْ یا مُوسی إِنِّی أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعالَمین؛(۱) پس همین که (موسی) به نزد آن (آتش) آمد، (ناگهان) از جانب راست آن درّه، در آن منطقه مبارک و خجسته از (میان) یک درخت، ندا داده شد که ای موسی! همانا من، اللّه، پروردگار جهانیان هستم».

چنانچه عبارت: «وَ جَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ رِدْءاً وَ وَزِیراً» به آیاتی مانند این آیه شریفه اشاره دارد که: «وَ لَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ جَعَلْنا مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِیرا؛ و همانا به موسی کتاب (تورات) دادیم و برادرش هارون را کمک وهمراه او قرار دادیم».(۲)

۲. عبارت «وَ بَعْضٌ أَوْلَدْتَهُ مِنْ غَیْرِ أَبٍ»، به داستان حضرت عیسی علیه السلام در قرآن اشاره

۱- قصص(۲۸)، ۳۰.

۲- فرقان(۲۵)، ۳۷.

می کند؛ چنانچه خداوند متعال درباره وی می فرماید:

«إِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیکُون؛(۱)همانا مَثلِ (آفرینش) عیسی نزد خداوند، همچون مَثلِ (آفرینش) آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: باش، پس موجود شد».

همچنین عبارت: «وَ آتَیتَهُ الْبَیِّنَاتِ وَ أَیَّدْتَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» نیز به این آیه شریفه اشاره می کند:

«وَ آتَیْنا عیسَی ابْنَ مَرْیَمَ الْبَیِّناتِ وَ أَیَّدْناهُ بِرُوحِ الْقُدُس؛(۲) و به عیسی بن مریم (معجزات و) دلایل روشن بخشیدیم و او را با روح القدس، تأئید ویاری نمودیم».

۱- آل عمران(۳)، ۵۹.

۲- بقره(۲)، ۸۷.

فراز نهم

وَ کل شَرَعْتَ لَهُ شَرِیعَهً، وَ نَهَجْتَ له مِنْهَاجاً وَ تَخَیَّرْتَ لَهُ أَوْصِیَاءَ، مُسْتَحْفِظاً بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّهٍ إِلَی مُدَّهٍ؛

و برای همه آنـان شـریعت مقرّر کردی و راه را روشن و واضـح سـاختی و جانشـینانی برای انبیا اختیار کردی تا هر کـدام برای زمانی یکی پس از دیگری نگهبان باشد.

این فراز از دعای نـدبه نیز به برخی دیگر از آیات قرآنی اشاره دارد. برای نمونه در آیه ۴۸ سوره مائده می فرماید: «لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَهً وَ مِنْهاجاً؛ ما برای هر یک از شما آیین و طریقه ی روشنی قرار دادیم».

در این باره نکاتی قابل طرح است:

نکته ها

۱. «شِرْعَهً»، راهی است که به نهر آب منتهی شود. «منهاج»، راه روشن است. ابن عباس می گویـد: «شِرْعَهً»، احکامی است که در قرآن آمده، و «منهاج» سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.(۱)

۲. اصـول همه ادیـان یکی است؛ ولی «شـرایع» آنهـا متعـدّد است،ماننـد دریـایی که نهرهـای ورودی به آن زیـاد است. دین و شریعت، راهی است که ما را به حیات واقعی و انسانی می رساند، ولی در هر زمان تنها یک شریعت پذیرفته است.

۳. یکی از ابزار آزمایش الهی، آمدن شریعت جدید است تا به این وسیله روشن شود که چه کسی ایمان می آورد و چه کسی کفر و تعصّب می ورزد: «لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَهً ... لِیَبْلُوَکُمْ».

۴. انسان در طول تاریخ به راهنمایی انبیا نیازمند بوده است: «لِکُلٍّ جَعَلْنا مِنْکُمْ شِرْعَهً وَ مِنْهاجاً».

۱- مفردات فی غریب القرآن. ذیل ماده.

فراز دهم

إقـامَهً لِـدِينِکَ، وَ حُجَّهً عَلی عِبـادِکَ، وَ لِئَلّا یَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَ یَغْلِبَ الْباطِـلُ عَلی أَهْلِهِ، وَ لا یَقُولَ أَحَـدٌ لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولًا مُنْذِراً، وَ أَقَمْتَ لَنا عَلَماً هادِیاً، فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی؛

وجود انبیـا و اوصـیا برای آن بود که دینت بر پـا باشـد و حجت بر بنـدگانت تمام شود و برای اینکه حق از جایگاهش منحرف نشود و باطل بر اهل حق پیروز نگردد و احـدی نگوید چه می شد اگر برای ما پیامبری بیم دهنده می فرسـتادی و پرچم هدایت برای ما برپا می نمودی تا بر این اساس از آیاتت پیروی می کردیم، پیش از آنکه خوار و رسوا شویم.

این فراز از دعای ندبه به برخی از مهمترین فلسفه بعثت انبیا اشاره دارد و نکاتی را این دعا گوشزد می کند که عبارتند از:

۱. اقامه دین خدا: «إِقَامَهً لِدِینِکَ» وجود انبیا و حفاظت اوصیا برای بر پایی دین توست؛

۲. حجت بر بندگان خدا: «وَ حُجَّهً عَلَی عِبَادِکَ»؛

۳. منحرف نشدن دین از جایگاهش: «وَ لِئَلَّا یَزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ»؛

۴. عدم غلبه باطل بر حق پرستان: «وَ یَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَی أَهْلِهِ»؛

۵. عدم بهانه جویی: «وَ لَا یَقُولَ أَحَدٌ لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَیْنَا رَسُولًا مُنْذِراً، فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی».

نکته ها

آیه«رُسُلًا مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّهٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ کانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً؛(۱) پیامبرانی (را فرستادیم) که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا پس از پیامبران، برای

۱- نساء(۴)، ۱۶۵.

مردم بر خدا حجّتی نباشد و خداوند همواره شکست ناپذیر و حکیم است».

از آیات متناسب با این فراز است و دارای نکاتی است:

الف) این آیه از کلّیات دعوت انبیا، شیوه ی کار و هدف بعثت آنان سخن می گوید.

ب) عقل همچون وحی، حجّت الهی است؛ ولی از آنجاکه مدار ادراکاتش محدود است، به تنهایی کافی نیست و حجّت تمام نمی باشد. بنابراین، انبیا از دانستنی های غیبی، ملکوتی و اخروی که دست عقل از آن کوتاه است، خبر می دهند.

سؤال: آیا عقل، علم، مشورت و تربیت خانوادگی کافی نیست؟

اسلام و قرآن برای عقل مقام بالایی را در نظر می گیرد؛ عقل را یک حجت درونی و وحی را یک حجت بیرونی می داند: « إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ علیه السلام وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُول»؛ ولی همان طور که ترازوی طلا فروش با تمام دقتی که دارد، توانایی وزن کردن هرچیزی را ندارد، عقل و علم و تجربه نیز به دلیل محدودیت های خود همیشه کارآیی ندارند.

برای مثال با عقل و تجربه و علم نه از گذشته بسیار دور و نه از آینده بسیار دور باخبریم و نه راهی برای فهم آنان داریم.

قرآن کریم می فرماید: «و یعلمکم ما لم تکونوا تعلمون» و نمی فرماید: «و یعلمکم ما لا تعلمون». جمله «مالم تکونوا تعلمون» یعنی انبیا به شما چیزهایی می آموزند که امکان ندارد شما بدانید و از دنیای غیب خبر ندارید.

همچنین انسان از تمام آثار مثبت و منفی رفتار و کردار خود آگاه نیست و گاهی سال ها و قرن ها باید بگذرد تا حقیقتی کشف شود.

در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که با گذشت زمان معنای آن کشف می شود؛ آن زمانی که قرآن کلمه «مشارق» و «مغارب» را به کار برد، هیچ کس از کروی بودن زمین و اینکه هر لحظه برای منطقه ای مشرق و برای منطقه ای مغرب است، خبر نداشت.

تمام خطاهایی که از بشر سر می زند، از افراد عاقل نیز سر زده و این نشان دهنده آن است که عقل به تنهایی کافی نیست.

هر کشوری دانشگاه، امکانات و تجربه ی بیشتری دارد، ظالم تر است و این نیز دلیل آن است که علم و تکنولوژی نیز به تنهایی کافی نیست.

ص: ۴۵

علم برای بشر رفاه و ایمان برای انسان صلاح می آورد.

علم برای بشر ابزار می سازد و ایمان برای ما استفاده از ابزار را بیان می کند.

علم به ما می گوید چه هستی و ایمان می گوید چه باید باشی.

علم به ما سرعت می دهد، ایمان به ما هدف می دهد.

خلاصه آنکه فلسفه بعثت پیامبران، اتمام حجّت خدا بر مردم است تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم و نمی دانستیم: «لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّهٌ».

بگذریم که انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی، سوابق زندگی و موقعیّت اجتماعی، سیاسی و خانوادگی، و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخورداری از امدادهای غیبی باید در مرحله ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بهانه ای بر آنان بگیرد: «لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّهٌ بَعْدَ الرُّسُلِ».

افزون بر این، لازمه زندگی اجتماعی و سلیقه های گوناگون و غرایز مختلف ایجاد اختلاف است و کسی می تواند این اختلاف را حل کند که خودش اسیر آن غرایز و سلیقه ها نباشد؛ به همین دلیل انسان به رهبر آسمانی نیاز دارد:

«لِیَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ فیمَا اخْتَلَفُوا فیهِ؛ تا یک حکومت عدل برقرار کنند تا بین مردم در چیزهایی که اختلاف دارند، حکم کنند».

و در نزاع ها و کشمکش ها، به طاغوت و قدرت های غیر آسمانی مراجعه نکنند.

یکی دیگر از آیات مرتبط با این فراز آیه ۱۳۴ سوره طه است:

«وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَکْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَیْنا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آیاتِکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزی؛ و اگر ما آنان را قبل از (آمدن پیامبر و نزول قرآن) با عذابی هلاک می کردیم، می گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا ما از آیات تو پیروی کنیم، پیش از آنکه ذلیل و خوار شویم».

فراز یازدهم

إلی أَنْ إِنْتَهَیْتَ بِالأَمْرِ إِلی حَبِیبِکَ وَ نَجِیبِکَ، مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم، فَکانَ کَما انْتَجَبْتَهُ سَیِّدَ مَنْ خَلَقْتَهُ، وَ صَفْوَهَ مَنِ اصْطَفَیْتَهُ، وَ أَفْضَلَ مَنِ اجْتَبَیْتَهُ، وَ أَکْرَمَ مَنِ اعْتَمَدْتَهُ، قَدَّمْتَهُ عَلی أَنْبِیائِکَ، وَ بَعَثْتَهُ إِلی الثَّقَلَیْنِ مِنْ عِبادِکَ، وَ أَوْطَأْتَهُ مَشارِقَکَ وَ مَغارِبَکَ؛

تا اینکه مقام رسالت و هدایت را به حبیب و برگزیده ات محمّد (درود خدا بر او خاندانش) رساندی، پس همان گونه که او را برگزیدی، سرور مخلوقات و برگزیده برگزیدگانت و برترین انتخاب شدگانت، و گرامی ترین معتمدانت بود، او را بر پیامبرانت مقدم نمودی، و بر جنّ و انس از بندگانت برانگیختی و مشرق ها و مغرب هایت را زیر پایش گذاردی.

پس در این فراز از آخرین نبی و اشرف رسولان حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم سخن به میان می آید و فضایل ایشان مطرح می گردد.

نکته ها

۱. گاهی می پرسند چرا ماجرای نبوّت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پایان یافت؟ پاسخ آن است: وقتی آب حوض را عوض می کنند که آلوده باشد. وقتی خیابان، منزل، لباس و ماشین را تعمیر و اصلاح می کنند که ریزش، خرابی و پارگی داشته باشد. زمانی به پیامبر جدید نیاز می شود که در کتاب پیامبر پیشین تحریف و کتمان رخ داده باشد. وقتی حتی یک حرف از قرآن تغییر نیافته و مسأله ای هم بی پاسخ نمانده، دیگر به پیامبر جدید نیازی نخواهد بود، بر خلاف کتاب های آسمانی پیشین که نگاهی گذرا بر تورات و انجیل نشان می دهد که چقدر حرف های پوچ و خلاف عقل در آن وارد شده که انسان حتی از خواندن آن شرم می کند. از سوی دیگر، گاهی یک نفر بی سواد قصد دارد به محل دوری برود، در اینجا چاره ای نیست جز اینکه کوچه به کوچه نشانی مقصد خود را بپرسد، امّا اگر فرد با سوادی بخواهد همین راه را طی کند، با استفاده از یک نقشه کلی از شهر و خیابان های آن، راه را انتخاب خواهد نمود. برای مردم قدیم که جامعه آن ها

رشد نکرده بود، آدرس کوچه به کوچه لازم است، ولی وقتی جامعه رشد کرد، با یک نقشه کلّی هم می توان راه را پیدا کرد و دیگر به حضور مستقیم راهنما (پیامبران) نیازی نیست. البته وجود امامان معصوم و فقها برای حفظ و صیانت قوانین و رهنمودها لازم است. از سوی دیگر، پیامبران پیشین (جز افراد انگشت شمار) معمولًا کتاب نداشته اند و بیشتر آنها دستورات پیامبران بزرگ را تبلیغ می کردند. بنابراین با وجود امامان معصوم و اسلام شناسان با تقوا که این مسئولیت را بر عهده گرفته اند، آمدن انبیا لزومی ندارد؛ زیرا ابلاغ دستورات دینی از علمای عادل نیز برمی آید. به همین دلیل نباید از مسأله اجتهاد غافل شویم؛ زیرا فقیهان عادل با در دست داشتن قواعد کلی دین، همواره می توانند حکم خدا را از قرآن و حدیث استخراج نمایند.

۲. رسالت پیامبر اسلام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم جهانی است و به زمان خاصی محدود نمی شود، بلکه به همه عصرها و همه نسل ها تعلق دارد. قرآن بارها این حقیقت را تذکّر می دهد:

«و ما ارسلناک الّا کافّه للناس؛(۱) ما تو را جز برای تمامی انسان ها نفرستادیم».

و نیز

«قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا؛(۲)ای پیامبر! بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم».

پیامبر نیز دراین باره فرموده است:

أنا رسول من ادرکت حیا و من یولد بعدی؛ من پیامبر همه هستم، چه کسانی که آنها را در زمان حیات خود درک کرده ام و چه کسانی که پس از من متولد خواهند شد.

افزون براین، نامه هایی که پیامبر به اطراف و اکناف عالم و برای سران کشورها می فرستاد، دلیلی دیگر بر جهانی بودن رسالت اوست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک روز صبح یاران خود را احضار کرد و در سخنانی به آنان فرمود: «برخیزید، پیک رسالت شوید و ندای توحید را به گوش جهانیان برسانید ...».

سپس برای ابلاغ این پیام سفیرانی را به ایران، روم، حبشه، مصر، یمامه، بحرین و اردن فرستاد.(۳)

۱- سبأ(۳۴)، ۲۸.

۲- اعراف(۷)، ۱۵۸.

۳- نک: فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۱۰.

فراز دوازدهم

وَ سَخَّرْتَ لَهُ الْبُراقَ، وَ عَرَجْتَ به إِلی سَمائِک، وَ أَوْدَعْتَهُ عِلْمَ ما کانَ وَ ما یَکُونُ الَی انْقِضاءِ خَلْقِک؛

و براق را برایش مسخّر ساختی، و آن شخصیت بزرگ را به آسمانت بالا ـ بردی، و دانش آنچه بوده، و خواهد بود تا سپری شدن آفرینشت به او سپردی.

این فراز از دعای ندبه به معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مربوط است.

نکته ها

۱. به موجب آیه شریفه:

«سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بَارَکْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ؛(۱)پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده اش را از مسجدالحرام تا مسجدالاقصی که اطرافش را برکت داده ایم شبانه بُرد تا از نشانه های خود به او نشان دهیم. همانا او شنوا و بیناست».

معراج، مقدّس ترین سفر در طول تاریخ است که مسافر آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم؛ فرودگاه آن مسجدالحرام؛ گذرگاه آن، مسجد الاقصی؛ میزبان آن، خدا؛ هدف آن، دیدن آیات الهی و سوغاتی آن، اخبار آسمان ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادّی بوده است.

۲. بر اساس روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک سال پیش از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصی به وسیله ی «بُراق» به آسمان ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند.(۲)

۳. معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جسمانی و در بیداری بوده، نه در خواب و با روح! و اصل آن از

۱- اسراء(۱۷)، ۱.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص۳۸۹.

ضروریات دین ومورد اتّفاق همه فرقه های اسلامی است.(۱)

۴. خداوند، حضرت آدم را از آسمان به زمین آورد، ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را از زمین به آسمان برد. پیامبر در آن شب، عوالم بالاـ ملکوت آسمان ها و عجائب آفرینش را دید و با انبیا ملاقات کرد و احادیث قدسی و مسأله رهبری و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در این سفر بر آن حضرت وارد شده است.

۵. حضرت رسول در این سفر، بهشت و جهنّم را دید، وضعیّت بهشتیان و نعمت های آن ها و دوزخیان و عذاب های آن ها از مشاهدات دیگر پیامبر بود. البته در این میان، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم ظرفیّت از دین برگشتند.

۶. برخی درباره معراج و سفر آسمانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سؤال ها یا شبهه هایی را مطرح می کنند، از جمله اینکه: در فضای بیرون جوّ، هوا وجود ندارد، گرمای سوزان و سرمای کشنده ای است، مشکل بی وزنی وجود دارد، اشعّه های کیهانی خطرناک است، یک شب برای سیر در آسمان ها کوتاه است و اگر کسی بخواهد در فضا سیر کند، باید سرعتی شبیه سرعت نور یا بیشتر داشته باشد، برای فرار از جاذبه باید سرعتی برابر با ۴۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت داشت و ... .

پاسخ کوتاه به شبهات این است که اصل معراج در قرآن و روایات متواتر آمده و آنچه مهم است، ایمان به اصل آن است و ایمان به جزئیّاتش ضروری نیست. از سویی، معجزه نباید عقلًا محال باشد و چون معراج از معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است، مشمول قواعد کلّی همه ی معجزات می شود. بقیّه مشکلات و شبهات نیز با توجّه به قدرت الهی قابل حلّ است. همچنین در عصر حاضر که انسان، هواپیما و قمرمصنوعی و سفینه های فضایی به کره های دیگر می فرستد، پذیرفتن معراج آسان است. چنانچه قرآن، جابه جایی تخت بلقیس را از کشوری به کشور دیگر، آن هم در یک چشم به هم زدن مطرح می کند و به این ترتیب مشکل طیّ مسافت را برطرف می نماید. بنابراین، معراج لغو نیست، بلکه اسرار قابل توجّهی دارد.

۷. معراج، اردوی خصوصی و بازدید علمی پیامبر بود وگرنه خداوند بی مکان است.

۸. عبودیّت، مقدّمه ی پرواز است و عروج، بدون خارج شدن از صفات رذیله ممکن نیست.

۹. انسان اگر هم به معراج برود، باز «عبد» است. پس درباره ی اولیای خدا غلوّ نکنیم.

۱- این آیه و آیات ۸ تا ۱۸ سوره نجم بر این مطلب دلالت دارد.

۱۰. درباره علم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند و ایشان فرمود:

عَلِمَ النَّبِیُّ عِلْمَ جَمِیعِ النَّبِیِّینَ وَ عِلْمَ مَا کَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ کَائِنٌ إِلَی قِیَامِ السَّاعَهِ ثُمَّ قَالَ: وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ إِنِّی لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله و سلم وَ عِلْمَ مَا کَانَ وَ مَا هُوَ کَائِنٌ فِیمَا بَیْنِی وَ بَیْنَ قِیَامِ السَّاعَهِ؛(۱) پیامبر علم تمام انبیا و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید را می داند. سپس فرمود: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست من دارای علم پیامبرم و علم گذشته و علم آینده تا فاصله بین من و قیامت.

ص: ۵۱

۱- بصائر الدرجات، ج ۱، ص۱۲۷.

فراز سیزدهم

ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ، وَ حَفَفْتَهُ بِجَبْرَئِیلَ وَ مِیکائِیلَ وَ الْمُسَوِّمِینَ مِنْ مَلائِکَتِکَ؛

سپس او را با هراس در دل دشمنانش یاری دادی و با جبراییل، میکاییل و ملائکه ویژه و نشاندار احاطه کردی.

در این فراز از دعای ندبه به امدادهای الهی به حضرت رسول اشاره شده است؛ البته همانند آن در زمان حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اتفاق خواهد افتاد. این امدادهای الهی در قرآن نیز گفته شده است که در ذیل هر کدام از آنها نکاتی بیان می شود.

الف) قرآن درباره یاری پیامبر با هراس افکندن در دل دشمنانش می فرماید:

«وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ؛(۱)و در دل های آنان ترس و وحشت افکند».

همچنین در آیه دوم سوره حشر نیز سخن از وحشت در دل دشمن مطرح شده است:

«وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ؛ در دل هایشان ترس و وحشت افکند».

۱. در قرآن، بارها ترس در دل دشمن، به عنوان یکی از امدادهای الهی شمرده شده است، ازجمله: «قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»، «سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ»، «سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ» نه تنها در گذشته بلکه در آینده نیز در دل کفار وحشت ایجاد می کنم. آری، ترس سبب فرار دشمن و پیروزی مسلمانان بدون خونریزی می شود.

۲. بنابر احادیث وارد شده، سه لشکر برای یاری حضرت مهدی علیه السلام می آیند: لشکری از فرشتگان،لشکری از مؤمنان، ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان.(۲)

۳. نه مِهر الهی در انحصار محاسبات ما است: «یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ»(۳) و نه قهر او:

۱- احزاب(۳۳)، ۲۶.
۲- اثبات الهداه، ج ۷، ص۱۲۴.
۳- طلاق(۹۵)، ۳.

«فَأَتاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا».

۴. خداوند در دل ها تصرّف می نماید و گاهی آرامش نازل می کند: «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»(۱) و گاهی ترس می افکند: «قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ».

ب)

امداد پیامبر به وسیله ملائکه:

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَ لَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنْزَلِينَ؛(۲)و (به یاد آور) هنگامی که به مؤمنان می گفتی: آیا شما را کفایت نمی کند که پروردگارتان شما را به سه هزار فرشته ی فرود آمده یاری کند؟

نکته ها

۱. یکی از وظایف رهبری، امیدوار کردن و توجّه دادن مردم به امدادهای غیبی است: «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ».

۲. امید به لطف خداوند برای یک رزمنده ضروری است: «أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ».

۳. ملائکه به فرمان خداوند در خدمت مؤمنان قرار می گیرند: «يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ».

۴. در جهان بینی الهی، زندگی انسان ها با جهان فرشتگان ارتباط دارد: «يُمِدَّكُمْ ...».

۵. یکی از اسباب امدادهای الهی در جبهه ها، نزول فرشتگان است: «يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلاثَةِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مُنْزَلِينَ».

۱- فتح(۴۸)، ۴.

۲- آل عمران(۳)، ۱۲۴.

فراز چهاردهم

وَ وَعَدْتَهُ أَن تُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ، وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛

و به او وعده دادی که دینش را بر همه دین ها پیروز گردانی، گرچه مشرکان را خوش نیاید.

این فراز از دعا نیز به بخش دیگری از زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و وعده الهی به ایشان دلالت می کند که در قرآن کریم نیز آمده است. یکی از آیاتی که این فراز از دعای ندبه به آن اشاره دارد، به این قرار است:

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ؛(۱)او کسی است که پیامبر خود را با هدایت ودین حقّ فرستاد، تا آن را بر همه دین ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان ناراحت باشند».

نکته ها

۱. این آیه به همین صورت، افزون بر این سوره در دو سوره ی دیگر نیز آمده است: سوره فتح، آیه ۲۸ و سوره صفّ، آیه ۹.

۲. اگرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است؛ امّا این آیه، غلبه ظاهری و وعده حاکمیّت اسلام بر جهان را بیان می کند. چنانچه در آیات دیگری نیز «ظَهَرَ» به معنای غلبه یافتن آمده است، مانند:

«إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ یَرْجُمُوکُمْ؛(۲) اگر بر شما غالب شوند، سنگسارتان می کنند».

درباره کفّار نیز آمده است:

«إِنْ یَظْهَرُوا عَلَیْکُمْ لا یَرْقُبُوا فِیکُمْ إِلًّا وَ لا ذِمَّهً؛(۳) اگر بر شما غالب شوند، هیچ

۱- توبه(۹)، ۳۳.

۲- کهف(۱۸)، ۲۰.

۳- توبه(۹)، ۸.

عهد و پیمانی را رعایت نمی کنند».

۳. از یک سو، این آیه تاکنون تحقّق نیافته است و از سویی دیگر، خداوند وعده ی حاکمیّت کلّی اسلام را داده و وعده اش دروغ نیست، در نتیجه همان طور که در روایات بسیاری آمده، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.

۴. موضوع حضرت مهدی علیه السلام و قیام جهانی او، در روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل سنّت نقل شده و در بیشتر کتاب های حدیثی عامّه نیز مطرح شده و از مسلّمات اعتقادی مسلمانان است. هرچند برخی از جمله وهابیّت به دروغ این عقیده را مخصوص شیعه دانسته اند. امام باقر علیه السلام فرمودند:

زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم اقرار خواهد کرد.(۱)

درباره حاکمیّت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری وجود دارد؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که:

در زمان ظهور امام زمان علیه السلام ، هیچ محل و قریه ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام به آن وارد خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه ای شنیده خواهد شد.(۲)

۵. محور و پایه دین اسلام، حقّ است: «دِینِ الْحَقِّ» (همه ادیان آسمانی حقّند؛ ولی به دلیل پیدایش تحریف در آنها حقّانیت آنها مخدوش شده است).

۶. حقّ بر باطل پیروز است: «لِيُظْهِرَهُ».

۷. اراده و حرکت خود را با اراده ی الهی هماهنگ سازیم، وگرنه محو و نابود خواهیم شد: «لِيُظْهِرَهُ، وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».

۸. غلبه حق بر باطل، آرمانی است که فقط خداوند می تواند آن را محقّق سازد: «هُوَ الَّذِی».

۹. رمز پیروزی اسلام، هدایت الهی و حقانیّت راه است: «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِينِ الْحَقِّ».

۱۰. در شرایط سخت، نوید و امید دادن لازم است. (وقتی کفّار مکّه به مسلمانان اجازه ورود به

۱- تفسیر قمی، ج۱، ص۲۸۹.

۲- بحارالانوار، ج۵۱، ص۶۰.

مسجد الحرام را نمی دهند، خداوند نوید پیروزی بر تمام جهان را می دهد که شما نه تنها بر مشرکان مکّه بلکه بر تمام ادیان جهان، غالب خواهید شد): «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۱. تمام ادیان گذشته، به برهه ای از زمان اختصاص داشته است: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۲. رسولان با اراده الهی انتخاب می شوند، نه انتخاب و اراده مردم: «هُوَ الَّذِى أَرْسَلَ رَسُولَهُ».

۱۳. پیروزی اسلام به دلیل حقانیّت آن است: «بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ».

۱۴. مکتب اسلام، امید آفرین است: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۵. حاکمیّت و غلبه ای ارزش دارد که کامل و دائم باشد: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ».

۱۶. عوامل پیروزی اسلام چند چیز است:

الف) اراده و امداد الهی: «هُوَ الَّذِى»؛

ب) رهبری معصوم و لایق: «رَسُولَهُ»؛

ج) نیاز طبیعی جامعه: «بِالْهُدى»؛

د) داشتن حقانیّت: «دِينِ الْحَقِّ».

ص: ۵۶

فراز پانزدهم

وَ ذلِکَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّءَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ، وَ جَعَلْتَ لَهُ وَ لَهُمْ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ، لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ، فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ، مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً؛

پیروزی اسلام بر تمام ادیان را محال نبینید؛ زیرا با نگاهی به تاریخ اسلام مشاهده می کنیم که چگونه خداوند پیامبر و یارانش را بر مکه مسلط و آن را محل پیروزی واقعی مسلمین کرد. همان خدایی که مکه را با دارا بودن نشانه های روشن و مقام ابراهیم و اولین خانه امت و خانه امن با پیروزی در فتح مکه در اختیار و جایگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد، می تواند بار دیگر مکتب او را بر تمام ادیان غلبه دهد و نگرانی کفار در این اراده و وعده الهی اثری ندارد.

جملات پایانی این فراز از دعای ندبه نیز به آیات ۹۶و ۹۷ سوره آل عمران اشاره دارد:

«إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً؛(۱) همانا اوّلین خانه ای که برای (عبادت) مردم مقرّر شد، همان است که در سرزمین مکّه است که مایه برکت و هدایت جهانیان است. در آن (خانه) نشانه های روشن، (از جمله) مقام ابراهیم است و هر کس به آن وارد شود، درامان است».

نکته ها

۱. «بَکّه» به معنی محلّ ازدحام و اجتماع مردم است.

۲. یکی از ایرادهای بنی اسرائیل این بود که چرا مسلمانان با توجّه به قدمت بیت المقدّس که هزار سال پیش از میلاد به وسیله حضرت سلیمان ساخته شده است، آن را کنار گذاشته و کعبه را

۱- آل عمران(۳)، ۹۶.

قبله ی خود قرار داده انـد. این آیه در پاسـخ آنان می فرمایـد: کعبه از روزگار نخستین، اوّلین خانه ی عبادت بوده و قدمت آن نیز بیشتر از هر جای دیگر است.

۳. امام صادق علیه السلام با توجّه به جمله «أَوَّلَ بَیْتٍ» فرمودند:

چون مردم مکّه بعد از کعبه اطراف آن جمع شدند، پس حقّ اولویّت با کعبه است؛ بنابراین، برای توسعه مسجدالحرام می توان خانه های اطراف کعبه را به نفع حرم خراب کرد.(۱)

۴. حضرت علی علیه السلام می فرمود:

خداوند تمام مردم را از آدم علیه السلام تا آخرین نفر با همین سنگ های کعبه آزمایش می کند.(۲)

۵. امام باقر علیه السلام فرمود:

حضرت آدم و سلیمان و نوح علیهم السلام نیز دور همین کعبه، حج انجام داده اند.(۳)

۶. در قرآن، از کعبه با تعابیر متعدّدی یاد شده است، از جمله:

الف) کعبه، اوّلین خانه است: «أَوَّلَ بَیْتٍ».

ب) مرکز پایداری و به پاخاستن مردم است: «قِیاماً لِلنَّاسِ».(۴)

ج) خانه ای آزاد و بدون مالک است: «بِالْبَیْتِ الْعَتِیقِ».(۵)

د) محل تجمّع و خانه أمن مردم است: «مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً».(۶)

۷. کعبه، اوّلین خانه ای است که برای عبادت ونیایش مردم بر روی زمین بنا شده است: «أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ».

۸. خیر و برکت کعبه، فقط برای مؤمنان یا نژاد خاصّی نیست، بلکه برای همگان است: «وُضِعَ لِلنَّاسِ».

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص۲۱۷.
۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۰.
۴- مائده(۵)، ۹۷.
۵- حج(۲۲)، ۲۹.

۶- بقره(۲)، ۱۲۵.

۹. مردمی بودن برای کعبه، یک ارزش است: «وُضِعَ لِلنَّاسِ».

۱۰. کعبه، مایه هدایت همه مردم است: «هُدیً لِلْعالَمِینَ».

۱۱. مکّه و کعبه، نمایشگاهی از قدرت و نشانه های الهی و تاریخ آن سرشار از خاطرات و سرگذشت هایی است که توجّه به آنها درس آموز و عبرت انگیز می باشد. در ساخت آن، ابراهیم علیه السلام بنّایی و اسماعیل علیه السلام کارگری می کرده اند. سپاهیان فیل سوار ابرهه که به قصد ویرانی آن آمده بودند. به قدرت الهی و به وسیله پرندگان ابابیل نابود شدند. دیوار آن به هنگام تولّد علیّ علیه السلام برای مادر شکافته شد تا در داخل آن، نوزادی متولد شود که در آینده ای نه چندان دور، بت های داخل آن را فرو ریزد. بلال، برده سیاهپوست حبشی، در برابر چشمان حیرت زده اشراف مکّه بر بالای آن اذان گفت و روزی نیز فرا خواهد رسید که آخرین حجّت الهی به دیوار آن تکیه زده و ندای نجات انسان ها را سر می دهد و جهانیان را به اسلام دعوت می کند.

۱۲. مکّه، شهر امن الهی است که هر کس در آن وارد شود، در امان است. حتّی اگر جنایتکار وارد به مسجدالحرام شود، نمی توان متعرّض او شد، فقط می توان او را در تنگنا قرار داد تا خودش مجبور شود و آنجا را ترک کند.(۱)

۱۳. در کنار کعبه، مقام ابراهیم است. بر اساس روایات، مقام ابراهیم سنگی است که به هنگام ساختن کعبه و بالا ـ بردن دیوارهای آن، زیر پای ابراهیم علیه السلام قرار داشت و اثر پای آن حضرت بر روی آن مانده است. بقای این سنگ و اثر پا روی آن، از قرن ها پیش از عیسی و موسی علیهم السلام با آن همه تغییر و تحوّلی که در کعبه و اطراف آن در اثر حمله ها، سیل ها و خرابی ها به وجود آمده، خود نشانه ای از قدرت الهی است.

۱۴. «حج» به معنای قصد همراه با حرکت است و «مَحجّه» به راه صاف و مستقیم می گویند که انسان را به مقصد می رساند. حج در اسلام به معنای قصد خانه خدا و انجام اعمال مربوط به آن است.

۱۵. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به علیّ علیه السلام فرمود:

«تارک الحج و هو مستطیع کافر؛ هر توانمندی که حج را ترک کند، کافر است».(۲)

«کسی که در انجام حج امروز و فردا کند تا بمیرد، گویا به غیر اسلام از دنیا

ص: ۵۹

۱- کافی، ج ۴، ص۲۲۶.

۲- من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۳۶۸.

رفته است».(۱)

«استطاعت مالی برای حج، لازم نیست از خود انسان باشد، بلکه اگر کسی دیگری را مهمان کند یا هزینه ی حجّ او را بپردازد، او مستطیع شده و حج بر او واجب است».(۲)

۱۶. امام صادق علیه السلام درباره «آیاتٌ بَیِّناتٌ» فرمود:

مقصود مقام ابراهیم، حجرالاسود و حجر اسماعیل است. و از آن حضرت پرسید مراد از «مَنْ دَخَلَهُ» فقط خود کعبه است یا منطقه حرم؟ حضرت فرمود: حرم.(۳)

۱۷. شخصی از امام صادق علیه السلام درباره «مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً» سؤال کرد: حضرت فرمودند:

کسی که این خانه را قصد کند و بداند که این همان خانه ای است که خداوند رفتن به آن را فرمان داده و اهل بیت علیهم السلام را نیز آن گونه که باید بشناسد، او در دنیا و آخرت درامان خواهد بود.(۴)

۱۸. در خانه ی خدا، نشانه های روشن بسیار است. نشانه های قداست و معنویّت، خاطرات انبیا از آدم تا خاتم، عبادتگاه و قبله گاه همه ی انبیا و نمازگزاران: «فِيهِ آياتٌ بَيِّناتٌ».

۱۹. ابراهیم علیه السلام مقامی دارد که جای پای او، به مکّه ارزش داده است: «مَقامُ إِبْراهِيمَ».

۲۰. بر خلاف تفکّر وهابیّت، اگر جماد در جوار اولیای خدا قرار گیرد، قداست می یابد: «مَقامُ إِبْراهِيمَ».

۲۱. از امتیازات اسلام آن است که یک منطقه از زمین را منطقه امن قرار داده است: «مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً».

۱- همان.

۲- کافی، ج ۴، ص۲۶۶.

۳- همان، ص۲۲۳.

۴- همان، ص ۵۴۰.

فراز شانزدهم

وَ قُلْتَ: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً؛

و فرمودی: همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملًا شما را پاک سازد.

از این فراز آرام آرام موضوع سخن از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اهل بیت علیه السلام کشیده می شود و آیه تطهیر، به طور کامل، در این بخش مطرح می شود.

نکته ها

۱. کلمه ی «إِنَّما» نشانه ی این است که آیه شریفه درباره یک موهبت استثنایی درباره اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

۲. مراد از «یُرِیدُ»، اراده ی قطعی و تکوینی است؛ زیرا اراده ی تشریعی و توصیه ای خداوند، پاکی همه ی مردم است و فقط به اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام اشاره نمی کند.

۳. مراد از «رجس» هرگونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.

۴. مراد از «أَهْلَ الْبَیْتِ» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنّی آمده است. این گروه عبارتند از: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام . دلیل این انحصار آن است که روایاتی از همسران پیامبر حتّی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که «آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر». در روایات بسیاری آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه ی فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصلاه یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنّت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتاب های معروف اهل سنّت است بیش از یکصد و سی

روایت در همین باره آمده است.(۱)

۶. این آیه به زنـان پیامبر اشاره نمی کنـد؛ زیرا آنها گاهی مرتکب گناه می شدنـد. در سوره تحریم می خوانیم: پیامبر رازی را به یکی از همسـرانش فرمـود، او امـانت داری نکرد و آن راز را به دیگری گفت. قرآن این عمـل را گنـاه نامیـده و فرمود: «إِنْ تَتُوبا إِلَی اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُکُما».(۲) عـایشه که همسر پیـامبر بود، جنـگ جمل را علیه امیرالمؤمنین، علی علیه السـلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با وجود آنکه در این جنگ عدّه بسیاری از مسلمانان کشته شدند.

۷. اگر اهل بیت فقط پنـج نفر هسـتند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که به زنان پیامبر مربوط است؟ پاسخ آن اسـت که:

الف) جمله إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ... به صورت جداگانه نازل شد؛ ولی هنگام جمع آوری قرآن در اینجا قرار گرفته است.

ب) به گفته تفسیر مجمع البیان؛ رسم فصیحان، شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابه لای مطالب معمولی حرف جدید و مهمّی مطرح می کننـد تا تأثیرش بیشتر باشـد. چنانکه در میان اخبار صـدا و سـیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دسـتم رسـید توجّه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند. نظیر این آیه را در آیه ی سوّم سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفّار و رضای الهی، در کنـار احکـام مربوط به گوشت خوک و خون نـازل شـده و این نوع جاسـازی هـا رمز حفـظ قرآن از دسـتبرد نااهلان است. درست همان طور که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیورآلات خود را در لابه لای پنبه های بالش قرار می دهند. با این که طلا و پنبه با یکدیگر هیچ رابطه ای ندارند؛ ولی این کار برای محفوظ ماندن از دستبرد نااهلان انجام می گیرد.

ج) در میان سـفارش هایی که به زنان پیامبر می کنـد، یک مرتبه می فرمایـد: خـدا اراده مخصوص بر عصـمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر رعایت کنید.

د) درباره اهل بیت علیهم السـلام ضـمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، بر خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است: «بُیُوتِکُنَّ- أَقِمْنَ».

ص: ۶۲

۱- برای مطالعه بیشتر رک: تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- تحریم(۶۶)، ۴.

فراز هفدهم

وَ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم مَوَدَّتَهُمْ فِی کِتابِکَ، فَقُلْتَ «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»، وَ قُلْتَ «ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ»، وَ قُلْتَ «ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا»، فَکانُوا هُمُ السَّبِیلُ إِلَیْکَ وَ الْمَسْلَکَ إِلی رِضْوانِکَ؛

سپس پاداش محمد را در قرآنت مودّت اهل بیت او قرار دادی، و فرمودی بگو من از شما برای رسالت پاداشی جز مودّت نزدیکانم نمی خواهم و فرمودی آنچه به عنوان پاداش از شما خواستم، آن هم به سود شماست، و فرمودی من از شما برای رسالت پاداشی نمی خواهم، جز کسی که بخواهد، راهی به جانب پروردگارش بگیرد، پس آنان الگوی عملی و راه به سوی تو و راه رضای تو بودند.

این فراز از مهمترین فرازهای دعای ندبه است که به تبیین جایگاه مودت اهل بیت علیهم السلام در منطق اسلام و قرآن می پردازد.

نکته ها

۱. ابن عباس می گوید:

هنگامی که آیه: «قل لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً» تا آخر نازل شد، گفتند: یا رسول الله! نزدیکان شما که خداوند مودّتشان را بر ما واجب نمود، چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: علی، فاطمه و فرزندان ایشان.(۱)

۲. بر اساس قرآن شعار تمام انبیا این بود که ما جز از پروردگارمان پاداشی نمی خواهیم. در سوره شعراء از آیه ۱۰۹ تا آیه ۱۲۷، سخن حضرت نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام و در سوره

۱- شواهد التنزیل، ج ۲، ص۱۹۱.

سبأ آیه ۴۷، سخن پیامبر اسلام چنین است: مزد و پاداش من تنها بر خداوند است. «إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ». البتّه شکی نیست که مراد انبیا این بود که ما پاداش مادی نمی خواهیم؛ ولی اطاعت کردن و هدایت شدن شما را می خواهیم، زیرا همه آنان پس از آنکه در سوره شعراء درخواست مزد را منتفی دانستند، مردم را به تقوا و اطاعت از خداوند سفارش می کردند. «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ». پس انبیا پاداش مادی نمی خواهند، ولی خواهان مزد معنوی و هدایت مردم هستند که این مزد در واقع به سود خود مردم است، مانند اینکه استادی به شاگرد خود بگوید: من از تو مزدی نمی خواهم و پاداش من فقط یک چیز است و آن این که تو درس بخوانی. درصورتی که این پاداش، به طور واقع، برای شاگرد خود است.

۳. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز همانند پیامبران دیگر، هرگز از مردم در برابر هدایت آنان پاداشی درخواست نکرد. زیرا توقع داشتن از مردم، پذیرش دعوت را سنگین می کند. در سوره طور آیه ۴۰ می خوانیم:

«أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ؛ مگر از مردم مزدی درخواست کردی تا پرداخت آن برایشان سنگین باشد».

اگر در آیه دیگر مزد رسالت را مودّت اهل قربی می داند: «إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی»؛ برای آن است که پیروی از اهل بیت، برای خود مردم سودمند است نه پیامبر، زیرا در جای دیگر آمده است: «قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ». آری، کسی که اهل بیت را دوست دارد از آنان اطاعت می کند و اطاعت از آنان اطاعت از پیامبر و خداست.

۴. رهبری موفّق است که بی توقّعی خود را به مردم اعلام کند: «قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ».

۵. انسان، زمانی به اخلاص می رسد که هیچ گونه پاداش مادّی، عنوانی و زبانی نخواهد: «ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ».

۶. انسان در انتخاب راه و عقیده آزاد است: «مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ».

۷. مزد انبیا این است که مردم خدا را بندگی کنند: «إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا».

۸. پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی چندین مرتبه از سوی خداوند با کلمه «قُلْ» مأموریت یافت تا مزد معنوی را که به سود خود مردم است، از مردم تقاضا کند. «قُلْ ما سَأَلْتُکُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَکُمْ» این مزد معنوی نیز در دو تعبیر آمده است. یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هر که خواست راه خدا را انتخاب کند: «إِلَّا مَنْ شاءَ أَنْ یَتَّخِذَ

إِلی رَبِّهِ سَبِیلًا» و یک بار هم در آیه مورد بحث که می فرماید: «لا أَسْئَلُکَمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»؛ بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو عبارت کلمه «إِلَّا» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است. با کمی تأمل درمی یابیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، و اگر چنین نباشد، تناقض به وجود می آید، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان ها مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان ها مطالعه می کنم؛ زیرا محصور باید یک چیز باشد.

۹. پیامبر اسلام از سوی خداوند یک بار مأموریت می یابد تا به مردم بگوید: «مزد من تنها انتخاب راه خداست» و بار دیگر مأمور می شود تا بگوید: «مزد من فقط مودّت قربی است». در واقع باید این دو درخواست با هم یکی باشد؛ یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد. از سویی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی، شناخت و معرفت؛ زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم، اطاعت؛ زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر، ریاکاری، دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از راهی غیر از اهل بیت پیامبر علیهم السلام می گیرند، راه خدا را در پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

۱۰. امّا از نظر عقل، پاداش باید هم سنگ و هم وزن عمل باشد. رسالت به جز امامت که ادامه آن است، هیچ هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم. عقل می گوید: تا لطف هست تشکّر نیز باید باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم، باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قُربایی وجود داشته باشد تا به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید به حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و مطیع او باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و به قربی مودّت داشته باشند؛ ولی مسلمانان امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی وجود ندارد تا به آن ها مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البتّه مودّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است؛ یعنی فقیهان عادل و بی هوا و هوس.

۱۱. عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت، سعادت و فضل بزرگ الهی رسانده، درمی یابد که قربی و کسانی که مورد مودّت هستند،

برترین افراد بشر و معصومند؛ زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم نخواهد بود. نمی توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمانان جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی داند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

۱۲. براساس عقل، گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیّت است، بلکه ظلم به تمام هستی است؛ زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خَلَقَ لَکُمْ»، «سَخَّرَ لَکُمُ» و «مَتاعاً لَکُمْ» نشانه آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن به وجود آمده است، آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

۱۳. اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیربنا و اساس دین شناخته شده است: «بنی الاسلام علی خمس ... الولایه»(۱)و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرّفی شده است: «قسیم الجنه و النار»(۲)و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود،(۳) مودّت اهل بیت حسنه است(۴)و زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به دلیل همان جوهر کیمیایی مودّت است.

۱۴. زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنّت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

من مات علی حب آل محمد مات شهیدا؛ هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، شهید است،من مات علی حب آل محمد مات تائبا؛ هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، توبه کننده است،من مات علی حب آل محمد مات مستکمل الایمان؛ هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است،من مات علی حب آل محمد مات علی السنه و الجماعه؛ هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، طبق سنّت و سیره پیامبر از دنیا رفته است(۵).

۱- کافی، ج ۲، ص۱۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷، ص۱۸۶.

۳- همان، ج ۲۷، ص۱۶۷.

۴- همان، ج ۴۳، ص۳۶۲.

۵- التفسیر الکبیر، ج۲۷، ص۵۹۵؛ الکشاف، ج۴، ص ۲۲۰.

۱۵. امامان معصوم سبیل الله هستند؛ در این رابطه احادیث زیادی آمده است، برای نمونه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَکِنْ جَعَلَنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِیلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِی یُؤْتَی مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَایَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَیْنَا غَیْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُون؛(۱)خدای تبارک و تعالی اگر می خواست خودش را بی واسطه به بندگانش می شناسانید؛ ولی ما را درب، جاده، راه و طریق معرفت خود قرار داد، کسانی که از ولایت ما روگردانیده و دیگران را بر ما ترجیح دهند، از صراط مستقیم منحرفند.

۱۶. در زیارات نیز به این موضوع تصریح شده است؛ چنانچه در زیارت جامعه کبیره آمده است:

«بِکُمْ یُسْلَکُ إِلَی الرِّضْوَانِ وَ عَلَی مَنْ جَحَدَ وَلَایَتَکُمْ غَضَبُ الرَّحْمَن».(۲)

۱- .کافی، ج ۱، ص۱۸۴.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص۶۱۶.

فراز هیجدهم

فَلَمَّا انْقَضَتْ أَیَّامُهُ، أَقامَ وَلِیَّهُ عَلِیَّ بْنَ أَبی طالِبٍ صَلَواتُکَ عَلَیْهِما وَ آلِهِما هادِیاً، إِذْ کانَ هُوَ الْمُنْذِرُ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ، فَقالَ وَ الْمَلأُ أَمامَهُ: مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلاهُ، اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ، وَ عادِ مَنْ عاداهُ، وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ. وَ قالَ: مَنْ کُنْتُ أَنَا نَبِیهُ فَعَلِیٌّ أَمِیرُهُ، وَ قالَ: أَنَا وَ عَلِیٌّ مِنْ شَجَرَهٍ واحِدَهٍ وَ سائِرُ النّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتّی، وَ أَحَلَّهُ مَحَلَّ هارُونَ مِنْ مُوسی، فَقالَ: أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هارُونَ مِنْ مُوسی إِلَّا أَنَّهُ لا نَبِیَّ بَعْدِی؛

آنگاه که روزگار آن حضرت سپری شد، نماینده اش علی بن ابیطالب (درود تو بر آن دو و خاندانشان باد) را برای راهنمایی برگماشت، چرا که او بیم دهنده و برای هر قومی راهنما بود، پس درحالی که انبوهی از مردم در برابرش بودند فرمود: هرکه من سرپرست او بودم، پس علی سرپرست اوست، خدایا دوست بدار کسی که علی را دوست دارد، و دشمن بدار کسی را که دشمن علی است، و یاری کن هرکه او را یاری کند، و خوار کن هرکه او را وا گذارد و فرمود: هر که من پیامبرش بودم، پس علی فرمانروای اوست و فرمود: من و علی از یک درخت هستیم، و سایر مردم از درخت های گوناگونند، و جایگاه او را نسبت به خود همچون جایگاه هارون به موسی قرار داد، و به او فرمود: تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسایی، جز اینکه پس از من پیامبر نیست.

این فراز از دعای ندبه به یکی از مهمترین وقایع تاریخ اسلام یعنی غدیر خم و انتخاب و معرفی حضرت علی علیه السلام به عنوان امام و وصی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کند. از جمله آیاتی که در قرآن کریم به این موضوع می پردازد، عبارتند از:

آیه اول

«الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ

ص: ۶۸

وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكَمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكَمُ الْإِسْلامَ دِيناً؛(۱) امروز، (روز هجده ذی الحجّه سال دهم هجری که حضرت علی علیه السلام به فرمان خدا به جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منصوب شد) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم».

نکته ها

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: «ولایت، آخرین فریضه الهی است» سپس آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را تلاوت فرمودند»(۲)

۲. در این آیه دو مطلب جداگانه بیان شده است، یک مطلب به تحریم گوشت های حرام، جز در موارد اضطرار مربوط می شود و مطلب دیگر به کامل شدن دین و یأس کفّار اشاره می کند که این قسمت کاملًا مستقل است، به چند دلیل:

الف) یأس کفّار از دین، به خوردن گوشت مردار یا نخوردن آن ارتباطی ندارد.

ب) روایاتی که از طریق شیعه و سنی در شأن نزول آیه آمده، در مقام بیان جمله ی «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» است، و به جملات قبل و بعد از آن که درباره احکام مردار است، هیچ ارتباطی ندارد.

ج) بنابر روایات شیعه و سنّی، این قسمت از آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ ...» پس از نصب علیّ بن ابی طالب علیه السلام به امامت در غدیرخم نازل شده است.

د) غیر از دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز همین را می رساند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران؛ ۲. روز اکمال دین؛ ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم؛ ۴. روزی که اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است.

حال اگر وقایع روزهای تاریخ اسلام را بررسی کنیم، هیچ روز مهمی مانند: بعثت، هجرت، فتح مکّه، پیروزی در جنگ ها و ... با همه ارزش هایی که داشته اند، با این چهار صفت مهم همراه نیستند؛ حتّی «حجّهالوداع» هم به این اهمیّت نیست؛ زیرا حج، جزئی از دین است، نه همه دین.

بعثت، اوّلین روز شروع رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و هرگز نمی توان گفت روز اوّل بعثت، دین

۱- مائده(۵)، ۳.

۲- کافی، ج ۱، ص۲۸۹.

کامل شده است.

هجرت، روز هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خداست، روز حمله ی کفّار به خانه پیامبر است و نه روز یأس آنان.

روزهای پیروزی در جنگ بدر و خندق و ... فقط کافرانی که در صحنه ی نبرد بودند، مأیوس می شدند، نه همه ی کفار، درحالی که قرآن می فرماید: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... همه کفّار مأیوس شدند».

در حجّهالوداع نیز که مردم آداب حج را در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آموختند، فقط حج مردم با آموزش پیامبر کامل شد، نه همه ی دین؛ در حالی که قرآن می فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ».

امّا غدیرخم روزی است که خداوند فرمان نصب حضرت علی را به جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صادر کرد، فقط آن روز است که چهار عنوان ذکر شده در آیه «أَكْمَلْتُ، أَتْمَمْتُ، رَضِيتُ، يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا» با آن منطبق است.

۳. امّا یأس کفّار، برای این بود که وقتی تهمت ها، جنگ ها و سوء قصدها علیه پیامبر نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که اگر آن حضرت پسری داشت، بهتر از علی نبود، همچنین با مرگ او دین او محو نخواهد شد؛ زیرا کسی چون علیّ بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و رهبر امّت اسلام خواهد بود.اینجا بود که همه ی کفّار مأیوس شدند.

۴. کمال دین، به آن دلیل است که اگر مقرّرات و قوانین کامل وضع شود؛ ولی برای امّت و جامعه، رهبری معصوم و کامل تعیین نگردد، مقرّرات ناقص خواهد ماند.

۵. اتمام نعمت، برای آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری و هدایت معرّفی کرده است، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود و مردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان در حق گله خود نمی کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود؟

۶. امّا رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل و مجری عادل به هم گره بخورد، رضایت پروردگار به دست می آید.

۷. اگر هر یک از اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حقّ و یأس کفّار به تنهایی در روزی اتفاق افتد، کافی است که آن روز از «ایّام اللّه» باشد؛ چه رسد به روزی مثل غدیر که همه این

ویژگی ها را یک جا دارد. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام عید غدیر از بزرگ ترین اعیاد به شمار آمده است.

۸. آثار اشیا، گاهی بر جمع بودن همه اجزای آن مترتّب است، مانند روزه که اگر حتی یک لحظه پیش از اذان افطار کنیم، باطل می شود، برای همین کلمه «تمام» به کار رفته است: «أَتِمُّوا الصِّیامَ إِلَی اللَّیْلِ» و گاهی به گونه ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مانند تلاوت آیات قرآن که کمال آن در تلاوت همه ی آن نیست و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. آری، گاهی یک جزء آن چنان است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص خواهد شد، هر چند همه ی اجزای دیگر هم وجود داشته باشد، مانند خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی فایده است. رهبری و ولایتِ حقّ هم چنین است؛ زیرا انسان را با خدا گره می زند و بدون آن، آفریده ها و نعمت ها به نقمت تبدیل می شود و انسان را به خدا نمی رساند.

آیه دوم

«یَآ أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَ إِن لَّم تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَایَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ؛(۱)ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمّل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند».

نکته ها

۱. این آیه به دلایلی که خواهد آمد به جانشینی حضرت علی علیه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم، هنگام برگشت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سفر حج در سال دهم هجری مربوط است. جالب اینکه این آیه در میان دو آیه ای قرار گرفته که به اقامه کتاب آسمانی مربوط است و شاید اشاره به این موضوع داشته باشد که میان رهبر معصوم و اقامه ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، این امام است که می تواند کتاب آسمانی را برپا دارد و این کتاب خداست که می تواند امام واقعی را معرّفی کند.

۲. در این آیه چند نکته وجود دارد که جهت گیری محتوایی آن را روشن می کند:

۱- مائده(۵)، ۶۷.

الف) سوره مائده در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

ب) در این آیه، به جای «یا أیّها النّبی» عبارت «یا أیّها الرّسول» آمده است که نشانه ی یک رسالت مهم است.

ج) به جای فرمان «أبلغ»، فرمان «بَلّغ» آمده که نشان گر ابلاغ قطعی، رسمی و مهم است.

د) پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر آن را به مردم ابلاغ نکند، همه ی زحماتش به هدر خواهد رفت.

ه-) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عواقب کاری هراس دارد آن چنانکه خداوند او را دلداری می دهد که «ما تو را از شر مردم نگه می داریم».

و) پیامبر، از جان خود نمی ترسد؛ زیرا در روزگار تنهایی که با بت ها مبارزه می کرد و در جنگ ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها هراسی نداشت. (درحالی که سنگباران می شد و یارانش شکنجه می شدند، اکنون در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

ز) در آیه، پیامی وجود دارد که از نظر اهمیّت، با همه پیام های دوران نبوّت و رسالت برابر است؛ آن چنانکه اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه ی پیام ها از بین خواهد رفت.

ح) محتوای پیام، باید مسأله ای اساسی باشد، وگرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

ط) پیام آیه، به توحید، نبوّت و معاد مربوط نیست؛ زیرا این اصول، در روزهای اوّل بعثت در مکّه بیان شده و به این همه سفارش در آخر عمر آن حضرت نیازی ندارد.

ی) پیام آیه، به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم مربوط نیست؛ زیرا اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده اند و هیچ هراسی وجود نداشته است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، چیست؟

روایات بسیاری از شیعه و سنّی، ما را از تحیّر نجات داده و راه را نشان می دهد. بر اساس روایات، آیه به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجهالوداع پیامبر اسلام مربوط است، به این ترتیب که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقّف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم در محلّ جداشدن کاروان های زائران مکّه قرار داشت و اهل یمن، عراق، شام، مدینه و حبشه در آنجا از هم جدا می شدند. در این مکان، پیامبر خدا در میان

انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه ای طولانی خواند. ابتدای خطبه؛ از توحید، نبوّت و معاد سخن گفت که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از رحلت خود خبر داد و نظر مسلمانان را درباره خود جویا شد. همه به کرامت، عظمت، خدمت و رسالت او در حدّ اعلا اقرار کردند. پیامبر وقتی مطمئن شد که صدایش به همه ی مردم، در چهار طرف می رسد، پیام مهم خود را درباره آینده بیان کرد و فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه؛ هر که من مولای اویم، این علیّ مولای اوست».

و به این وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای زمان پس از خود به صراحت اعلام کرد.

۳. همه مفسّران شیعه بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسّران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را به نصب حضرت علی علیه السلام در غدیر خم به ولایت و امامت مربوط دانسته اند. جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیثِ «مَن کنتُ مولاه فعلیّ مولاه» را با سند صحیح و موثّق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اوّل، اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نیازی نداشت) و دوّم، آنکه اگر حضرت علی علیه السلام امام و رهبر پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیه السلام ناله ها و فریادهای زیادی وجود دارد؛ ولی صاحب المنار گویا آن ناله ها و فریادها را نشنیده است).

۴. در تمام قرآن فقط در این آیه است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر این پیام را نرسانی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته ای از بین می رود. پس باید دید این چه پیام مهمی است که این گونه بیان می شود؟ پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

لو لم ابلغ ما امرت به من ولایتک لحبط عملی؛ اگر آنچه درباره ولایت توست به مردم نرسانم، تمام اعمال من محو می شود.(۱)

۵. امام باقر علیه السلام فرمود:

بُنی الاسلام علی خمس علی الصلاه و الزّکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشی ء کما نودی بالولایه فاخذ النّاس باربع و ترکوا هذه؛ اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه ی

۱- امالی، صدوق، ص ۴۰۰.

ولایت مورد توجّه نبود، امّا مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند!.(۱)

۶. چگونه می توان پذیرفت که حضرت موسی برای غیبت موقّت خود جانشین تعیین کند، امّا خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم برای غیبت ابدی خود، جانشینی تعیین نکرده باشد؟! با وجود اینکه حدیث منزلت که پیامبر خطاب به علی علیه السلام فرمود: «أنت منّی بمنزله هارون من موسی؛ تو برای من مثل هارون برای موسی می باشی».

به صورت متواتر در منابع اهل سنّت آمده است.

۷. درباره آیه «إِذْ کانَ هُوَ الْمُنْذِرُ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ»(۲) که در این فراز دعا آمده است از ابن عباس نقل شده که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست مبارک خود را بر روی سینه گذاشت و فرمود: «انا المنذر» و آنگاه به علی بن ابیطالب علیهما السلام اشاره کرد و فرمود: «انت الهادی، بک یهتدی المهتدون بعدی».(۳) در این آیه نکاتی وجود دارد؛ از جمله آنکه:

الف) تربیت، هم به تهدید و هم به ارشاد نیاز دارد: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ».

ب) برای جامعه جاهل غافل، هشدار بیشتر از بشارت ضرورت دارد: «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ».

ج) کار اصلی پیامبران، ارشاد و انذار است؛ «إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ» نه برآوردن خواسته های بی ربط مردم و عرضه معجزه در هر لحظه و برای هرکس: «لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَیْهِ آیَهٌ».

د) با آنکه دیگر پیامبری مبعوث نمی شود، امّا خداوند حجت خود را بر همه ی مردم تمام می کند و هرگز زمین از حجت خالی نمی ماند: «وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ».

ه‍-) انبیا فقط به مشرق زمین اختصاص نداشته اند: «وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ».

و) در عصر حاضر نیز ما باید امام یا هادی زنده داشته باشیم: «وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ».

۱- کافی، ج ۲، ص۱۸.

۲- رعد(۱۳)، ۱۳.

۳- مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص۱۴.

فراز نوزدهم

وَ زَوَّجَهُ ابْنَتَهُ سَيِّدَهَ نِساءِ الْعالَمِينَ، وَ أَحِلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ ما حَلَّ لَهُ، وَ سَدَّ الْأَبْوابَ إِلَّا بابَهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَ حِكْمَتَهُ، فَقالَ: أَنَا مَدِينَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بابُها، فَمَنْ أَرادَ الْمَدِينَهَ فَلْيَأْتِها مِنْ بابَها؛

و دخترش سرور بانوان جهانیان را به همسری او در آورد، و از مسجدش برای او حلال کرد، آنچه را برای خودش حلال بود و همه درهایی را که به مسجد باز می شد، بست مگر در خانه او را، آنگاه علم و حکمتش را به او سپرد، و فرمود: من شهر علمم و علی در آن شهر است؛ پس هر که اراده شهر علم و حکمت کند، باید از در آن وارد شود.

در این فراز به سه مورد دیگر از ویژگی های ممتاز حضرت علی علیه السلام اشاره دارد که عبارتند از:

اول. همسرش حضرت فاطمه برترین زنان عالم است. همو که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در وصف او فرمود: «أَمَّا ابْنَتِی فَاطِمَهُ فَإِنَّهَا سَیِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِین».(۱)

دوم. اجازه باز بودن در خانه او به داخل مسجد پیامبر.

امام باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که عباس عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت یافت تا درب خانه بعضی از اصحاب که به مسجد پیامبر باز می شد را ببندد و فقط در خانه علی علیه السلام باز باشد، عباس و بعضی دیگر به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و عرض کردند: یا رسول الله چرا علی علیه السلام بر خلاف دیگران از در خانه خود به مسجد رفت و آمد می کند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ذَلِکَ إِلَی اللَّهِ فَسَلِّمُوا لَهُ تَعَالَی حُکْمَهُ، هَذَا جَبْرَئِیلُ جَاءَنِی عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِکَ؛(۲)امر این کار با خداست پس همگی

۱- بشاره المصطفی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲- التفسیر الإمام الحسن العسکری، ص ۲۰.

تسلیم خداوند متعال باشید زیرا جبرئیل از سوی خدای عزوجل به نزدم آمد و مرا به این کار امر فرمود.

سوم. اعطای علم و حکمت نبوی به ایشان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرمود: «أَنَا مَدِینَهُ الْعِلْمِ وَ عَلِیٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِینَهَ الْعِلْمِ فَلْیَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا»(۱)و همچنین حضرت علی علیه السلام نیز فرمود:

چون هنگام وفات رسول خدا فرا رسید، مرا خواست و چون به خدمتش رسیدم، به من فرمود: یا علی! تو جانشین منی و نماینده منی بر خاندانم و امتم در زندگی من و پس از مرگ من. دوست تو دوست من است و دوست من دوست خدا است و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خدا است. یا علی! کسی که پس از مرگ من ولایت تو را انکار کند، مانند کسی است که در زنده بودن من پیغمبری مرا انکار نماید؛ زیرا تو از من هستی و من از تو. سپس مرا به خودش نزدیک کرد و هزار باب از دانش را با من به راز گفت که هر بابی هزار باب می گشود.(۲)

همچنین ابن بکیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: من خدمت آن جناب بودم، سخن علم سلیمان شد و قدرتی که به او داده شده بود، فرمود: به سلیمان بن داود چه چیز داده شده؟ به او یک حرف از اسم اعظم داده بودند؛ ولی امام شما که خداوند در این آیه می فرماید: «قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ»؛ به خدا قسم نزد علی تمام علم کتاب بود.(۳)

۱- تحف العقول، النص، ص ۴۳۰.

۲- خصال، ترجمه فهری، ج ۲، ص ۷۹۶.

۳- بصائر الدرجات، ج ۱، ص۲۱۲.

فراز بیستم

ثُمَّ قالَ لَهُ: أَنْتَ أَخِی وَ وَصِیِّی وَ وارِثِی، لَحْمُکَ مِنْ لَحْمِی، وَ دَمُکَ مِنْ دَمِی، وَ سِلْمُکَ سِلْمِی، وَ حَرْبُکَ حَرْبِی، وَ الإِیمانُ مُخالِطٌ لَحْمَکَ وَ دَمَکَ، کَما خالَطَ لَحْمِی وَ دَمِی، وَ أَنْتَ غَداً عَلَی الْحَوْضِ خَلِیفَتِی، وَ أَنْتَ تَقْضِی دَیْنِی، وَ تُنْجِزُ عِداتِی، وَ شِیعَتُکَ عَلی مَنابِرَ مِنْ نُورٍ، مُبْیَضَّهً وجُوهُهُمْ حَوْلِی فِی الْجَنَّهِ وَ هُمْ جِیرانِی، وَ لَوْلا أَنْتَ یا عَلِیُّ لَمْ یُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِی؛

سپس گفت: تو برادر و جانشین و وارث منی، گوشتت از گوشت من و خونت از خون من و آشتی با تو، آشتی با من و جنگ با تو، جنگ با من است و ایمان با گوشت و خونت آمیخته شده، چنانکه با گوشت و خون من درآمیخته و تو فردای قیامت کنار حوض کوثر جانشین منی، و تو قرضم را می پردازی و به وعده های من وفا می کنی، و شیعیان تو بر منبرهایی از نورند، درحالیکه رویشان سپید، و در بهشت اطراف من و همسایگان منند، و اگر تو ای علی نبودی، اهل ایمان پس از من شناخته نمی شدند.

این فرازها بخش های دیگری از فضایل بی شمار امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان می کند که مستندات قرآنی و روایی فراوانی دارد. در ذیل برخی از آنها در قالب نکته ها خواهد آمد:

نکته ها

۱. یکی از این آیات آیه مباهله است که در آن حضرت علی علیه السلام را نفس و خود پیامبر قرار داده است. چنانچه امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه مباهله یعنی:

«فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِین».(۱)

ص: ۷۷

۱- .[۱] آل عمران(۳)، ۶۱.

فرمود: منظور از أَبْناءَنـا، حسن و حسین علیهم السلام و منظور از «أَنْفُسَنا»، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و منظور از وَ «نِساءَنا»، فاطمه زهرا علیها السلام است.(۱)

۲. بنابر روایات از سلمان فارسی نقل شده است که گفت:

شنیدم از رسول الله که می فرماید: یَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ أَ لَا أَدُلُّکُمْ عَلَی مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَداً بَعْدِی قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هَذَا عَلِیٌّ أَخِی وَ وَزِیرِی وَ وَارِثِی وَ خَلِیفَتِی إِمَامُکُمْ فَأَحِبُّوهُ لِحُبِّی وَ أَکْرِمُوهُ لِکَرَامَتِی فَإِنَّ جَبْرَئِیلَ أَمَرَنِی أَنْ أَقُولَهُ لَکُم؛(۲)ای گروه مهاجران و انصار! آیا شما را به چیزی دلالت نکنم که اگر به آن تمسک کنید پس از من هرگز گمراه نشوید؟ گفتند: بلی، یا رسول الله. فرمود: این علی، برادرم و وزیرم و وارثم و جانشینم و امام شماست. به خاطر دوستی من او را دوست بدارید و بخاطر اکرام به من اکرامش کنید که همانا جبرئیل به من امر نمود که این سخن را به شما بگویم.

۳. ابن عبّاس گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

ای علی! من شهر حکمتم و تو دروازه آنی و به مدینه داخل نتوان شد مگر از جانب دروازه آن، دروغ می گوید کسی که می پندارد مرا دوست دارد درحالی که تو را دشمن می دارد، زیرا تو از منی و من از توام، گوشت تو از گوشت من و خون تو از خون من و روح تو از روح من و نهان تو از نهان من و آشکار تو از آشکار من است و تو امام امّت من هستی و پس از من جانشین من بر آنهایی، نیکبخت کسی که از تو اطاعت کرد و بدبخت کسی که نافرمانی تو را نمود، کسی که دوستی تو را داشته باشد، سود برده است و کسی که دشمن تو باشد، در خسران است و کسی که همراهی تو را داشته باشد، رستگار و کسی که از تو جدایی گزیند هلاک است، مثل تو و مثل ائمّه از فرزندان تو که پس از من بیایند، مثل کشتی نوح است که هر که بر آن سوار شود، نجات یابد و هر که از آن تخلّف ورزد، غرق خواهد شد، و مثل شما مانند مثل ستارگان است که هر گاه ستاره ای پنهان شود، ستاره ای دیگر بدرخشد و این تا روز قیامت

۱- تفسیر فرات الکوفی، ص۸۶.

۲- أمالی (طوسی)، ص ۲۲۳.

ادامه دارد.(۱)

۴. درباره محبان و شیعیان حضرت علی علیه السلام نیز احادیث فراوانی به دست ما رسیده است؛ اما آنچه برای این فراز دعای ندبه مناسب است، اشاره به این سخن شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دارد که فرمود:

أَنَّ شِیعَتَکَ عَلَی مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ مُبْیَضَّهً وُجُوهُهُمْ حَوْلِی أَشْفَعُ لَهُمْ، وَ یَکُونُونَ فِی الْجَنَّهِ جِیرَانِی، وَ أَنَّ حَرْبَکَ حَرْبِی وَ سِلْمَکَ سِلْمِی وَ سِرَّکَ سِرِّی وَ عَلَانِیَتَکَ عَلَانِیَتِی، وَ سَرِیرَهَ صَدْرِکَ کَسَرِیرَهِ صَدْرِی وَ أَنَّ وُلْدَکَ وُلْدِی، وَ أَنَّکَ مُنْجِزٌ عِدَاتِی، وَ أَنَّ الْحَقَّ مَعَکَ وَ الْحَقَّ عَلَی لِسَانِی وَ فِی قَلْبِکَ وَ بَیْنَ عَیْنَیْکَ، وَ أَنَّ الْإِیمَانَ مُخَالِطٌ لَحْمَکَ وَ دَمَکَ کَمَا خَالَطَ لَحْمِی وَ دَمِی؛(۲) شیعه تو بر سر منبرهای نورند و با روی سپید در گرد من باشند و من آنها را شفاعت کنم و فردا در بهشت همسایه من باشند. و اینکه جنگ تو جنگ من است و سازش و صلح تو سازش و صلح من و نهان تو نهان من است و آشکارت آشکار من و اینکه فرزندانت فرزندان من باشند و اینکه تو همه وعده های مرا به انجام رسانی و تو سر کار حوض باشی و هیچ کس از امتم نزد من با تو برابر نباشد. و اینکه حق و راستی بر زبان تو و در دل تو و پیش چشم تو است و اینکه ایمان با گوشت و خون تو آمیخته چنانچه با گوشت و خون من.

۵. چنانچه از جمله آخر این فراز هم برمی آید؛ بنابر سخنان ائمه پذیرش ولایت معصومین از شروط ایمان دانسته شده است چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ الَّذِینَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَا یَسَعُ النَّاسَ إِلَّا مَعْرِفَتُنَا وَ لَا یُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا مَنْ عَرَفَنَا کَانَ مُؤْمِناً- وَ مَنْ أَنْکَرَنَا کَانَ کَافِراً وَ مَنْ لَمْ یَعْرِفْنَا وَ لَمْ یُنْکِرْنَا کَانَ ضَالًّا حَتَّی یَرْجِعَ إِلَی الْهُدَی الَّذِی افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَیْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَهِ فَإِنْ یَمُتْ عَلَی ضَلَالَتِهِ یَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا یَشَاءُ؛(۳) ماییم که خدا اطاعت ما را واجب ساخته، مردم راهی جز معرفت ما ندارند و بر نشناختن ما معذور نباشند. هر که ما را شناسد، مؤمن است و هر که انکار کند، کافر است و کسی که نشناسد و انکار هم نکند،

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲- المسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب، ص۶۳۴.

۳- کافی ، ج ۱، ص ۱۸۷.

گمراه است تـا زمـانی که به سوی هـدایتی که خـدا بر او واجب ساخته و آن اطاعت حتمی ماست برگردد و اگر به همان حال گمراهی بمیرد، اختیارش با خداست تا با او چه کند.

ص: ۸۰

فراز بیست و یکم

وَ کانَ بَعْدَهُ هُدیً مِنَ الضَّلالِ، وَ نُوراً مِنَ الْعَمی، وَ حَبْلَ اللَّهِ الْمَتِینِ، وَ صِراطَهُ الْمُسْتَقِیمِ، لا یُسْبَقُ بِقَرابَهٍ فِی رَحِمٍ، وَ لا بِسابِقَهٍ فِی دِینٍ، وَ لا یُلْحَقُ فِی مَنْقَبَهٍ مِنْ مَناقِبِهِ یَحْذُو حَذْوَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله و سلم؛

و آن حضرت پس از پیامبر در برابر گمراهی ها هدایت گر و در برابر کوردلی ها نور و رابطه ناگسستنی میان مردم و خدا و الگوی راه مستقیم الهی بود در خویشاوندی با پیامبرو ایمان از همه جلوتر و در فضائل هیچ کس به او ملحق نشد کار پیامبر (درود خدا بر او و خاندانش) را پی گرفت.

این فرازها نیز به آیات قرآن و سخنانی از معصومین دلالت دارد که در وصف امیرالمؤمنین و فضایل ایشان گفته شده است.

نکته ها

۱. درباره تفسیر صراط مستقیم نیز که باید در نمازهای واجب آن را بخوانیم، روایات زیادی آمده است که امیر المؤمنین علیه السلام و امامان دیگر را مصداق های آن را معرفی کرده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

ای مردم! صراط مستقیمی که پیروی از آن لازم است، من هستم؛ پس از من، علیّ علیه السلام و آنگاه فرزندان من از نسل او.

۲. از ابن عباس نقل شده است که روزی ما نزد رسول خدا بودیم که یک اعرابی وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله شنیدم که می گویی: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً»،(۱) آن حبل و ریسمان الهی که به آن چنگ بزنم چیست؟ پس نبی مکرم اسلام دستش را در دست علی علیه السلام

۱- آل عمران(۳)، ۱۰۳.

قرار داد و فرمود: «تمسکوا بهذا، فهذا هو الحبل المتین».(۱)همچنین در روایات دیگری امامان معصوم حبل الله معرفی شده اند.

۳. درباره قرابت حضرت علی علیه السلام با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ابن عباس نقل شده است که آیه «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی»(۲) نازل شد، گروهی از رسول خدا پرسیدند: آنهایی که خداوند ما را به مودتشان امر فرموده، چه کسانی هستند؟ ایشان فرمود: عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ وُلْدُهُمَا.(۳)

۴. امیرالمؤمنین در دین نیز گوی سبقت را از دیگران ربوده است؛ چنانچه در برخی احتجاجات خود با صحابه فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم آیا هیچ می دانید خدای تعالی در چند آیه قرآن کریم سابق را بر مسبوق تفضیل داده است؟ و آیا می دانید هیچ کس از این امّت در امر خدا و رسولش بر من سبقت نجسته است؟ گفتند: به خدا چنین است. فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید این آیات در کجا نازل شده است: «السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ» و «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»؟ از پیامبر اکرم از آنها سؤال شد، فرمودند: خدای تعالی آن را در شأن انبیا و اوصیای آنان نازل فرموده است و من افضل انبیا و رسولان هستم و وصیّ من علیّ بن أبی طالب افضل اوصیا است گفتند: به خدا چنین است».(۴)

۵. در دعای ندبه می خوانیم هیچ کس در مناقب به حضرت علی علیه السلام نمی رسد: «وَ لا یُلْحَقُ فِی مَنْقَبَهٍ مِنْ مَناقِبِهِ».

چه کسی در شب حمله (لیله المبیت) به خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جای او خوابید؟ چه کسی سه شب در لحظه افطار غذای خود را به مسکین یتیم و اسیر داد؟

کدام ضربت بهتر از عبادت جن و انس است؟

آری، در هیچ کمالی احدی به او نرسیده و نخواهد رسید.

۶. بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام را برادر خود خواند.(۵)

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص۶۷۲.

۲- شوری(۴۲)، ۲۳.

۳- شواهد التنزیل، ج ۲، ص۱۹۱.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۱، ص۵۱۶.

۵- الغدیر، ج ۳، ص۱۱۵ - ۱۲۴.

۷. بنـابر بسـیاری از روایـات علی علیه السـلام بهترین بشـر پس از پیامبر است؛ او هرگز نه از حق و نه از قرآن جـدا می شود، او سیّد و بزرگ دنیا و آخرت است و نگاه به او عبادت و پیروان او بهترین خلق خدایند.(۱)

۱- تمام فضائل در کتاب «فضائل الخمس من الصحاح السته» از روایات اهل سنت است.

فراز بیست و دوم

وَ یُقاتِلُ عَلَی التَّأْوِیلِ، وَ لا تَأْخُذُهُ فِی اللَّهِ لَوْمَهُ لائِم. قَدْ وَتَرَ فِیهِ صَنادِیدَ الْعَرَبِ، وَ قَتَلَ أَبْطالَهُمْ، وَ ناوَشَ ذُؤْبانَهُمْ، وَ أَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقاداً بَدْرِیَّهً وَ خَیْبَرِیَّهً وَ حُنَیْنِیَّهً وَ غَیْرَهُنَّ. فَأَضَبَّتْ عَلی عَداوَتِهِ، وَ أَکَبَّتْ عَلی مُنابَذَتِهِ حَتّی قَتَلَ النّاکِثِینَ وَ الْقاسِطِینَ وَ الْمارِقِینَ وَ لَمّا قَضی نَحْبَهُ، وَ قَتَلَهُ أَشْقَی الْآخِرِینَ یَتْبَعُ أَشْقَی الْأَوَّلِینَ؛

حضرت علی علیه السلام با کافران بر سر تأویل جنگید و در راه خدا از سرنش ملامتگری نهراسید.خون شجاعان عرب را در راه خدا به زمین ریخت، و دلاورانشان را از دم تیغ گذراند و با گرگانشان در افتاد، پس به دل هایشان کینه سپرد، کینه جنگ بدر و خیبر و حنین و غیر آنها را، پس دشمنی او را در نهاد خود جا دادند و به جنگ با او روی آوردند، تا پیمان شکنان (ناکثین) و جفا پیشگان (قاسطین) و خارج شدگان (مارقین) از دایره دین را کشت، هنگامی که به نذر و وظیفه خود عمل کرد و شقی ترین فرد او را کشت، آن کسی که دنباله رو شقی ترین فرد تاریخ بود و شتر صالح را پی کرد.(۱)

۱- شاید دلیل آنکه در میان قاتلان به دو نفر لقب اشقی داده شده یکی کسی که ناقه صالح را که معجزه الهی بود، کشت و کسی که حضرت علی را شهید کرد، این باشد که معمولاً قاتلان برای جنایت خود هدفی را دنبال می کنند: یا کسی را می کشند تا به جای او بنشینند؛ یا کسی را می کشند تا پست و موقعیت خود را حفظ کنند؛ یا کسی را می کشند تا مزاحم را از بین ببرند؛ یا می کشند تا به غنائمی برسند؛ یا به ملکی و حکومتی و سرزمینی دست یابند؛ یا رقیب را از میان بردارند؛ یا می کشند تا انتقامی بگیرند؛ ولی این دو نفر نه هدفی داشتند، نه پستی داشتند، نه به جایی رسیدند ، نه رقیبی را از بین بردند و نه انتقامی از کسی گرفتند ولذا مصداق بارز خسارت دنیا و آخرت شدند.

در تفسیر «یقاتل علی التاویل» باید گفت: یکی از امتیازات حضرت علی علیه السلام آن است که به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جنگ های او براساس تأویل بود و جنگ های پیامبر بر اساس تنزیل.

تفاوت میان تأویل و تنزیل آن است که تنزیل از اول روشن است؛ ولی تأویل در آغاز ابهام دارد و به مرور زمان روشن می شود.

عبد صالحی که استاد حضرت موسی علیه السلام بود و کشتی را سوراخ کرد و پس از این ماجرا دلیل کار خود را بیان نمود، فرمود: «ذلِکَ تَأْوِیلُ ما لَمْ تَسْطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً؛ این هدف نهایی کاری است که تو در برابر آن صبر و تحمل نداشتی».

قرآن می فرماید تأویل قرآن را جز خدا و راسخون در علم نمی دانند و بنابر روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم مصداق راسخون در علم هستند.

فضایل دیگری از حضرت علی علیه السلام در این فراز دعا به چشم می خورد که نمونه ای از مناقبی است که در متون دینی یافت می شود. برخی از مستنداتی که اشاراتی از آنها در این فراز آمده است به این شرح است:

امیرالمؤمنین از مصادیق اتمّ آیه شریفه است که «یُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِم؛(۱) در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند»، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه غدیر نیز به این مطلب تصریح نموده است.

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند که مراد از آیه «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر» چیست؟ ایشان فرمود: این آیه در شأن من و عموی من، حمزه و پسر عم من، عبیده ابن حارث است؛ اما عبیده در بدر و حمزه در احد شهید شدند و من انتظار می کشم.

۱- مائده(۵)، ۵۴.

فراز بیست و سوم

لَمْ یُمْتَثَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِی الْهادِینَ بَعْدَ الْهادِینَ، وَ الْأُمَّهُ مُصِرَّهٌ عَلی مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَهٌ عَلی قَطِیعَهِ رَحِمِهِ وَ إِقْصاءِ وَلَدِهِ، إِلَّا الْقَلِیلُ مِمَّنْ وَفی لِرِعایَهِ الْحَقِّ فِیهِمْ. فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَ سُبِیَ مَنْ سُبِیَ، وَ اقْصِیَ مَنْ اقْصِیَ، وَ جَرَی الْقَضاءُ لَهُمْ بِما یُرْجی لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَهِ، إِذْ کانَتِ الْأَرْضُ لِلَّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ؛

دستور رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) در آن همه سفارشاتی که نسبت به اهل بیت که یکی پس از دیگری هدایت گر بودند، عملی نشد و امّت بر دشمنی با آن حضرت پافشاری کردند و برای قطع رحم او و تبعید فرزندانش گرد آمدند، مگر اندکی که حق پیامبر را رعایت کردند و وفادار بودند و برخورد امت بی وفا به اهل بیت با آن همه سفارش این گونه بود: بعضی کشته، بعضی اسیر و بعضی تبعید شدند و طبق برنامه ها و قضا و مقدرات

الهی به پاداشی که مورد امیدشان بود رسیدند؛ ولی غافل از آنکه این کشتن ها مانع عزت نخواهدشد و مقدّر قطعی خداوند آن است که وارثان زمین در آینده تاریخ بندگان خالص خدا و متقین هستند.

این فراز به کوتاهی امت در اجرای سفارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر امر امامت و ولایت امامان معصوم اشاره می کند و البته به آینده روشن برای بندگان پرهیزگار خدا وعده می دهد.

نکته ها

۱. ابان گوید: «امام باقر علیه السلام به من فرمود: ما اهل بیت از قریش چه ها که ندیده ایم؛ از ستمی که بر ما روا داشتند و علیه ما شوریدند و خاندان ما را کشتند، و پیروان و دوستداران ما از مردم چه ها که ندیده اند! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت درحالی که حق و حقیقت ما را بیان فرموده بود و به پیروی از ما فرمان داده بود، ولایت و دوستی ما را واجب نموده بود و به آنان فرموده بود که ما به مردم از خودشان نسبت به آنان سزاوارتریم، و دستور داده بود تا حاضران این حقایق را به

غایبان برسانند. اما پس از درگذشت آن حضرت بر علی علیه السلام شوریدند؛ امیرالمؤمنین نیز با استناد به گفته های رسول خدا درباره خود و آنچه را مردم از آن حضرت درباره وی شنیده بودند، با آنان احتجاج کرد».(۱)

۲. امام حسن مجتبی علیه السلام در خطبه ای که هنگام صلح با معاویه ایراد نمود، شکوه هایی داشت و از شایستگی خود و عدم لیاقت معاویه و از بنیان گذاران خط انحراف، بدون اینکه اسمی از آن ها ببرد، به شدّت ناله کرد.(۲)

۳. بخشی از این فراز به آیه ۱۲۸ سوره اعراف اشاره دارد که:

«قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ اسْتَعِینُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ؛ موسی به قوم خود گفت: از خداوند یاری بجویید و صبر و مقاومت کنید، زیرا زمین از آنِ خداوند است که آن را به هر یک از بندگانش که بخواهد به ارث می گذارد و فرجام (نیک) از آنِ پرهیزکاران است».

برخی از نکته های این آیه:

الف) در این آیه دو فرمان همراه با دو بشارت مطرح شده است: فرمان به استعانت، امر به صبر، بشارت به وراثت زمین و پایان نیک برای متّقین.

ب) امام باقر علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «من و اهل بیتم مصداق این آیه هستیم».

و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «فما کان للّه فهو لرسوله و ما کان لرسول اللّه فهو للامام بعد رسول اللّه».

بنابراین، اگر آیه می فرماید: زمین برای خداوند است، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام وارثان زمین از سوی خدا هستند.

ج) از عوامل پیروزی و بیمه شدن در برابر تهدیدها، استمداد، توکّل، مقاومت و تقواست: «اسْتَعِینُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا؛ هم از او کمک بگیریم و هم خود صبر کنیم».

د) نابودی حکومت های ستمگر و جانشینی مؤمنانِ صابر، با اراده و مشیّت خداوند حتمی است: «یُورِثُها مَنْ یَشاءُ».

۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۶۳۰.
۲- بحار الأنوار، ج ۱۰، ص۱۴۲.

ه-) شرط رسیدن به حاکمیّت، صبر و مقاومت و استعانت از خداوند است: «اسْتَعِینُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ».

و) استعانت از خداوند و صبوری، نمودی از تقوا و پرهیزکاری است: «اسْتَعِینُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا ... وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ».

ز) اهل تقوا، هم در دنیا پایان نیک دارند: «یُورِثُها مَنْ یَشاءُ» و هم در آخرت، برندگان اصلی اند: «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ».

ح) امید به آینده ی روشن، وعده ی ادیان الهی از جمله اسلام است: «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِینَ».

ص: ۸۸

فراز بیست و چهارم

وَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولًا، وَ لَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ؛

و منزّه است پروردگار ما که به یقین وعـده پروردگارمان انجام شدنی است، و خدا هرگز از وعده خویش تخلّف نمی کند و او نیرومند حکیم است.

این فراز از دعـای نـدبه نیز به برخی از آیـات مهـدوی و تحقق حکومت عـدل جهـانی اشاره می کنـد. از بارزترین آنها آیه ۵۵ سوره نور است که می فرماید:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ؛ خداوند به کسانی از شـما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسـشان امنیّت را جایگزین کند تا (فقط) مرا بپرسـتند و چیزی را برای من شـریک نگیرند و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند».

نکته ها

۱. بر اسـاس روایـات بسـیاری از امـام سـجاد و امـام بـاقر و امـام صادق علیهم السـلام مصـداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است(۱) که خداوند وعده داده است در آن روز اهل ایمان بر جهان حکومت کنند.

۲. در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله سه مرتبه فرمود:

۱- رک: تفسیر نورالثقلین.

«لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ؛ اسلام بر همه ی ادیان پیروز خواهد شد».

در جای دیگری فرمود:

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ؛ بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد».

و در جای دیگر آمده است: «وَ الْعاقِبَهُ لِلتَّقْوى» یا «وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقِينَ».

۳. مراد از جانشینی مؤمنان، یا جانشینی از خدا در زمین است و یا جایگزینی از اقوام پیشین.

۴. «قُرطبی» در تفسیر خود، درباره ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می کند و می گوید: «در زمین خانه ای نخواهد بود مگر آنکه اسلام در آن خانه وارد خواهد شد».

۵. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین حج خود در راه برگشت از مکّه (روز هیجدهم ذی الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد که: «امروز من اسلام را به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم؛ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً».

در این آیه نیز وعده ی خداوند پیروزی آن دینی است که پسندیده است: « دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ».

و چون کلمه «رضیت» و کلمه «ارتضی» از یک ریشه است؛ بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت، اسلامِ غدیر خواهد بود.

۶. اسلام، دین آینده ی جهان است. آینده ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه ی کافران است: «وَعَدَ اللَّهُ ... لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ».

۷. به مؤمنان، امید دهید تا فشار و سختی ها، آنها را مأیوس نکند: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا».

۸. کلید و رمز لیاقت برای به دست گرفتن حکومت گسترده حقّ، ایمان و عمل صالح است: «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ».

۹. دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است: «لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ ... يَعْبُدُونَنِي».

۱۰. در بیان وعده های الهی، برای باور کردن مردم، بیان نمونه هایی از تاریخ گذشته مفید است. «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» یعنی این خلیفه و حاکم شدن مؤمنان سابقه دارد.

۱۱. پیروزی نهایی اهل حقّ، یک سنّت الهی است: «كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ».

۱۲. هدف از حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین: «لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ» و رسیدن به توحید: «لا يُشْرِكُونَ» و امنیّت

کامل است: «لَيُبَدِّلَنَّهُمْ».

ص: ۹۰

۱۳. دست خدا را در تحوّلات تاریخ ببینیم: «وَعَدَ اللَّهُ ... لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ- لَیُبَدِّلَنَّهُمْ».

۱۴. امنیّت در جامعه ی اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می کند: «أَمْناً یَعْبُدُونَنِی». آری، ابتدا امنیت، سپس عبادت (هدف نهایی وعده های الهی، عبادت خالصانه خداوند است).

۱۵. عبادت خدا، زمانی کامل است که هیچ گونه شرکی در کنار آن نباشد: «یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ».

۱۶. در زمان حکومت صالحان نیز، گروهی انحراف خواهند داشت: «وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ».

۱۷. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیَا إِلَّا یَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِکَ الْیَوْمَ حَتَّی یَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنِّی أَوْ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی یُوَاطِی اسْمُهُ اسْمِی وَ اسْمُ أَبِیهِ اسْمُ أَبِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً؛(۱) اگر از دهر مگر یک روز نماند، هر آینه حق سبحانه و تعالی مردی را از اهل بیت من بفرستد که زمین را از عدل پُر گرداند همچنان که پر بوده باشد.

۱- کشف الغمه، ج ۲، ص۴۳۸.

فراز بیست و پنجم

فَعَلی الْأَطائِبِ مِنْ أَهْلِ بَیْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِما وَ آلِهِما، فَلْیَبْکِ الْباکُونَ، وَ إِیَّاهُمْ فَلْیَنْدُبِ النَّادِبُونَ، وَ لِمِثْلِهِمْ فَلْتَذْرِفِ الدُّمُوعُ، وَ لْیَصْرُخِ الصَّارِخُونَ، وَ یَضِجَّ الضَّاجُّونَ، وَ یَعِجَّ الْعاجُّونَ؛

پس بر پاکیزگان از اهل بیت محمّد و علی (درود خدا بر ایشان و خاندانشان) ، باید گریه کنندکان بگریند و زاری کنندگان بر ایشان زاری کنند و برای مانند آنان باید اشک ها روان شود، و فریادکنندگان فریاد زنند و شیون کنندگان شیون کنند و خروشندگان بخروشند.

این فراز از دعای ندبه به مصیبت هایی که به پاکان از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده، اشاره می کند؛ همان برگزیدگانی که امام سجاد در دعای ۴۷ صحیفه سجادیه درباره آنها می فرماید:

رَبِّ صَلِّ عَلَی أَطَایِبِ أَهْلِ بَیْتِهِ الَّذِینَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِکَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَهَ عِلْمِکَ، وَ حَفَظَهَ دِینِکَ، وَ خُلَفَاءَکَ فِی أَرْضِکَ، وَ حُجَجَکَ عَلَی عِبَادِکَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِیراً بِإِرَادَتِکَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِیلَهَ إِلَیْکَ، وَ الْمَسْلَکَ إِلَی جَنَّتِکَ؛ ای پروردگار من، بر اهل بیت طیّبین او که آنان را برای قیام به امر خود برگزیده ای و خازنان علم خود، حافظان دین خود، خلفای خود بر روی زمین و حجت های خود بر بندگان قرار داده ای و آنان را به خواست خود از هر ناپاک پاک گردانیده ای و طریق رسیدن به مقام قرب خود و وصول به بهشت ساخته ای، تحیّت و درود بفرست.

امام در ادامه سخن خود گریه بر آنان را لازم می شمارد.

نکته ها

۱. در قرآن چهار نوع گریه و اشک داریم؛

اول. اشک شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشک می ریختند: «تری اعینهم

تفیض من الدمْع ممّا عرفوا من الحقّ».(۱)

دوم. اشک حزن و حسرت: مسلمانان عاشق همین که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می شنیدند که امکاناتی برای جبهه رفتن وجود ندارد، گریه می کردند: «تفیض من الدمع حزناً الا یجدوا ما ینفقون».(۲)

سوم. اشک خوف: همین که آیات الهی برای اولیا تلاوت می شد، «گریه کنان به سجده می افتادند؛ خرّوا سُجدا وبُکیّاً»،(۳) «و یخِرّون للأذقان یبکون ویزیدهم خشوعاً».(۴)

چهارم.

اشک قلّابی و ساختگی: در همین آیه، برادران یوسف گریه کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید: «یبکون».

۲. در روایات نیز چند نوع گریه شمرده شده است:

اول. گریه از خوف خدا: رسول خدا فرمود:

طُوبَی لِصُورَهٍ نَظَرَ اللَّهُ إِلَیْهَا تَبْکِی عَلَی ذَنْبٍ مِنْ خَشْیَهِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ یَطَّلِعْ إِلَی ذَلِکَ الذَّنْبِ غَیْرُهُ؛(۵) خوشا به حال چهره ای که خداوند آن را به خاطر گناه و بیم از کیفر الهی گریان ببیند، که هیچ کس به جز خدا از آن گناه آگاه نیست.

دوم. گریه بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام : امام صادق فرمود:

مَا عَیْنٌ أَحَبَّ إِلَی اللَّهِ وَ لا عَبْرَهٌ مِنْ عَیْنٍ بَکَتْ وَ دَمَعَتْ عَلَیْهِ وَ مَا مِنْ بَاکٍ یَبْکِیهِ إِلا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَهَ وَ أَسْعَدَهَا عَلَیْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ أَدَّی حَقَّنَا وَ مَا مِنْ عَبْدٍ یُحْشَرُ إِلا وَ عَیْنَاهُ بَاکِیَهٌ إِلا الْبَاکِینَ عَلَی جَدِّیَ الْحُسَیْنِ فَإِنَّهُ یُحْشَرُ وَ عَیْنُهُ قَرِیرَهٌ وَ الْبِشَارَهُ تِلْقَاهُ وَ السُّرُورُ بَیِّنٌ عَلَی وَجْهِهِ؛(۶)هیچ چیز از چشمی که برای حسین گریه کند و اشکی که برای امام حسین بریزد، نزد خدا محبوب تر نخواهد بود. هیچ کس برای امام حسین گریه نمی کند، مگر اینکه به فاطمه و به پیامبر خدا خواهد رسید و حق ما را ادا خواهد کرد .. هر بنده ای فردای قیامت

۱- مائده(۵)، ۸۳.

۲- توبه(۹)، ۹۲.

۳- مریم(۱۹)، ۵۸.

۴- اسراء(۱۷)، ۱۰۹.

۵- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۶۷.

۶- بحارالانوار، ج ۴۵، ص۲۰۶.

محشور شود چشـمانش گریـان است، مگر آن چشم که برای جـدّم حسـین گریان باشـد؛ زیرا او در حالی محشور می شود که چشمش (به جمال محمّد و آل اطهرش) روشن است. به او بشارت داده می شود و آثار سرور در صورتش نمایان است.

گفتنی است هنگـامی که وفـات پیغمبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و سـلم نزدیک گردیـد، آن حضـرت به قـدری گریست که محـاسن مبـارکش تر شـد. پرسـیدند: یـا رسول اللّه! چرا گریه می کنیـد؟ فرمود: « برای ذرّیّه و فرزنـدانم و آن سـتمهایی که از جفاکـاران امّتم بعـد از من به ایشان می رسـد، می گریم. گویا می بینم دخترم فاطمه زهرا بعـد از من مظلوم واقع شـده، هر چه صدا می زند: یا ابتاه! احدی از امّت من به فریاد او نمی رسد».(۱)

سوم. گریه در نماز:

شخصی به نام منصور بن یونس بزرج درباره مردی که در نماز واجب تباکی و گریه می کرد، از امام صادق علیه السلام پرسید و ایشـان فرمـود: «ایـن کـار روشـنی چشـم من است و اگر در کسـی چنین دیـدی نـامم را نزد او ببـر (و از او برایم التمـاس دعا کن)».(۲)

چهارم. گریه در فراغ: امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگـامی که طفـل یتیم بگریـد، عرش الهی به سـبب گریه او به لرزه در می آیـد، پس خداونـد تبـارک و تعالی میفرمایـد: این کیسـت کـه بنـده مرا که در خردسـالی پـدر و مـادرش را از او گرفته ام به گریه آورده است؟ قسم به عزّت و عظمت و شـکوه خودم و سوگند به بلندمرتبگی خودم بنده مؤمنی نباشد که او را آرام سازد، مگر اینکه بهشت را بر او واجب سازم.(۳)

پنجم. گریه در هر حال:

خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «ابْكِ عَلَى نَفْسِكَ مَا دُمْتَ فِي الدُّنْيا؛(۴)تا هنگامی که در این دنیا هستی بر خویشتن گریه کن».

۱- أمالی (طوسی)، ص ۱۸۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۴۷.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۴- کافی، ج ۸، ص۴۸.

ششم. گریه ترحم:

از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود:

هیچ مؤمنی نیست که در دیار غربت و (دور از آشنایان) بمیرد و گریه کننده ای نداشته باشد، مگر آنکه تمام قطعه زمین هایی که در آنها به عبادت خدا مشغول بوده است، و تمام جامه های او و درهای آسمان که عمل او به سوی آنها بالا رفته است و دو فرشته مراقب او نیز، بر او می گریند.(۱)

۳. حضرت ابو عبد اللّه علیه السلام از شخصی به نام مسمع بن عبد الملک کردین پرسیدند: ای مسمع! تو از اهل عراق هستی، آیا به زیارت قبر حسین علیه السلام می روی؟ عرض کرد: خیر، من نزد اهل بصره مردی مشهور هستم و نزد ما کسانی هستند که خواسته این خلیفه را طالب بوده و دشمنان ما از گروه ناصبی ها و غیر ایشان بسیار بوده و من در امان نیستم از اینکه حال من را نزد پسر سلیمان گزارش کنند. در نتیجه او با من کاری کند که عبرت دیگران گردد، بنابراین احتیاط کرده و به زیارت آن حضرت نمی روم. حضرت به او فرمود: آیا یاد می کنی مصائبی را که برای آن جناب فراهم کرده و آزار و اذیت هایی که به حضرتش روا داشتند؟ عرض کرد: بلی.

حضرت فرمود: آیا به جزع و فزع می آیی؟عرض کرد: بلی، به خدا قسم و به خاطر یاد کردن مصائب آن بزرگوار چنان غمگین و حزین می شوم که اهل و عیالم اثر آن را در من مشاهده می کنند و چنان حالم دگرگون می شود که از خوردن طعام و غذا امتناع نموده و به وضوح علائم حزن و اندوه در صورتم نمایان می گردد.

حضرت فرمود: خدا رحمت کند اشک های تو را (یعنی خدا به وسیله این اشک ها تو را رحمت نماید)، بدان قطعاً تو از کسانی محسوب می شوی که به خاطر ما جزع نموده و به واسطه سرور و فرح ما مسرور گشته و به خاطر حزن ما محزون گردیده و به جهت خوف ما خائف بوده و هنگام مأمون بودن ما در امان هستند، توجه داشته باش که حتماً و عن قریب هنگام مرگ اجدادم را بالای سرت خواهی دید که ملک الموت سفارش تو را خواهند نمود و بشارتی که به تو خواهند داد برتر و بالاتر از هر چیزی است و خواهی دید که ملک الموت از مادر مهربان به فرزندش به تو مهربان تر و رحیم تر خواهد بود.

مسمع می گوید: سپس حضرت گریست و اشک های مبارکشان جاری شد و من نیز با آن جناب

۱- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص۱۶۹.

اشک ریختم، پس از آن فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی فَضَّلَنا عَلی خلقه بالرّحمه و خصّنا اهل البیت بالرّحمه. ای مسمع! از هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام شهید شد، زمین و آسمان بر ما ترحم نموده و می گریند و موجودی بیشتر از فرشتگان بر ما گریه نکرده است، اشک های آنها لا ینقطع جاری بوده و هرگز قطع نمی شود. توجّه داشته باش که احدی به خاطر ترحم به ما و به جهت مصائبی که بر ما وارد شده، گریه نمی کند مگر آنکه قبل از آمدن اشک از چشمش حق تعالی او را رحمت خواهد کرد و وقتی اشک ها بر گونه هایش جاری شد، در صورتی که یک قطره از آنها در جهنّم بیفتد، حرارت و آتش آن را خاموش و آرام می کند که دیگر برای آن حرارتی پیدا نمی شود.

بدان کسی که به خاطر ما قلبش دردناک شود، در روزی که مرگش فرا برسد و ما را مشاهده کند، سرور و نشاطی برایش پیدا شود که پیوسته این سرور در او بوده تا در کنار حوض بر ما وارد گردد و هنگامی که محبّ و دوست دار ما اهل بیت بر حوض کوثر وارد شود، سرور و فرح خاصّی در کوثر پیدا شود به حدّی که انواع و اقسام اطعمه ای را به او چشانده که وی مایل نیست طعم آن غذاها زائد گردد.(۱)

ص: ۹۶

۱- کامل الزیارات، ترجمه ذهنی تهرانی، ص ۳۳۰-۳۲۹.

فراز بیست و ششم

أَيْنَ الْحَسَنُ أَيْنَ الْحُسَيْنُ أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ وَ صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ، أَيْنَ الْخِيَرَهُ بَعْدَ الْخِيَرَهِ؛

حسن کجاست؟ حسین کجاست؟ فرزندان حسین کجایند؟ شایسته ای پس از شایسته دیگر، راستگویی پس از راستگویی دیگر، راه از پس راه کجاست؟ کجاست بهترین برگزیده ها یکی پس از دیگری؟

این فراز مقدمه ای بر ناله های فراق برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و با یادآوری اجداد معصوم و مظلوم ایشان آغاز می شود.

نکته ها

۱. از موسی علیه السلام پرسیدند:

سخت ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه جویی ها دیدم؛ ولی دشوارترین زمان، آن لحظه ای بود که خضر گفت: «هذَا فِراقُ بَیْنِی وَبَیْنِکَ؛(۱) این (هنگام) جدایی میان من و توست».(۲)

۲. فراق و جدایی حتّی برای انبیا حزن آور است؛ چنانچه حضرت یعقوب از ترس فراق حضرت یوسف فرمود:

«قالَ إِنِّی لَیَحْزُنُنِی أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ؛(۳)(یعقوب) گفت: همانا اینکه او را ببرید مرا غمگین می سازد».

ص: ۹۷

۱- کهف(۱۸)، ۷۸.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص۲۸۵.

۳- یوسف(۱۲)، ۱۳.

۳. از نظر قرآن کریم گریه، غم و اندوه در فراق عزیزان، جایز است. قرآن در داستان حضرت یوسف و فراق حضرت یعقوب از وی می فرماید:

«وَ تَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا أَسَفی عَلی یُوسُفَ وَ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ کَظِیمٌ؛(۱)یعقوب از فرزندان روی گرداند و گفت: ای دریغا بر یوسف، پس اندوه خود را فرو می خورد (تا آنکه) دو چشمش از اندوه سفید (و نابینا) شد».

۴. گریه و غم، با کظم غیظ و صبر منافاتی ندارد. حضرت یعقوب می گوید: «یا أَسَفی عَلی یُوسُفَ وَ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ» اما قرآن کریم در ادامه و در شرح احوال وی می فرماید:« فَهُوَ کَظِیمٌ » چنانچه در آیه قبل از زبان وی با فرزندانش این گونه می فرماید: «فَصَبْرٌ جَمِیلٌ».

۵. امام صادق علیه السلام فرمود:

علیّ بن الحسین علیهما السلام بیست سال پس از حادثه کربلا به هر مناسبتی گریه می کرد. پرسیدند چرا این همه گریه می کنید؟ فرمود: یعقوب یازده پسر داشت، یکی از آن ها غایب شد، با اینکه زنده بود، چشمانش را از گریه از دست داد، ولی من در برابر چشمان خود دیدم پدر و برادرها و هفده نفر از خاندان نبوّت شهید شدند، چگونه گریه نکنم؟.(۲)

۶. امامان معصوم مصداق های کامل انسان صالح و صادقی هستند که در قرآن به آن اشاره شده است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه:« أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ»(۳)فرمود: «ایشان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند».(۴) همچنین امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقینَ»(۵) فرمود: «ائمه برای اطاعتشان از خدا همان صدیقان هستند».(۶)

۱- یوسف(۱۲)، ۸۴.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص۱۰۸.

۳- انبیاء(۲۱)، ۱۰۵.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص۸۴۷.

۵- توبه(۹)، ۱۱۹.

۶- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۶۴.

فراز بیست و هفتم

أَیْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَهُ أَیْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِیرَهُ أَیْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَهُ أَیْنَ أَعْلامُ الدِّینِ وَ قَوَاعِدُ الْعِلْمِ؛

کجایند خورشیدهای تابان، کجایند ماه های نورافشان، کجایند ستارگان فروزان، کجایند پرچم های دین، و پایه های دانش.

در این فراز درباره غم از دست دادن امامان معصوم که دارای فضایل بی شمار بودند و همانند خورشید و ماه و ستارگان بشریت را هدایت کرده، سخن به میان آمده و در فراز بعدی این شکوه ها به ناله های دوری از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ختم می شود. پیشوایان دین در تفسیر برخی از آیات قرآن کریم مقصود از ستارگان را ائمه معرفی کرده اند؛ برای نمونه آیه شانزده سوره نحل را می توان ذکر کرد که قرآن کریم می فرماید:

«وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ؛ و نشانه های دیگری (در زمین قرار داد) وآنان به وسیله ستاره راه می یابند».

در این باره نکاتی قابل طرح است.

نکته ها

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «علامات»، ما هستیم و «نجم» رسول خداست که فرمود:

«إن الله جعل النجوم أمانا لأهل السماء، و جعل أهل بیتی أمانا لأهل الأرض؛ همانا خداوند ستارگان را امان اهل آسمان قرار داد و اهل بیتم را امان اهل زمین».(۱)

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای پس از خود علامت هایی را قرار داد که هرگاه مردم دچار حیرت و سرگردانی شدند، به آنها نظر کنند و حقّ را بشناسند؛ اوّلین آنها حضرت زهرا علیها السلام است که درباره

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱۰.

وی فرمود: «رضای او رضای من و غضب او غضب من است».

علامت دیگر، ابوذر غفاری است که پیامبر درباره او فرمود:

آسمان بر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نیفکنده است تا مردم ببینند زبان ابوذر از چه کسی حمایت می کند و او در تبعیدگاهِ چه کسی از دنیا می رود.

علامت دیگر، عمّار یاسر است که پیامبر فرمود:

قاتلِ عمّار گروه منحرفند. مردم دیدند که در جنگ صفین، عمّار به دست لشگر معاویه کشته شد.

و مهم ترین علامتِ روشن پس از پیامبر، امام حسین علیه السلام است که پیامبر درباره وی فرمود: «حسین از من است و من از حسین».

۳. برای حرکت در بیابان ها و پیدا کردن راه ها، به علائم نیاز داریم. علائم طبیعی در روز، و ستارگان در شب که خداوند در این آیه به این دو امر اشاره می کند.

۴. نه فقط برای شناخت راه از بیراهه و دربیابان ها، به علامت نیاز داریم، بلکه برای شناخت حقّ از باطل نیز در لابه لای هوس ها و غرائز و طاغوت ها به نشانه های روشن نیازمندیم.

۵. ستارگان، هم وسیله ی شناخت جهت قبله هستند و هم در دریاها و کویرها که هیچ علامتی یافت نمی شود، بهترین وسیله ی راه یابی به شمار می آیند.

۶. آیا خدایی که برای هدایت دنیوی مردم نشانه هایی را قرار داده، از هدایتِ معنوی آنها غافل بوده است؟ «وَ عَلاماتٍ ... يَهْتَدُونَ».

۷. امام رضا علیه السلام فرمود: ِ

الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَهِ الْمُجَلِّلَهِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غَيَاهِبِ الدُّجَى وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ؛(۱)امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است آن گونه که دست ها و دیدگان به آن نرسد، امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ای است راهنما در شدت تاریکی ها و رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم).

۱- کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص۲۸۶.

۸. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیات ابتدایی سوره شمس فرمود:

«الشمس»، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که دین مردم را برایشان واضح و روشن کرد؛ «الْقَمَر»، أمیرالمؤمنین علیه السلام است؛ «النَّهار»، امام از ذریه فاطمه دختر رسول خداست که تاریکی های ظلم و جور را روشن می کند؛ «وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها» یعنی به وسیله قائم آل محمد آن را فراگیر می کند.(۱)

۹. کلامی از امیرالمؤمنین در نهج البلاغه آمده است که توضیحی برای جملات آخر این فراز است. ایشان خطاب به امت اسلامی می فرماید:

فَأَیْنَ تَذْهَبُونَ وَ أَنَّی تُؤْفَکُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَ الْآیَاتُ وَاضِحَةٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَیْنَ یُتَاهُ بِکُمْ وَ کَیْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَیْنَکُمْ عِتْرَةُ نَبِیِّکُمْ وَ هُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّینِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ؛(۲) ای مردم به کجا می روید؟ و شما را به کجا برمی گردانند؟ درحالی که پرچم های هدایت بر پاست، و نشانه ها واضح است و علامت درستی منصوب است. چه جایی شما را سرگردان کرده اند؟ بلکه چگونه متحیّرید؟ درحالی که عترت پیامبرتان در میان شماست، آنان زمامداران حق و نشانه های دین و زبان های صدقند.

ص: ۱۰۱

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۷۱.

۲- نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۱۲۰، خطبه ۸۷.

فراز بیست و هشتم

أَیْنَ بَقِیَّهُ اللَّهِ الَّتِی لا ـ تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَهِ الْهَادِیَهِ أَیْنَ الْمُعَدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّلَمَهِ أَیْنَ الْمُنْتَظَرُ لِإِقَامَهِ الْأَمْتِ وَ الْعِوَجِ أَیْنَ الْمُرْتَجَی لِإِزَالَهِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَانِ؛

کجاست حضرت بقیه اللّه زیرا که نمی شود عالم خالی از عترت هادی امت باشد؟ کجاست آنکه برای برکندن ریشه ظالمان و ستمگران عالم مهیا گردیده؟ کجاست آنکه منتظریم اختلاف و کج رفتاری های اهل عالم را اصلاح کند؟ کجاست آنکه امیدواریم اساس ظلم و عدوان را از عالم براندازد؟

در این فراز درد فراغ عمومی از امامان معصوم، به ناله دوری از امام دوازدهم تبدیل می شود و در ضمن آن چشم انداز فعالیتهای حضرت مهدی در زمان ظهور و تشکیل حکومت نیز ترسیم می گردد.

نکته ها

۱. لقب «بقیه الله» اشاره به آیه شریفه:« بَقِیَّتُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ وَ ما أَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیظٍ»(۱)دارد. «بَقِیَّتُ اللَّهِ» در این آیه، به معنای درآمد و سودی است که از یک سرمایه حلال و خداپسندانه برای انسان باقی می ماند و صد در صد حلال است. اما در روایات، به هر وجود مبارکی که به اراده خداوند برای بشریت باقی می ماند، «بقیهالله» گفته می شود؛ از جمله، سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه جنگ بازمی گردند؛ زیرا به اراده الهی باقی مانده اند. به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز «بقیهالله» می گویند؛ چراکه آن وجود شریف، به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره شده است. البته به سایر معصومین علیهم السلام نیز لقب «بقیهالله» داده شده است.(۲)

۲. امام باقر علیه السلام فرمود:

ص: ۱۰۲

۱- هود(۱۱)، ۸۶.

۲- کنز الدقائق، ج ۶، ص۲۲۶.

چون قائم ما ظاهر شود، تکیه به خانه کعبه زند و سیصد و سیزده مرد گرد او فراهم شوند و اول سخنش این آیه باشد: «بقیه اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» سپس گوید: من بقیه‌الله و حجت خدا و خلیفه او بر شما هستم و هیچ مؤمنی نباشد، مگر آنکه با این لفظ او را سلام دهد: [السلام علیک یا بقیه اللّه فی ارضه].(۱)

۳. آیه هفده سوره هم می تواند توضیحی برای فراز اخیر باشد. قرآن کریم می فرماید:

«اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها قَدْ بَیَّنَّا لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ؛(۲)بدانید که خداوند، زمین را پس از مرگش زنده می کند. همانا ما نشانه های [توحید و عظمت] را برای شما روشن کردیم، باشد که تعقل کنید».

امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود:

یُحْیِیهَا اللَّهُ بِعَدْلِ الْقَائِمِ عِنْدَ ظُهُورِهِ بَعْدَ مَوْتِهَا بِجَوْرِ أَئِمَّهِ الضَّلَالِ؛(۳) خداوند زمین را پس از ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف به واسطه عدالت او زنده می‌کند، پس از آنکه با جور و ظلم رهبران گمراه، مرده باشد.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص۳۳۱.

۲- حدید(۵۷)، ۱۷.

۳- غیبت نعمانی، ص۲۵.

فراز بیست و نهم

أَیْنَ الْمُـدَّخَرُ لِتَجْدِیـدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَنِ أَیْنَ الْمُتَخَیَّرُ لِإِعَادَهِ الْمِلَّهِ وَ الشَّرِیعَهِ أَیْنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْیَاءِ الْکِتَابِ وَ حُدُودِهِ أَیْنَ مُحْیِی مَعَالِمِ الدِّینِ وَ أَهْلِهِ؛

کجاست آن ذخیره برای تجدیـد فریضه ها و سنّت ها، کجاست آن برگزیـده برای بازگردانـدن دین و شریعت، کجاست آن آرزو شده برای زنده کردن قرآن و حدود آن، کجاست احیاگر نشانه های دین و اهل دین.

ادامه تلاش ها و کارویژه های حکومت مهـدوی را در این فراز می توانیـد مشاهـده کنید که عبارتند از احیای دین و قرآن. در همین جهت نکاتی قابل طرح است.

نکته ها

۱. اولین اقـدام حضـرت پس از برقراری حکومت، تشـکیل کلاس قرآن است: «السـلام علیک یا تالی کتاب الله و ترجمانه».(۱) در زمـان حکومت امـام زمـان عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف به آموزش قرآن اهمیت فراوانی داده می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این‌باره می فرماید:

إِذَا قَـامَ قَـائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ضَـرَبَ فَسَاطِیـطَ لِمَنْ یُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَی مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُه؛(۲) هنگامی که قائم آل‌محمـد قیام کند، خیمه هایی برپا کند و قرآن را به ترتیبی که فرود آمده، به مردم بیاموزد.

۲. حضرت علی علیه السلام در ضمن سخنی فرمود:

«القرآن الّذی عندی لا یمسّه إلّا المطهّرون و الأوصیاء من ولدی؛ به قرآنی که نزد من است، جز پاکان و جانشـینان از فرزندانم به آن دست نمی یابند». عمر پرسید: «آیا زمان معلومی برای ظاهر کردن آن هست؟» آن حضرت فرمود:

۱- الإحتجاج، ج ۲، ص۴۹۲.
۲- الإرشاد، ج ۲، ص۳۸۶.

«نعم، إذا قـام القـائم من ولـدی یظهره و یحمل الناس علیه فتجری السـنّه علیه؛(۱) آری، وقتی قائم از فرزنـدانم قیام کنـد، آن را ظاهر می کند و مردم را به عمل کردن به آن وادار می نماید و سنت طبق آن جاری می شود».

۳. در خطبه ۱۳۸ نهج‌البلاغه - که گفته شده امیرالمؤمنین علیه السـلام در آن به سیره حکومتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره کرده - چنین آمده است:

یَعْطِفُ الرَّأْیَ عَلَی الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَی الرَّأْیِ؛ حضـرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشـریف رأی مردم را به قرآن باز می گرداند، در زمانیکه آنها قرآن را به رأی و اندیشه [خود] مبدّل کرده‌اند.

هنگامی که مردم از قرآن چشم پوشـیده و امور مختلف را بر اساس انـدیشه نادرست خود پیش برند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشـریف مردم را از به کار بسـتن اندیشه های نادرست، نهی و به رجوع به قرآن وا می دارد تا به دستور کتاب خدا رفتار کنند و مخالف آن را دور اندازند.

۴. امام صادق علیه السلام در سخنی فرمود:

هنگـامی که قـائم مـا قیـام کنـد، جایی بر روی زمین باقی نمی‌مانـد، مگر اینکه در آنجا صـدای اشـهد ان لااله‌الاالله و اشـهد انّ محمداً رسول‌الله بلند می شود.(۲)

۱- کنز الدقائق، ج ۱، ص۴.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص۱۸۳.

فراز سی ام

أَیْنَ قَاصِمُ شَوْکَهِ الْمُعْتَدِینَ أَیْنَ هَادِمُ أَبْنِیَهِ الشِّرْکِ وَ النِّفَاقِ أَیْنَ مُبِیدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْیَانِ وَ الطُّغْیَانِ أَیْنَ حَاصِدُ فُرُوعِ الْغَیِّ وَ الشِّقَاقِ أَیْنَ طَامِسُ آثَارِ الزَّیْغِ وَ الْأَهْوَاءِ أَیْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْکِذْبِ وَ الافْتِرَاءِ أَیْنَ مُبِیدُ الْعُتَاهِ وَ الْمَرَدَهِ أَیْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِیلِ وَ الْإِلْحَادِ؛

کجاست آنکه شوکت ستمکاران و متعدیان را در هم می شکند؟ کجاست آنکه بنا و سازمان های شرک و نفاق را ویران می کند؟ کجاست آنکه فسق، عصیان و طغیان را هلاک و نابود می گرداند؟ کجاست آنکه برای کندن ریشه گمراهی و دشمنی مهیاست؟

کجاست آنکه اندیشه باطل و هواهای نفسانی را نابود می سازد؟ کجاست آنکه ریسمان دروغ و افترا را قطع خواهد کرد؟ کجاست آنکه متکبرانِ سرکش را هلاک و نابود می گرداند؟ کجاست آنکه مردم ملحد، معاند و گمراه کننده را بیچاره کند؟

این فرازهای زیبا نیز بخشی دیگر از فعالیت های امام زمان که مربوط به پاک سازی جامعه جهانی از تباهی، بداخلاقی و فساد است را به تماشا می گذارد. بدیهی است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مظهر لطف و رحمت خداست؛ چنانچه امام رضا علیه السلام در حدیثی مفصل در بیان ویژگی‌های ایشان فرمود: «الْإِمَامُ الْأَنِیسُ الرَّفِیق؛(۱) امام، همدم و رفیق واقعی است». در حدیثی از جابر، صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با عنوان «رحمهٌ للعالمین» یاد شده است.(۲) آن امام، ذخیره خداوند برای آینده جهان و واسطه لطف و رحمت او در زمین است. خود ایشان در نامه ای خطاب به یکی از نمایندگان خاص خود در زمان غیبت صغر ی فرمود: «من موجب امان و آرامش اهل

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- همان، ج ۱، ص۵۲۷.

زمین هستم».(۱) اما گاهی مصلحت ایجاب می کند که وی همانند خود خداوند متعال دست به کارهای اصلاحی بزند که ظاهر آن قهر و خشونت اما باطن آن برای بشریت مهر و رحمت است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در قسمتی از خطبه غدیر به اصلاح گری حضرت قائم اشاره و فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّی نَبِیٌّ وَ عَلِیٌّ وَصِیِّی أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَئِمَّهِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِیُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَی الدِّینِ أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِینَ أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ کُلِّ قَبِیلَهٍ مِنَ الشِّرْکِ؛(۲) ای مردم! من پیامبرم و علی وصی من است و همانا مهدی قائم که خاتم امامان است از ماست. اوست که دین را آشکار می سازد و از ستمگران انتقام می گیرد. همانا که او گشاینده و ویرانگر دژهاست و اوست که تمام فرقه های مشرکان را می کشد.

در این باره نیز برخی نکات توضیحی قابل بیان است که در ضمن آیاتی بیان می شود.

آیه اول

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ؛(۳) ای پیامبر! با کافران و منافقان ستیز کن و بر آنان سخت گیر و خشن باش که جایگاهشان دوزخ است و بد سرنوشتی دارند».

نکته ها

۱. جنگ و جهاد، باید زیر نظر رهبر الهی باشد: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ».

۲. اسلام دین جامع است. در جای خود رأفت و در جای خود سخت گیری و خشونت دارد. «وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ».

۳. باید هم با دشمنانِ آشکار خارجی مبارزه کنیم: «جاهِدِ الْکُفَّارَ» و هم با دشمنانِ پنهانِ داخلی: «وَ الْمُنافِقِینَ».

۴. رهبر مسلمانان باید در برابر استکبار قاطع باشد: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ، وَ اغْلُظْ».

۵. با آنکه پیامبر، سرچشمه ی رحمت است، ولی به دلیل کفر و نفاق دشمنان، مأمور به خشونت می شود: «وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ».

۱- .غیبت طوسی، ص۲۹۲.

۲- روضه الواعظین ، ج ۱، ص۹۷.

۳- توبه(۹)، ۷۳.

۶. جهاد با کفّار و منافقان، جزای دنیوی آنان است و کیفر اخروی شان جهنّم است: «وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ».

۷. جهاد با کفّار و منافقین، فرمان خداست؛ ولی شکل و شیوه آن در اختیار پیامبر و جانشینان به حق آن حضرت است. بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در برابر منافقان لشکرکشی نکرد، ولی در زمان حضرت علی علیه السلام ؛ چون آنان سپاه و لشکری تشکیل داده بودند آن حضرت با آنان جنگید.

۸. انسان بر اثر کفر و نفاق به جایی می رسد که پیامبر رحمت باید بر او بخروشد و با او برخورد شدید کند: «وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ».

آیه دوم

«وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِين؛(۱) و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم،) باقی نماند و دین، تنها از آنِ خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست».

نکته ها

۱. مقابله به مثل و خشونت با دشمن در مواردی لازم است: «قاتِلُوهُمْ».

۲. هدف از جنگ در اسلام، برچیدن شرک و فتنه و استقرار دین و قانون خداست: «حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ».

۳. پاکسازی، قبل از بازسازی است. ابتدا باید فتنه برداشته شود تا پس از آن دین الهی برقرار گردد. اوّل کفر به طاغوت، بعد ایمان به خدا: «حَتَّى لا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ».

۴. راه برگشت و توبه بر هیچ کس و در هیچ شرایطی بسته نیست. حتّی دشمن سرسخت نیز اگر راه خود را تغییر دهد، خداوند او را عفو خواهد کرد: «فَإِنِ انْتَهَوْا فَلا عُدْوانَ ...».

۵. در آیه قبل بخشش خداوند نسبت به گناه کفّار مطرح شده است: «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

در این آیه به مردم سفارش می کند که در صورت دست برداشتن دشمن از جنگ، شما هم از جنگ صرف نظر کنید: «فَلا عُدْوانَ».

۶. تعبیر به عدوان، به دلیل رفتار آنهاست وگرنه اسلام اهل عدوان نیست. مثل اینکه

۱- بقره(۲)، ۱۹۳.

می گوییم: جواب بدی، بدی است. با اینکه جواب بدی با بدی، عدالت است، ولی به خاطر عمل او، نام آن را بدی می گذاریم.

۷. انسان باید خود زمینه دریافت رحمت الهی را به وجود آورد: «فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

به طور خلاصه اصل در اسلام رحمت و رأفت، محبّت و مودّت، عفو و کرامت، کظم غیظ و مسالمت است که برای هر یک از این واژه ها آیاتی در قرآن آمده است. برای مثال: در نمازهای پنجگانه ده ها بار سخن از رحمت و مهربانی «الرّحمن الرّحیم» (در هر رکعت شش بار) آمده است که نوعی گسترش و دعوت به مهر و محبت و رفتار دوستانه به یکدیگر است. «رئوف» از صفات خدا و پیامبر دانسته شده و در مقابل از قساوت و سنگدلی انتقاد شده است: «ثم قست قلوبکم».(۱)محبّت هدیه الهی است که خداوند آن را در دل زن و شوهر قرار می دهد: «و جعل بینکم موده و رحمه».(۲)

در برخورد با افراد نااهل، ابتدا رفتار و گفتار مسالمت آمیز را سفارش کرده است؛ امّا در برابر همه اینها گاهی تهدید و خشونت برای سرکوب روحیه های مغرور و حفظ دست آوردهای مهم لازم است؛ برای نمونه: به مسلمانان دستور می دهد، هر چه در توان دارید برای ترساندن دشمنان خدا و آمادگی دفاع و برخورد با دشمنان، خودتان را آماده کنید: «و أعدّوا لهم ما استطعتُم من قُوَّه».(۳) «مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: علی علیه السلام خشونت دارد، (نمی گذارد هرطور که دوست داریم و می پسندیم، عمل کنیم) آن حضرت فرمود: «انّه لَخشن فی ذات اللّه؛ علی درباره انجام امور الهی سختگیر و خشن است». آری، در انجام فرمان خدا باید صلابت، قاطعیت و خشونت داشت. در اجرای حدود الهی درباره خلافکاران می فرماید: دلسوزی و رأفت را کنار گذاشته و حکم خدا را اجرا کنید: «لاتأخذکم بهما رأفه فی دین اللّه».(۴)

در بعضی دعاهای دیگر نیز همانند این الفاظ وجود دارد که:

خداوندا! ستمگران کفرپیشه را به واسطه حضرت قلع و قمع کن، سران گمراهی را بشکن، پیمان شکنان و مخالفین را در شرق و غرب و دریا و خشکی از میان بردار.(۵)

۱- بقره(۲)، ۷۴.

۲- روم(۳۰)، ۲۱.

۳- انفال(۸)، ۶۰.

۴- نور(۲۴)، ۲.

۵- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص۵۱۳.

فراز سی و یکم

أَیْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِیَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ؛

کجاست آنکه دوستان را عزیز و دشمنان را ذلیل خواهد کرد؟

بخشی دیگر از چشم انداز حکومت عدل مهدوی در این فراز به تصویر کشیده شده است. این تصویر به عزت یافتن مؤمنان و ذلیل شدن دشمنان در سایه حکومت حضرت بقیه الله مربوط است، چنانچه امام رضا علیه السلام در بخشی از صفات امام در حدیث معروف خود می فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّینِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِینَ وَ صَلَاحُ الدُّنْیَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِین». در قرآن کریم آیات فراوانی درباره عزت مؤمنان می توان یافت که می توانید به آنها مراجعه کنید اما به طور خلاصه بدانیم که «عزّت» به معنای نفوذناپذیری است. خداوند، پیامبر و مؤمنان هم این گونه هستند: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ»(۱) و مکتب نیز از همین عزّت برخوردار است: «وَ إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ».(۲)

۱- منافقون(۶۳)، ۸.

۲- فصّلت(۴۱)، ۴۱.

فراز سی و دوم

أَیْنَ جَامِعُ الْکَلِمَهِ عَلَی التَّقْوَی أَیْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِی مِنْهُ یُؤْتَی؛

کجاست گردآورنده سخن بر پایه تقوا، کجاست در راه خدا که از آن آمده شود؟

در این فراز دو ویژگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی شده که یکی از آنها به حکومت وی مربوط است؛ ازجمله: متحد کردن مردم بر محور خدا و تقوای الهی و دیگری به ویژگی شخصیتی ایشان مربوط است که محل ورود انسان ها به سوی خداوند هستند و البته این دو ویژگی - که توضیح آن خواهد آمد - با هم ارتباط دارند.

نکته ها

۱. امام رضا علیه السلام درباره ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام فرمود: «نَحْنُ کَلِمَهُ التَّقْوَی وَ الْعُرْوَهُ الْوُثْقَی؛(۱)ما نمونه پرهیزگاری و ریسمان محکم الهی هستیم».

۲. قرآن کریم دستور می دهد: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا».(۲) امروز، در دنیا گروه هایی گرد هم جمع می شوند و تشکّل هایی به راه می اندازند: از جمله: تشکّل شغلی و حرفه ای مانند: تشکّلات دانشجویی و اصناف؛ تشکّل جنسی مانند: تشکّلات بانوان، جوانان؛ تشکّل نژادی مانند: سیاهان، اسرائیل؛ تشکّل منطقه ای و اقلیمی مانند: تشکّل های آسیایی؛ تشکّل سرمایه ای و اقتصادی مانند: بانک جهانی یا سازمان اوپک (نفت)؛ تشکّل قبیله ای مانند: کرد ها و عرب ها درحالی که تمام تشکّل های بشری، ریشه ی عمیق علمی و فطری و معنوی ندارند و تک بعدی هستند؛ اما اسلام، محور تشکّل را حبل اللّه: «و اعتصموا بحبل اللّه جمیعاً» و

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص۲۰۲.

۲- آل عمران(۳)، ۱۰۳.

سرمایه اصلی تشکّل را ایمان می داند: «یا ایّها الذین آمنوا ادخلوا فی السّلم کافه»؛(۱)زیرا صلح و آشتی در مبانی، فقط در سایه ایمان است.

۳. امام باقر علیه السلام فرمود: «ما همان حبل الله هستیم که آیه فرمود: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا»(۲)و فرمود منظور از آیه «ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً» همانا ولایت ما ائمه است.(۳)بنابراین، در جامعه اسلامی فرمان و حکومت از آن خداست باشد و هیچ سلیقه شخصی، حزبی، نژادی، قبیله ای و مانند آن در این امر دخالتی ندارد.

۴. اگر در این فراز آمده است که ولی عصر مردم را بر محور تقوا جمع می کند و از تفرقه نجات می دهد، حقیقت این تقوا همان پذیرش امامت معصومین و اطاعت از رهبر آسمانی است؛ چرا که در قرآن از زبان انبیای الهی این ملازمت تصریح شده و چنین آمده است:

«وَ لَمَّا جاءَ عِیسی بِالْبَیِّناتِ قالَ قَدْ جِئْتُکُمْ بِالْحِکْمَهِ وَ لِأُبَیِّنَ لَکُمْ بَعْضَ الَّذِی تَخْتَلِفُونَ فِیهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ؛(۴)و چون عیسی همراه با دلایل روشن (و معجزات) آمد، گفت: همانا من برای شما حکمت آورده ام (و آمده ام) تا بعضی از آنچه در آن اختلاف می کنید برای شما بیان کنم. پس از خداوند پروا و مرا اطاعت کنید».

معلوم می شود که اولاً، رفع اختلافات دینی از اهداف انبیا بوده و ثانیاً، تقوا و اطاعت از رهبران الهی، تضمین کننده وحدت اجتماعی است. این نکته پر اهمیت از تکرار عبارت: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطیعُون» در آیات دیگر از جمله در هشت مورد در سوره شعراء از زبان پیامبران مختلف نیز استفاده می شود.

۱- بقره(۲)، ۲۰۸.

۲- تفسیر فرات الکوفی، ص۹۱.

۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۴- زخرف(۴۳)، ۶۳.

فراز سی و سوم

أَیْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِی إِلَیْهِ یَتَوَجَّهُ الْأَوْلِیَاءُ أَیْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ؛

کجاست جلوه خدا، که دوستان به سویش روی آورند؟ کجاست آن وسیله پیوند بین زمین و آسمان؟

این فراز از دعای ندبه نیز به دو ویژگی ممتازی اشاره می کند که امام معصوم نسبت به انسان های دیگر داشته و بقیه را به او محتاج می کند. آیه ۸۸ سوره قصص با این فراز ارتباط دارد که دارای نکات مهمی است.

«وَ لا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ؛ و (هرگز) معبود دیگری را با «اللّه» مخوان که معبودی جز او نیست. همه چیز جز وجه او نابود است، حُکم (و حاکمیّت، فقط) از آن اوست و همه به سوی او بازگردانده می شوید».

نکته ها

۱. حارث بن مغیره می گوید:

خدمت حضرت امام صادق علیه السلام بودم، مردی از آیه «کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ» پرسید. ایشان فرمود: مردم آن را چه معنی می کنند؟ وی عرض کرد: می گویند هر چیزی جز وجه و صورت خدا از بین می رود. فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ قَالُوا عَظِیماً إِنَّمَا عَنَی کُلَّ شَیْ ءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ الَّذِی یُؤْتَی مِنْهُ وَ نَحْنُ وَجْهُهُ الَّذِی یُؤْتَی مِنْهُ؛(۱)سبحان اللّه چه حرف عظیمی می زنند! منظور آیه این است که هر چیزی از میان می رود مگر آن وجهی که از آن جانب به سوی خدا راه هست و ما همان وجهیم».

۱- بصائر الدرجات ، ج ۱، ص۶۵.

۲. فردی به نام سلام بن مستنیر می گوید:

«از امام باقر علیه السلام معنی آیه «کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلّا وَجْهَهُ » را پرسیدم، فرمود: «نَحْنُ وَ اللّهِ وَجْهُهُ؛(۱) به خدا قسم ما همان وجه اللّه هستیم».

۳. فرقه «وهّابیّت» اظهار می نمایند که هرکس غیر خدا را بخواند، مشرک می شود؛ زیرا خداوند فرموده است: «فَلا تَدْعُوا مَعَ اللّهِ أَحَداً»،(۲) بنابراین کسانی که در توسّل، اولیای خدا را صدا می زنند، مشرکند! امّا این آیه توضیح می دهد که مشرک، کسی است که غیر خدا را به عنوان خدای دیگر بخواند: «لا تَدْعُ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ» و ناگفته پیداست که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی زنند، بلکه او را به عنوان کسی صدا می زنند که نزد خداوند آبرو دارد، آن هم آبرویی که از سوی خداوند به او داده شده است، مانند انبیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی؛ زیرا بت پرستان نیز در دنیای خیال خود، برای بت ها آبرویی تصوّر می کردند.

۴. یکی از پادشاهان کشور سعودی هر سال در روز عید قربان علمای فرقه های اسلامی را میهمان می کرد. در یکی از سال ها علّامه سیّد شرف الدین جبل عاملی (از علمای برجسته لبنانی) به مهمانی او دعوت شد. علّامه همین که وارد جلسه شد، قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هدیه کرد. شاه آن را گرفت و بوسید. علّامه گفت: تو مشرک هستی! شاه ناراحت شد که چرا چنین تهمتی می زنی؟ علّامه گفت: چون تو چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است و احترام به پوست حیوان شرک است! شاه گفت: من هر پوستی را نمی بوسم، کفش من از چرم و پوست حیوان است؛ ولی هرگز آن را نمی بوسم، این قطعه چرم، جلد قرآن قرار گرفته است. علّامه فرمود: «ما نیز هر آهنی را نمی بوسیم، آهنی را می بوسیم که صندوق، ضریح، درب و پنجره ی مزار پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام باشد».

۵. شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا عَلم کنیم و برای او قدرتی مستقل در نظر بگیریم، در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی داند، بلکه آن را به قدرت الهی وابسته می داند و اگر گنبد و بارگاهی برای آن ها می سازد، برای این است که به مردم اعلام کند در این جا مرد توحید دفن شده است. کسی که در اینجا دفن شده در راه خدا به شهادت رسیده و فدا و فنای توحید شده است. پس گنبد و بارگاه، یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است،

۱- همان.

۲- جنّ(۷۲)، ۱۸.

نه مرکزی در برابر مسجد.

۶. امام صادق علیه السلام فرمود: «نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ؛(۱) ما سبب و واسطه بین شما و خداوند عزّوجلّ هستیم».

۷. با اندکی دقّت در اطراف خود متوجّه می شویم که گردش امور هستی، بر اساس اسباب و وسایل و به تعبیر دیگر، توسّل است. آب و مواد غذایی از راه ریشه، تنه و شاخه درخت به برگ آن می رسد و ریشه درخت از راه برگ، نور و هوا را دریافت می کند. باران که می بارد، به وسیله ابر است و ابر به وسیله گرم شدن آب دریا در اثر نور خورشید ایجاد می شود. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

ابی اللّه ان یجری الاشیاء الّا بالاسباب؛(۲)خداوند از این که کارها بدون سبب و علّت جریان پیدا کند، ابا دارد. خداوند برای هر کاری واسطه و علّتی قرار داده است.

۸. هر چند شفا و درمان از خداست: «و اذا مرضت فهو یشفین»؛(۳) امّا همین شفا را خداوند در عسل قرار داده است «فیه شفاء للنّاس»(۴)هر چند خداوند کارها را تدبیر می کند: «یُدبّر الامر»؛(۵) امّا فرشتگان واسطه تدبیر او هستند. «فالمدبّرات امراً.»(۶)

۹. حضرت آدم پس از آنکه از بهشت اخراج شد، سالیان زیادی را به گریه، زاری، توبه و انابه گذراند؛ سپس کلماتی را از سوی پروردگارش دریافت کرد و به آن کلمات متوسّل شد. قرآن می فرماید: «فتلقّی آدم من ربّه کلمات فتاب علیه»(۷)فخر رازی و بسیاری از مفسران اهل سنت گفته اند که مراد از «کلمات» که حضرت آدم به آنها متوسّل گردید، نام پیامبر و اهل بیتش بوده است و آن کلمات این چنین بود:

«الهی یا حمید بحقّ محمّد، یا عالی بحقّ علیّ، یا فاطر بحقّ فاطمه، یا محسن بحقّ

۱- أمالی (طوسی)، ص ۱۵۷.

۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۰.

۳- شعراء(۲۶)، ۸۰.

۴- نحل(۱۶)، ۶۹.

۵- یونس(۱۰)، ۳.

۶- نازعات(۷۹)، ۵.

۷- بقره(۲)، ۳۷.

الحسن، یا قدیم الاحسان بحقّ الحسین و منک الاحسان».

۱۰. وهّابیون می گوینـد: اگر نام کسـی را در کنار نام خـدا ببرید، شـرک است! درحالی که اگر این سـخن آنها درست باشد، خداونـد نعـوذ بـاللّه خود مشـرک است؛ زیرا در آیه ۷۴ سوره توبه می فرمایـد: «ومـا نقموا الّـا اغنـاهم اللّه ورسوله من فضـله»؛ خداونـد و پیامبرش آنها را بی نیاز نمودند. و در جای دیگر می فرماید: «اللّه یتوفّی الانفس؛(۱)خداوند جان ها را می گیرد». و در جـای دیگری می فرمایـد: «یتوفّاکم ملک الموت؛(۲)ملـک الموت جـان شـما را می گیرد». بنابراین واسـطه داشـتن، نه تنها شرک نیست، بلکه اساس هستی بر مبنای واسطه است.

۱۱. یـک سـال در مـدینه باران نباریـد، خلیفه دوّم به عبّاس عموی پیامبر برای نزول باران متوسّل شـد و گفت: خداونـدا! ما در زمان پیامبر به او مراجعه می کردیم و حالا به عموی او متوسّل می شویم.

۱- زمر(۳۹)، ۴۲.

۲- سجده(۳۲)، ۱۱.

فراز سی و چهارم

أَیْنَ صَاحِبُ یَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَایَهِ الْهُدَی أَیْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلاحِ وَ الرِّضَا؛

کجاست صاحب روز پیروزی و گسترنده پرچم هدایت؟ کجاست گردآورنده پراکندگی صلاح و رضا؟

در این دو فراز به ویژگی های دیگر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت جهانی وی اشاره شده است. یکی اینکه، امام صاحب روز فتح است و دیگری آنکه، پراکندگی و تفرقه مردم را اصلاح می فرماید. درباره اصلاح تفرقه قبلاً سخن گفتیم؛ اما درباره روز فتح در قرآن کریم آمده است:

«وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْفَتْحُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِین قُلْ یَوْمَ الْفَتْحِ لا یَنْفَعُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِیمانُهُمْ وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ؛(۱) و کفّار می پرسند: اگر راست می گویید، این پیروزی (شما) چه زمانی است؟ بگو: (بدانید که در) روز پیروزی، ایمان آوردنِ کسانی که کفر ورزیدند به حالشان سودی نخواهد داشت و به آنان مهلت داده نخواهد شد».

نکته ها

۱. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: «یَوْمُ الْفَتْحِ یَوْمٌ تُفَتَّحُ الدُّنْیا عَلَی الْقَائِمِ؛(۲) روز فتح روزی است که دنیا به دست حضرت قائم فتح می شود».

۲. آری ایمان، در لحظه اضطرار سودی ندارد: لا یَنْفَعُ ... إِیمانُهُمْ. در بخشی از آیه ۱۵۸ سوره انعام نیز می خوانیم: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً؛ روزی که بعضی از نشانه های پروردگارت بیاید کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در مدّت ایمان خود کار خیری را کسب نکرده، ایمان آوردنش سودی ندهد».

ص: ۱۱۷

۱- سجده(۳۲)، ۲۹.

۲- تأویل الآیات الظاهره، ص۴۳۸.

جالب این است که امام صادق علیه السلام درباره آن فرمود:

آیات عبارت از ائمّه است و آیت منتظره، حضرت قائم علیه السلام است و در روز ظهورش که با شمشیر بپاخیزد، ایمان کسی که پیشتر ایمان نیاورده باشد، به وی سود نرساند، گرچه به پدران گذشته وی ایمان آورده باشد.(۱)

۳. گرچه مهلت دادن از سنّت های الهی است: «أَمْهِلْهُمْ رُوَیْداً»؛(۲) ولی آن هم دارای حدّ و مرزی است: «وَ لا هُمْ یُنْظَرُونَ».

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۱، ص۳۷.
۲- طارق(۸۶)، ۱۷.

فراز سی و پنجم

أَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ أَيْنَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلاءَ؛

کجاست کسی که خون انبیا و فرزندان انبیا و شهید کربلا را مطالبه کرده و انتقام بگیرد؟

در این فراز بخش دیگری از اقدامات حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نشان داده شده است که آن انتقام و قصاص از دشمنان جبهه حق و قاتلان انسان های حق طلب است که در رأس آنها انبیای گرامی و وجود مقدس سیدالشهدا است. درباره این جملات آیاتی وجود دارد که به توضیح آنها کمک می کند و ما برخی از آنها را با نکاتش می آوریم. باید دوباره به این نکته اشاره کرد که امام زمان علیه السلام جلوه مهر و لطف خداوند بر اهل زمین است و اگر شمشیرکشیدن و جنگی نیز وجود دارد، در برابر ستمگران و مستکبرانی خواهد بود که مانع بارش رحمت الهی بر مردم هستند. در حقیقت شمشیر امام زمان علیه السلام برای کسانی کشیده خواهد شد که جز منطق زور، چیز دیگری نمی فهمند؛ مانند اسرائیلی های امروز. آیا این صهیونیسم قابل نصیحت است؟! آیا سازمان ملل می تواند او را مهار کند؟! آیا آمریکا می تواند آن را کنترل کند؟! اصلاً چه قدرتی می تواند اسرائیل را در جای خود بنشاند؟ این اسرائیل است که جز منطق زور چیزی نمی فهمد، وگرنه امام زمان علیه السلام سر تا پا مهر و عطوفت است.

آیه اول

«وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً؛(۱) وهر کس مظلوم کشته شود، قطعاً برای ولیّ او تسلّط (و اختیار دیه یا قصاص) قرار داده ایم».

۱- اسراء(۱۷)، ۳۳.

نکته ها

۱. در روایات یکی از مصادیق «ولی»، حضرت مهدی علیه السلام شمرده شده که انتقام جدّ عزیزش امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت.(۱) امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً» فرمود:

منظور این آیه، امام حسین علیه السلام است؛ زیرا آن بزرگوار مظلومانه شهید شد و ما امامان خون‌خواه آن حضرت هستیم. هنگامی که قائم ما خاندان قیام کند، خون امام حسین علیه السلام را طلب خواهد کرد.(۲)

۲. بنابر روایات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انتقام گیرنده دشمنان اسلام است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

قال الله: و به أنتقم من أعدائی؛ خداوند فرموده است که به وسیله او(مهدی) از دشمنانم انتقام خواهم گرفت.(۳)

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

إذا قام قائمنا انتقم لله و لرسوله و لنا أجمعین؛(۴) وقتی قائم ما قیام کند، انتقام خدا و رسولش و همه ما را خواهد گرفت.

۳. حمایت خداوند از مظلوم و سپردن حق قصاص به ولیّ دم، هم عامل بازدارنده از آدم کشی و هم بازدارنده از اسراف در قصاص است: «جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً».

۴. قرار دادن حقّ قصاص، برای حمایت از مظلوم است: «جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً».

.۵

اولیای مقتول دارای حق قصاص و کشتن قاتل هستند: «جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً».

۶. «انتقام خدا» در قرآن به معنای مجازات و کیفر است، نه کینه توزی؛ مانند آیه:

«فَانْتَقَمْنا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْناهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنْها غافِلِينَ؛(۵) سرانجام از آنان انتقام گرفته و در دریا غرقشان ساختیم، زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آنها غافل بودند».

آیه دوم

«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلى قَوْمِهِمْ فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِينَ

۱- تأویل الآیات الظاهره، ص۲۷۴.

۲- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص۲۵۲.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱.

۵- أعراف(۷)، ۱۳۶.

أَجْرَمُوا وَ كانَ حَقًّا عَلَيْنا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ؛(۱) و البتّه ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند، (برخی ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند) پس، از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، و (مؤمنان را یاری کردیم که) یاری مؤمنان حقّی است بر عهده ی ما».

نکته ها

۱.در این آیه چهار برنامه و سنّت الهی مطرح شده است:

الف) سنّت فرستادن پیامبر؛

ب) سنّت معجزه داشتن انبیا؛

ج) کیفر مجرمان؛

د) نصرت مؤمنان.

۲. مسأله نصرت مؤمنان در قرآن چندین بار مطرح شده است؛ از جمله:

الف) اگر شما خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می کند: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ».(۲)

ب) کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند، ما راه های خود را به آنان نشان خواهیم داد: «وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا».(۳)

ج) ما قطعاً پیامبران و مؤمنان را یاری خواهیم کرد: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِينَ آمَنُوا».(۴)

د) عاقبت و سرانجام نیک از آنِ متّقین و پرهیزکاران است: «وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ».

۳. آشنایی با تاریخ، عامل تسلّی است: «مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا- فَانْتَقَمْنا- نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ».

۴. ابتدا کار فرهنگی و ارشاد، سپس برخورد با مجرمان: «فَجاؤُهُمْ بِالْبَيِّناتِ فَانْتَقَمْنا».

۵. مخالفان انبیا، مجرمانی محکوم و مغلوب هستند: «فَانْتَقَمْنا- أَجْرَمُوا».

۶. انتقام از مجرم، یکی از مصادیق نصرت مؤمنان است: «فَانْتَقَمْنا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا- نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ».

۱- روم(۳۰)، ۴۷.

۲- محمّد(۴۷)، ۷.

۳- عنکبوت(۲۹)، ۶۹.

۴- غافر(۴۰)، ۵۱.

۷. پیروزی مؤمنان، وعده ی قطعی خداوند است (گرچه در ظاهر شهید شوند ولی به هدفشان می رسند): «کانَ حَقًّا عَلَیْنا».

۸. هرچند انسان از خدا طلبی ندارد؛ ولی خداوند یاری مؤمنان را بر خود لازم کرده است: «حَقًّا عَلَیْنا».

آیه سوم

«وَ لَکُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ یا أُولِی الْأَلْبابِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ؛(۱) ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات (و زندگی نهفته) است. باشد که شما تقوا پیشه کنید».

نکته ها

۱. گویا آیه در مقام پاسخ به یک دسته ایرادهایی است که به حکم قصاص، به ویژه از سوی روشنفکر نمایان مطرح می شود. قرآن می فرماید: حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده حیات و زندگی است. قصاص یک برخورد و انتقام شخصی نیست، بلکه تأمین کننده امنیّت اجتماعی است. در جامعه ای که متجاوز قصاص نشود، عدالت و امنیت از بین می رود، آنچنان که گویا آن جامعه مرده است. چنانکه در پزشکی، کشاورزی و دامداری، لازمه حیات و سلامت انسان، گیاه و حیوان از بین بردن میکروب ها و آفات است.

۲. اگر به بهانه اینکه قاتل هیجان روانی پیدا کرده، او را رها کنیم، هیچ ضمانتی نخواهد بود که در جنایت های دیگر این بهانه مطرح نشود، چون تمام جنایتکاران در سلامت، آرامش روحی و فکری دست به جنایت نمی زنند. بنابراین، تمام خلافکاران باید آزاد باشند و جامعه سالم نیز باید به جنگل تبدیل شود تا هرکس بر اثر هیجان و دگرگونی های روحی و روانی بتواند هرکاری را انجام دهد. گمان نکنیم که دنیای امروز، دنیای عاطفه و نوع دوستی است و قانون قصاص، قانونی خشن و ناسازگار با فرهنگ حقوق بشر دنیاست. اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون بها داده تا به مصلحت اقدام شود.

۳. توجیهاتی مانند اینکه از مجرمان و قاتلان در زندان با کار اجباری به نفع پیشرفت اقتصادی بهره گیری می کنیم، قابل قبول نیست. چون این برنامه ها، تضمین کننده امنیت عمومی نیستند. اصل، مقام انسانیت و جامعه عدالت پرور است، نه دنیای پرخطر همراه با تولید بیشتر، آن هم به

۱- بقره(۲)، ۱۷۹.

دست جنایتکاران و قاتلان!

۴. از آنجا که قانون قصاص، ضامن عـدالت، امنیت و رمز حیات جامعه است، در پایان این آیه می فرماید: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» یعنی اجرای این قانون، موجب خودداری و جلوگیری از بروز قتل های دیگر است.

۵. اجرای عدالت، تضمین کننده حیات جامعه است: «لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ».

۶. تعادل میان رأفت و خشونت لازم است. خـدایی که رحمن و رحیم است، قصاص را رمز حیات می داند: «لَكُمْ فِی الْقِصاصِ حَیاةٌ».

۷. حذف عنصر خطرناک، یک اصل عقلانی است: «یا أُولِی الْأَلْبابِ».

۸. زود قضـاوت نکنیـد. ممکن است در برخورد سـطحی، قصـاص را امر خوبی ندانیـد ولی بـا خرد و انـدیشه در می یابیـد که قصاص رمز حیات است: «یا أُولِی الْأَلْبابِ».

۹. تقوا و دوری از گناه، فلسفه احکام دین است. چه احکام عبادی و چه قضایی: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

۱۰. قصاص، سبب بازداری مردم از تکرار قتل است: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

ص: ۱۲۳

فراز سی و ششم

أَیْنَ الْمَنْصُورُ عَلَی مَنِ اعْتَدَی عَلَیْهِ وَ افْتَرَی أَیْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِی یُجَابُ إِذَا دَعَا أَیْنَ صَدْرُ الْخَلائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَی؛

کجاست آنکه خدا بر ستمکاران و تهمت زنندگان، او را پیروز می گرداند؟ کجاست آنکه دعای خلق پریشان را اجابت می کند؟ کجاست آن بالاترین خلایق و صاحب نیکوکاری و تقوا؟

این فراز ادامه شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جلوه های شخصی و حکومتی اوست و به ویژگی های دیگری از امام اشاره می کند. یکی از خصوصیات حضرت مهدی آن است که امام مورد نصرت الهی به وسیله ایجاد رعب است؛ چنانچه امام باقر علیه السلام فرمود: «الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ ؛(۱) قائم ما منصور به رعب است». یکی از آیاتی که با این مطلب متناسب است، آیه دوازده سوره انفال است که می فرماید: «سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ؛ من نیز به زودی در دل‌های کافران، رعب و ترس خواهم افکند».

نکته ها

۱. ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است:

هر گاه قائم آل‌محمد خروج کند، خداوند او را با ملائکه مُسوِّمین، مُردِفین، مُنزِلین و کرّوبین یاری خواهد فرمود. جبرئیل پیش روی او، میکائیل در سمت راست او و اسرافیل در سمت چپ او قرار دارند و رعب و هیبت او به فاصله یک ماه راه، پیشاپیش و پشت سر و از راست و چپ او حرکت می کند (یعنی شعاع هیبتش تا بعد یک ماه راه را زیر پوشش می گیرد) و فرشتگان مقرّب در

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱.

برابر او خواهند بود.(۱)

۲. گاهی امداد غیبی به این است که در دل دشمنان ترس بیفتد. شاه، امام خمینی V را زندانی کرده بود، اما باز هم از او می ترسید. شاید معنای «المؤمن کالجبل» این باشد که حتی اگر دشمنان بر سر مؤمن پا بگذارند، باز هم از او می ترسند.(۲)

۳. خداوند بر اهل ایمان، آرامش و سکینه نازل می کند و بر کافران، دلهره و وحشت را مستولی می سازد: «فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا سَأُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ».

۴. گرایش ها و انگیزه های انسان، در سرنوشت او و نیز در دریافت رحمت یا عذاب الهی، تأثیر به سزایی دارد. «فَثَبِّتُوا الَّذِینَ آمَنُوا ... فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْب».

۵. امام صادق علیه السلام فرمود:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ قَالَ هُوَ أَمْرُنَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّى یُؤَیِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَهِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِکَهِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الرُّعْبِ؛(۳)امر خدا همان امر ما است که خدای عزّ و جلّ امر فرموده است که در آن باره شتاب نشود تا آنکه خداوند او را به سه لشکر یاری فرماید: فرشتگان، مؤمنین و رعب.

۶. اصولاً ایجاد نمایش قدرت و القای رعب یکی از روش های تربیتی است و برای آن نمونه های زیادی در معارف دینی وجود دارد که نشان می دهد ایجاد رعب در دل دشمن با هر وسیله ای حتّی با ظاهرسازی لازم است تا جایی که از سوی امامان معصوم حتی خضاب کردن ریش ها و سیاه کردن آن برای هیبت اسلام جزئی از مصادیق آیه «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ»(۴) شمرده شده است.(۵)

ویژگی دیگری که در این فراز به آن اشاره شده، مضطر بودن حضرت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱- غیبت نعمانی، ص۲۳۴.

۲- درست مثل ایران که اکنون همانند یک استخوان در گلوی ابرقدرت‌هاست و باعث اذیت آن‌ها شده، به گونه‌ای که همه از ایران حساب می برند.

۳- غیبت نعمانی، النص، ص ۱۹۸.

۴- انفال(۸)، ۶۰.

۵- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۳.

است.

یکی از آیات متناسب با این موضوع آیه ۶۲ سوره نمل است که می فرماید:

«أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَإِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ؛ کیست که هرگاه درمانده ای او را بخواند، اجابت نماید و بدی و ناخوشی را برطرف کند و شما را جانشینان [خود در] زمین قرار دهد؟ آیا با خداوند معبودی است؟ چه کم پند می پذیرید».

نکته ها

۱. در روایات می خوانیم که نمونه مضطرّ واقعی، امام زمان علیه السلام است. از حضرت امام صادق علیه السلام درباره این آیه روایت شده است:

نَزَلَتْ فِی الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، هُوَ وَ اللَّهِ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّی فِی الْمَقَامِ رَکْعَتَیْنِ وَ دَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُهُ خَلِیفَهً فِی الْأَرْض؛(۱) این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است. به خدا قسم، مضطر اوست که وقتی دو رکعت نماز در مقام حضرت ابراهیم بگذارد و خدا را بخواند، پروردگار نیز او را اجابت کند و گرفتاری او را برطرف سازد و وی را در زمین خلیفه خود گرداند.

بدترین «السُّوء» هم سلطه کفار است که در زمان آن حضرت برطرف می شود و نمونه «یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ» نیز حکومت صالحان در آن زمان خواهد بود.

۲. در روایات و تفاسیر، مطلبی ندیدم که ثابت کند تلاوت این آیه در استجابت دعا نقشی داشته باشد؛ ولی مردم به خاطر محتوای آیه، آن را تبرّکاً می خوانند و مانعی هم ندارد. مناجات با خدای سبحان و راز و نیاز با او، کاری پسندیده و لازم است. دعا به درگاه خدا برای حل مشکلات، خصوصاً در هنگام درماندگی، برای همگان ضروری است.

۳. از راه های شناخت خدا و یکتایی او، توجه به یک قدرت نجات بخش و بریدن از قدرت ها و وسایل دیگر در هنگام اضطرار است: «أَمَّنْ یُجِیبُ».

۴. شرط استجابت دعا، قطع امید از دیگران و اخلاص در دعاست: «یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ».

۵. اگر کسی در سکوت از خداوند حاجتی بخواهد، خداوند از خواسته اش باخبر خواهد بود، ولی او دوست دارد که بندگانش حاجت خود را به زبان آورند: «إِذا دَعاهُ».

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص۹۴.

۶. اجابت مضـطرّ، کاری الهی است؛ ولی سنت های الهی را تغییر نمی دهد. مثلاً یکی از سنت های خداوند آن است که مردم به نحوی باید از دنیا بروند. از سویی، همه انسان ها در لحظه احتضار، مضطرّ می شوند. پس اگر خداوند بخواهد به همه، پاسخ مثبت دهد، باید قانون مرگ را لغو کند!

ص: ۱۲۷

فراز سی و هفتم

أَیْنَ ابْنُ النَّبِیِّ الْمُصْطَفَی وَ ابْنُ عَلِیٍّ الْمُرْتَضَی وَ ابْنُ خَدِیجَهَ الْغَرَّاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَهَ الْکُبْرَی بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی وَ نَفْسِی لَکَ الْوِقَاءُ وَ الْحِمَی؛

کجاست فرزند پیامبر برگزیده و فرزند علی مرتضی و فرزند خدیجه روشن جبین و فرزند فاطمه کبری؟ پدر و مادر و جانم فردایت شود، برایت سپر و حصار باشم.

این فراز از دعای ندبه نسب شریف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را معرفی می کند که نکاتی از آن به همراه احادیث مربوطه بیان می شود.

نکته ها

۱. رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

الْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِی اسْمُهُ اسْمِی وَ کُنْیَتُهُ کُنْیَتِی أَشْبَهُ النَّاسِ بِی خَلْقاً وَ خُلْقاً یَکُونُ لَهُ غَیْبَهٌ وَ حَیْرَهٌ یَضِلُّ فِیهَا الْأُمَمُ ثُمَّ یُقْبِلُ کَالشِّهَابِ الثَّاقِبِ یَمْلَؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْما؛(۱)مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است تا به غایتی که مردم از ادیانشان گمراه شوند، آنگاه مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد کند همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای مردم! این نور از حضرت حق به من و علی عطا شده و پس از علی در نسل علی قرار داده شده است تا آنکه در صلب خاتم‌الاوصیا، قائم آل‌محمد،

۱- کفایه الأثر، ص ۶۷.

الحجه بن‌الحسن المهدی مودع و محتوم گردید.(۱)

۳. رسول اعظم فرمود: «الْمَهْدِیُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَهَ؛(۲) مهدی از فرزندان فاطمه است».

۴. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

ای فرزند! به تو مژده می دهم که صاحب الزمان و مهدی و حجت خدا در روی زمین تویی. تو فرزند من و جانشین من می باشی. از من متولد شده ای و تو (م ح م د) فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام می باشی و هم از نسل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاتم ائمه طاهرین هستی. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مژده تو را داده و نام و کنیه تو را تعیین فرموده است. این را پدرم از پدران پاک سرشتش به من اطلاع داد.(۳)

۱- الإحتجاج، ج ۱، ص۶۱.
۲- کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۲، ص ۴۷۷.
۳- غیبت طوسی، ص۲۷۳.

فراز سی و هشتم

يَا ابْنَ السَّادَهِ الْمُقَرَّبِينَ يَا ابْنَ النُّجَبَاءِ الْأَكْرَمِينَ يَا ابْنَ الْهُدَاهِ الْمَهْدِيِّينَ يَا ابْنَ الْخِيَرَهِ الْمُهَذَّبِينَ يَا ابْنَ الْغَطَارِفَهِ الْأَنْجَبِينَ؛

ای فرزند سروران مقرّب، ای فرزند نجیبان گرامی، ای فرزند راهنمایان راه یافته، ای فرزند برگزیدگان پاکیزه.

در این فرازها ویژگی های ممتاز و بی مانند اجداد طاهرین امام زمان علیه السلام مطرح می شود که نشان دهنده شایستگی این بزرگواران برای منصب امامت است. این امر مشخص می کند که انتخاب آنها از سوی خداوند بر اساس شایستگی است. از واضح ترین آیات قرآنی در این باره آیه ۱۲۴ سوره بقره است که می فرماید:

«وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِی قالَ لا يَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِينَ؛ و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارِ ابراهیم، او را با حوادث گوناگونی آزمایش کرد و او به خوبی از عهده آزمایش برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و رهبر مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از فرزندان من نیز (امامانی قرار بده)، خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی رسد (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند شایسته این مقامند)».

نکته ها

۱. این آیه درباره امامت حضرت ابراهیم است . ایشان در بین انبیا، جایگاه و منزلت خاصّی دارد. نام آن بزرگمرد، ۶۹ مرتبه و در ۲۵ سوره قرآن آمده و از او همانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان اسوه و نمونه برای بشریت یاد شده است. در بزرگداشت این پیامبر بزرگ، خداوند تعابیر ویژه ای به کار برده و حتّی یکی از اسرار حج را یادآوری و زنده نگهداشتن ایثارگری ها و از خودگذشتگی های حضرت ابراهیم علیه السلام به شمار آورده است. آن مرد الهی، در عرصه های گوناگون

ص: ۱۳۰

بـا انحراف و شـرک مبـارزه کرد؛ برهـان و اسـتدلال او در مقابـل سـتاره پرسـتان و ماه پرسـتان، مبارزه عملی او با بت پرسـتان، احتجاج او در برابر نمرود و سـربلندی او در آزمایشات دیگر، از او انسانی اسوه و نمونه ساخت که خداوند او را به مقام امامت نصب نمود. ابراهیم علیه السـلام در هر آزمایشی که موفّق می شد، به مقام والاتری دست می یافت: در مرحله نخستین، عبداللّه شـد. سـپس به مقـام نـبی اللهی رسـید. و پس از آن رسول اللّه، خلیـل اللّه و در نهـایت به مقـام امـامت و رهبری مردم منصوب گردیـد. حضـرت ابراهیم علیه السـلام ، مقام امامت را برای نسل خود نیز درخواست کرد، پاسخ آمد که این مقام، عهدی الهی است که به هر کس لایق باشد عطا می شود. در میان نسل تو نیز کسانی که شایسـتگی داشته باشند، به این مقام خواهند رسید. چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از نسل ابراهیم علیه السلام است و به این مقام دست یافت.

۲. مفضل بن‌عمر گوید:

از امام صادق علیه السـلام درباره این آیه«کلماتی که خداونـد با آن ابراهیم را آزمود» پرسـیدم؛فرمود: هِیَ الْکَلِمَاتُ الَّتِی تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتـابَ عَلَیْهِ وَ هُوَ أَنَّهُ قَالَ یَا رَبِّ أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ إِلَّا تُبْتَ عَلَیَّ فَتَابَ اللَّهُ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ؛ همـان کلمـاتی که آدم آن‌هـا را از پروردگـارش دریافت کرد و توبه اش پـذیرفته شـد و آن این بود که عرض کرد: پروردگارا! به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسـین علیهم السـلام از تو درخواست دارم که توبه ام را بپذیری و خداونـد نیز توبه او را پـذیرفت؛ چراکه او توبه‌پـذیر و مهربان است». عرض کردم: یابن رسول‌الله! مقصود خداوند از این‌که می فرمایـد ابراهیم کلمات را به پایان رسانید چیست؟ فرمود: یَعْنِی فَأَتَمَّهُنَّ إِلَی الْقَائِمِ اثْنَیْ عَشَرَ إِمَاماً تِسْعَهٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ؛ یعنی خدا را تا حضرت قائم و به دوازده امام که نه نفرشان از فرزندان حسین هستند، قسم داد.(۱)

منشأ امامت، وراثت نیست؛ بلکه لیاقت است و آن با پیروزی در امتحانات الهی ثابت می گردد: «فَأَتَمَّهُنَّ».

۳. امامت، عهد الهی میان خدا و مردم است: «عَهْدِی».

۴. امامت، انتصابی است نه انتخابی. امام باید حتماً از سوی خداوند منصوب شود: «إِنِّی جاعِلُکَ»؛ زیرا امام باید دارای شرایط و ویژگی هایی باشد که جز خدا کسی از آن‌ها آگاه نیست؛

۱- خصال، ج ۱، ص۳۰۵.

از جمله:

– امام باید تمام قوانین حاکم بر انسان و هستی را بداند.

– امام باید از نتیجه حتمی راهی که انتخاب می کند، آگاه باشد.

– امام باید در مسیر رهبری، منافع خود را در نظر نگیرد و عوامل درونی و بیرونی او را تحریک نکند.

– امام باید از عالی ترین صفات برجسته انسانی در حدّ اعلی برخوردار باشد و ...

ناگفته پیداست که این شرایط در افراد معمولی یافت نمی شود و مردم نیز از وجود این شرایط در افراد بی خبرند.

۵. بهترین شیوه تعیین رهبر و مقام مسئول در جوامع امروز انتخابات است. ولی شکی نیست که انتخابات اگرچه راه حل است؛ اما همه جا راه حق نیست؛ چون هیچ برهان و دلیل علمی و عقلی، لیاقت، صلاحیت و حقانیت شخص انتخاب‌شده را تأیید نمی کند. گرچه در مقام عمل، رأی اکثریت مورد نظر قرار می گیرد و بهترین راه حل است. افزون بر آن، توجه به رأی اکثریت، فقط در مسائل اجتماعی است؛ اما در مسائل اعتقادی، رأی اکثریت هیچ ارزشی ندارد؛ وگرنه باید پیامبران دست از دعوت خود برمی‌داشتند و تابع رأی اکثریت می شدند که کافر یا مشرک بودند. چنانکه در سوره انعام می خوانیم:

«و ان تُطع اکثر مَن فی الارض یضلّوک عن سبیل اللّه ان یتّبعون الّا الظنّ و ان هم الّا یخرصون؛(۱) ای پیامبر! اگر از بیشتر کسانی که روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند. آن‌ها تنها از گمان و حدس پیروی می کنند و جز به دروغ سخن نمی گویند».

بنابراین، در مسأله بسیار حساس و اساسیِ امامت – که امری اعتقادی است – رأی و انتخاب مردم نقشی ندارد و تعیین آن بر عهده خداوند است. البته بیعت مردم با امام، زمینه را برای اعمال حاکمیت او فراهم می کند؛ اما این چنین نیست که امام با رأی مردم، امام و با روی گردانی مردم از امامت ساقط شود. حضرت علی علیه السلام در مدت ۲۵ سال خانه‌نشینی نیز امام بود؛ اما امکان اعمال حاکمیت را نداشت.

۶. انسان محدود با نداشتن علم غیب و اطلاع از آینده و باطن افراد، چگونه می تواند نظر

۱– انعام(۶)، ۱۱۵.

صددرصـد درستی دربـاره دیگران پیـدا کنـد؟! مگر انگیزه هـا و حالات و عملکرد انسان ها با توجه به شـرایط و موقعیت های مختلف تغییر نمی کنـد؟ چه بسا افرادی که امروز مؤمن و متعهد هسـتند؛ اما فردا از ایمان و تعهد خود دست بر می دارند. افراد بسـیار زیادی را سـراغ داریم که روزی مایه امیـد بودنـد؛ اما عامل یأس و ناامیـدی شدند و در مقابل، کسانی بودند که احتمال خیری در آنـان نبود؛ امـا دگرگون و مـایه صـدها خیر و برکت شدنـد. البته غرض ما از بیان این نمونه ها، نفی انتخابات و رأی مردم نیست؛ بلکه هدف ما این است که بگوییم انتخابات می تواند راه حل باشد، اما همیشه راه حق نیست؛ زیرا پست و مقام و ریاست، بعضـی از انسان‌ها را عوض می‌کند و چه بسیار افراد فداکار و علاقه‌مندی که پس از گرفتن مقام، روحیه و روش آنان تغییر یـافته است. به همین دلیـل می گـوییم تعیین رهـبر بایـد از سوی خـدا باشـد. اوست که علم غیب دارد و از آینـده و تمـام حالاـت افراد بـاخبر است و بهتر می دانـد که مقـام رسـالت و پیام رسانی خود را به چه کسـی عطا کنـد: «اللّه اعلم حیث یجعل رسالته».(۱)

۷. آیت‌الله شـهید صدر با بیان چند مقدمه درباره شیوه تعیین امام چنین نتیجه می‌گیرد که این کار فقط باید از راه انتصاب الهی و از راه اعلان رسول باشد. آن مقدمات این‌گونه است:

الف) پیـامبر اکرم عهـده دار دگرگونی همه‌جانبه و انقلاب بزرگ عقیـدتی و فکری و تبـدیل سیسـتم جاهلیِ آن عصـر به یک نظام اسلامی - انسانی برای ابد بود.

ب) دوران رسالت آن حضرت، ۲۳ سال بود. در آن دوران، مسلمانان مکه در خفقان، فشار و ترس به سر می بردند و در مدینه انواع مشـکلات، جنـگ ها و توطئه های دشـمنان را تحمل می کردنـد؛ از این رو، مـدت رسالت با آن همه گرفتاری، برای آن دگرگونی مدت کمی بود.

ج) پیـامبر اسـلام به طور ناگهـانی از دنیا نرفت تا بگوییم برای بررسـی مسأله رهبری امت و ادامه کار زمانی نـداشت و فرصتی برای تعیین جانشین خود پیدا نکرد. کوتاه سخن اینکه، ۲۳ سال برای آن دگرگونی کم است و هدایت باید پس از پیامبر ادامه یابد. اکنون برای این مسأله، چند نظریه مطرح است که باید آن ها را بررسی کنیم:

یک. پیامبر اکرم نسبت به جانشینی خود بی‌تفاوت بود و بی آنکه به فکر تداوم انقلاب و هدایت مردم باشد، آنان را رها کرد و از دنیا رحلت نمود.این نظریه قابل‌قبول نیست؛ زیرا یک

۱- انعام(۶)، ۱۲۴.

انسان عادی نیز هرگز حاضر نخواهد بود که طرح و برنامه ای را که برای آن زحمت بسیار کشیده، رها کند و آن را به شخص مطمئنی نسپارد؛ آن هم با سوز و گدازی که قرآن درباره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیان می‌کند و می‌فرماید که آن حضرت در امر ارشاد و هدایت مردم بسیار دل‌سوز بود: «حَریصٌ عَلَیْکُم»(۱) و در جای دیگر می فرماید: «لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ»؛(۲) گویا تو از ناراحتیِ اینکه چرا مردم ایمان نمی آورند، خود را می کشی». آیا پیامبری که این چنین نسبت به هدایت مردم تعهد و عشق دارد، حاضر است مردم را به حال خود رها کند؟ پیامبری که در وقت عزیمت به جنگ تبوک - که هشتاد روز طول کشید - کسی را به جای خود در مدینه گذاشت، آیا برای پس از خود فکری نمی کند؟!

دو. نظریه دوم آن است که بگوییم پیامبر از دنیا رفت و رهبری امت را به شورا و انتخاب خود مردم واگذار کرد؛ اما اگر چنین بود، چرا ابوبکر مثل پیامبر، امت را به شورا واگذار نکرد و شخصاً دخالت نمود و عمر را نصب کرد؟! چرا عمر نیز در رهبری امت همه‌پرسی نکرد؟! بلکه خود شورایی مرکب از شش نفر تشکیل داد، آن هم شورایی که در عمل دیکتاتوری بود؛ زیرا گفته بود در این شورا کسی رهبر است که عبدالرحمن بن عوف به او توجه داشته باشد! این چه شورایی است که یک نفر در آن حق وتو دارد و نظر آن دسته قابل قبول است که این یک نفر در میان آنها باشد؟ آیا این شوراست یا دیکتاتوری؟! اگر این نظریه را بپذیریم، پس ماجرای غدیر خم چه خواهد شد؟

سه. اکنون که نظریه اول و دوم رد شد، تنها یک راه باقی می ماند و آن اینکه خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از همه دلسوزتر است، شخص لایقی را که در شناخت مکتب و عمل به دستورات آن و نیز اداره و هدایت جامعه، از همه افراد بهتر است و دارای هرگونه صلاحیت علمی و فکری است و سابقه درخشانی دارد، برای رهبری امت انتخاب کرده، او را منصوب نموده و به مردم معرفی کند. پیامبر نیز چنین کرد و در غدیر خم، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب نمود. راه حق در شیوه تعیین امام، همان راه پیامبر است؛ زیرا ما امامت را همچون نبوت، امام را همچون پیامبر و دلیل نیاز به امام را همانند دلیل نیاز به پیامبر می دانیم. کار امام در هدایت و رشد مردم و نشان دادن راه سعادت، شبیه کار پیامبر است و خداوند درباره هدایت مردم می‌فرماید: «انّ علینا

۱- توبه(۹)، ۱۲۸.

۲- شعراء(۲۶)، ۳.

لَلهُدی؛(۱)همانا بر ماست هدایت مردم».

۸. اگر بـاور کردیم امـامت مقـامی انتصابی است و نه انتخابی، بایـد بپـذیریم که مردم در برابر انتصاب الهی، اختیاری ندارنـد. قرآن می فرماید:

«وَ مـا کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ إِذا قَضَـی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ؛(۲)در مواردی که خداوند برای مرد و زن باایمان، حکم و قانون [یا مقام و فردی را برای مسئولیتی] انتخاب نمود، دیگر مردم حق انتخاب ندارند».

در سوره قصص نیز چنین می خوانیم:

«وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ مـا یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَه؛(۳) خداونـد می آفرینـد و هرچه را بخواهد اختیار می کند و مردم [در برابر گزینش خداوند] اختیاری ندارند».

در تفسـیر قمی ذیل این آیه روایتی آمده است که می فرماید: «هر گاه خداوند کسـی را به امامت برگزیند، مردم نباید به سـراغ دیگری بروند».(۴)بنـابراین بـا وجود امکان اشـتباه در انتخاب از سوی مردم عادی، ارزش انتخاب از بین می رود و انتخابی می تواند صددرصد ارزش داشته باشد که از سوی خدا باشد؛ زیرا اوست که بر باطن و آینده انسان‌ها آگاه است.

۱- ۱. لیل(۹۲)، ۱۲.

۲- احزاب(۳۳)، ۳۶.

۳- قصص(۲۸)، ۶۸.

۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص۱۴۳.

فراز سی و نهم

یَا ابْنَ الْأَطَائبِ الْمُطَهَّرِینَ یَا ابْنَ الْخَضَارِمَهِ الْمُنْتَجَبِینَ یَا ابْنَ الْقَمَاقِمَهِ الْأَکْرَمِینَ یَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِیرَهِ یَا ابْنَ السُّرُجِ الْمُضِیئَهِ یَا ابْنَ الشُّهُبِ الثَّاقِبَهِ یَا ابْنَ الْأَنْجُمِ الزَّاهِرَهِ، یَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَهِ یَا ابْنَ الْأَعْلامِ اللائِحَهِ؛

ای فرزند بزرگواران نجیب! ای فرزند پاکان پاکیزه! ای فرزند بزرگواران برگزیده! ای فرزند دریاهای بیکران بخشش گرامی تر! ای فرزند ماه های نورافشان! ای فرزند چراغ های تابان! ای فرزند ستارگان فروزان! ای فرزند اختران درخشان! ای فرزند راه های روشن! ای فرزند نشانه های آشکار.

این فراز از دعای ندبه نیز در ادامه جملات پیشین به ویژگی های برجسته ائمه اشاره می کند. مطالعه منابع دینی درباره امامت ثابت کننده همه این صفاتی است که در این فراز به آن اشاره شده است. به جاست که برخی از مهمترین صفات امامان معصوم که نشانگر نجابت و بزرگواری ایشان است، در ضمن نکاتی بیان شود.

نکته ها

۱. عصمت و طهارت از گناه یکی از صفات حتمی امام است. عصمت یعنی آنکه انسان نه تنها گناه نکند، بلکه در فکر گناه هم نباشد. ما در برخی گناهان حالت عصمت داریم؛ زیرا تاکنون آن را مرتکب نشده ایم و فکر آن را هم نکرده ایم؛ مانند برهنه به کوچه و بازار رفتن، خودکشی و یا کشتن دیگران. همان طور که ما در بسیاری موارد به خاطر علم و آگاهی که به زشتی، پستی و بد عاقبتی گناهان داریم، هرگز به فکر انجام آن ها نیستیم، امام هم به خاطر علم و یقینی که به ناپسندی همه گناهان دارد، هرگز گرد آن ها نمی رود.

۲. لزوم عصمت امام از خطا و نسیان نیز به آن دلیل است که ما معمولاً در رفتار و منش خود دچار خطا و اشتباه می شویم، پس به یک امام معصوم نیاز داریم تا به او مراجعه کرده و حقیقت را

بازشناسیم و به این وسیله او ما را حفظ کند. بنابراین، او نباید خطاکار باشد.

۳. امام باید سعه صدر داشته باشد؛ زیرا زودرنجی و کم حوصلگی با اداره، رشد و هدایت جامعه سازگار نیست. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «آله الریاسه سعه الصدر؛(۱)روح بزرگ، لازمه ریاست است».

۴. هنگامی که خداوند حضرت موسی علیه السلام را برای هدایت مردم برگزید، آن حضرت از خدا چند چیز درخواست نمود که اولین آنها سعه صدر و ظرفیّت داشتن بود: «ربّ اشرح لی صدری؛(۲)خدایا سینه ای گشاده و روحی بلند به من مرحمت فرما» تا بتوانم در برابر تمام حوادث بردبار باشم. پیامبر اسلام با شرح صدری که داشت در روز فتح مکه وقتی مسلمانان می خواستند از مشرکان انتقام آزار و شکنجه های آنان را بگیرند، فرمود: امروز، روز رحمت است نه انتقام.

۵. در تاریخ و سیره هر یک از امامان معصوم، سعه صدر آن بزرگواران در برخورد با معاندان و مخالفان به چشم می خورد؛ آن چنانکه حتی خود دشمنان به آن اعتراف کرده اند. امام حسن علیه السلام در برخورد با جسارت های مرد شامی و شنیدن آن همه فحش و ناسزا، با گشاده رویی و بدون کم ترین ناراحتی به او فرمود: دلیل ناراحتی تو چیست؟ اگر نیازمندی، بی نیازت کنم و به قدری به او لطف و مهربانی نمود که مرد شامی شرمنده شد و گفت: خدا بهتر می داند که چه کسی را رهبر مردم قرار دهد.

۶. عدالت خواهی در فطرت همه انسان ها نهفته است و امام باید نمونه بارز آن باشد. امام علی علیه السلام در نامه ای به یکی از فرماندهان خود چنین هشدار داد:

به خدا سوگند، اگر اطلاع پیدا کنم که تو در بیت المال، کم یا زیاد خیانت کرده ای آنچنان بر تو سخت می گیرم که موهایت بریزد، کمرت خم شود و اعتبار اجتماعی خود را از دست بدهی.(۳)

و به مالک اشتر چنین دستور می دهد که باید برای دورترین نقاط کشور، همان مقدار سهم تعیین شود که برای نزدیک ترین آنها به مرکز حکومت: «فان للاقصی منهم مثل الذی للادنی».(۴)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.

۲- طه(۲۰)، ۲۵.

۳- نهج البلاغه، نامه ۲۰.

۴- همان، نامه ۵۳.

۷. دوری از هوای نفس یکی دیگر از صفات امام است. امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که شرایط امامت چند چیز است، از جمله اینکه «لا یلهوا بشی ء من امر الدنیا؛(۱)مسائل مادی و دنیوی او را سرگرم و مشغول نکند».

۸. امام باید دارای صفت شجاعت باشد. امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام نقل می کند که امام باید شجاع ترین مردم باشد.(۲) در حدیث دیگری آمده است: «امام نباید ترسو باشد».(۳) بلکه باید مسئله مرگ و شهادت برای او حل شده باشد.

۹. فضلیت و سابقه نیک نیز یکی دیگر از صفات امام است. حضرت علی علیه السلام در نامه ای به معاویه می نویسد: «متی کنتم یا معاویهُ ساسهَ الرّعیه و وُلاهَ امرِ الامّه بغیر قَدم سابق و لا شَرَف باسِق؛(۴) ای معاویه! شما را به سیاست و زمامداری مردم چه کار؟ تو که نه دارای سابقه خوبی هستی و نه شرف و فضیلت بلندی داری».

آری، امام نباید کوچک ترین سابقه بدی داشته باشد.

۱۰. امام همواره باید بر اساس کتاب خدا رفتار کند.امام حسین علیه السلام می فرماید: «فلعمری ما الامام الّا الحاکم بالکتاب؛ به جانم سوگند که امام نیست، مگر کسی که طبق کتاب خدا حکم می کند». آنگاه ادامه دادند: «الدائن بدین الحق الحابس نفسه علی ذلک؛(۵) امام باید به دین حق معتقد باشد و هوسهای خود را کنترل کند».

۱۱. عطوفت با مردم و سیاست مداری از ویژگی های دیگر امام است.امام رضا علیه السلام درباره صفات امام چنین می فرماید:«أشفق علیهم من آباءهم وامّهاتهم؛ نسبت به مردم از پدران و مادران آنها مهربان تر است». «عالم بالسیاسه؛ با تدبیر جامعه را اداره می کند». «قائم بالریاسه؛(۶) از عهده مسئولیّت بزرگ الهی برمی آید».

۱۲. یکی از صفات امام، زهد و بی علاقگی به دنیاست.حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص۱۶۴.

۲- همان، ص۱۶۵.

۳- همان، ص۱۷۲.

۴- نهج البلاغه، نامه ۱۰.

۵- بحارالانوار، ج ۴۴، ص۳۳۴.

۶- کافی، ج ۱، ص۲۰۱.

انّ اللّه فَرَض علی ائمه العدل ان یُقدّروا انفسهم بِضعَفَهِ الناس؛(۱)همانا خدا واجب کرده که امامان بر حق و عادل، زندگی خود را ساده بگیرند تا با محرومان جامعه همگام بوده و بدین وسیله برای فقرا تسکین و دلگرمی باشند.

۱۳. حق گرایی و حق مداری از سیره همیشگی امام است.حضرت علی علیه السلام می فرماید:

ما شَککتُ فی الحق مذ اریتُه؛(۲) از هنگامی که حق به من معرفی شد تاکنون شک و تردیدی برای من پیدا نشده است.

۱۴. امام از قاطعیّت در راه حق و پیشگامی در کارها برخوردار است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من از قومی هستم که هرگز ملامت های ملامت کنندگان در آنها اثر نمی گذارد: وانّی لَمِن قوم لا تاخذهم فی اللّه لومه لائم»(۳)و فرمود:

مَن نَصب نفسه للناس اماماً فلیبدء بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ولیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه؛(۴) کسی که خود را امام مردم قرار می دهد، باید از خود شروع کند و روش تربیتی او عملی باشد قبل از آنکه از طریق زبان تربیت کند.

۱۵. بی تکلّفی از صفات اخلاقی امام است.خداوند به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: به مردم بگو: «و ما أنا من المتکلّفین؛(۵)من اهل تکلّف و مشقّت نیستم» و تصنّع در کارم نیست. نشانه تکلّف آن است که انسان حاضر نیست دعوت افراد گمنام را بپذیرد یا از کار خلاف خود عذرخواهی کند یا چیزی را که نمی داند با شهامت بگوید نمی دانم یا جایی که لازم است مشورت کند.کسی که اهل تکلّف است نسبت به کوچک ترها ظالم و نسبت به بزرگ ترها شخصیّت زده است؛ امّا امام بی تکلّف ترین و متواضع ترین افراد است. هنگامی که مردم برای استقبال از حضرت علی علیه السلام به دنبال او می دویدند، حضرت آنان را از این کار منع کرد؛ همان گونه که پیامبر اجازه نمی داد مردم پیاده راه بروند درحالی که آن حضرت سواره بودند.

۱۶. امام باید اهل مدارا، عفو، تغافل، سعه صدر و گذشت باشد تا افرادی که به دلایلی نقطه

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

۲- همان، حکمت ۱۸۴.

۳- همان، خطبه ۱۹۲.

۴- همان، حکمت ۷۳.

۵- ص(۳۸)، ۸۶ .

ضعفی داشته اند، از پیروی او ناامید نشوند. او همچون یوسف است که برادران خطاکار خود را پس از پشیمانی توبیخ نکرد و فرمود: «لاتثریب علیکم الیوم».(۱)

۱۷. یک رهبر آسمانی برای تربیت مردم باید با آنان مدارا کند ولی مداهنه هرگز. مدارا صرف نظر کردن از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین یا دنیای مردم است؛ اما مداهنه صرف نظر کردن از برخی دستورات دین و مکتب، برای حفظ موقعیّت خود و رسیدن به مقام و دنیاست.

۱۸. مدارا یعنی نسبت به افراد کم ظرفیّت و کج فهم و فراری، عفو و اغماض داشته باشیم تا جذب مکتب شوند؛ اما مداهنه یعنی با همه گروه ها کنار آمدن و سازش کردن برای حفظ موقعیّت خود. مدارا از سعه صدر برمی خیزد؛ ولی مداهنه از ضعف و سودجویی، مدارا از عقل است و مداهنه از شیطنت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بعثتُ بمداراه الناس؛(۲)من مبعوث شدم که با مردم مدارا کنم». همچنین فرمود: «انّ اللّه امرنی بمداراه الناس کما امرنی باقامه الفرائض؛(۳)خداوند به من امر کرده تا با مردم مدارا کنم، همان گونه که امر نموده واجبات و نمازهای واجب را انجام دهم».

ص: ۱۴۰

۱- یوسف(۱۲)، ۹۲.

۲- نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۹۳.

۳- همان، حدیث ۶۷۷.

فراز چهلم

یَا ابْنَ الْعُلُومِ الْکَامِلَهِ یَا ابْنَ السُّنَنِ الْمَشْهُورَهِ یَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَهِ؛ ای فرزند علوم (و معارف) کامل الهی! ای فرزند سنن و قوانین معروف آسمانی! ای فرزند معالم و آثار ایمان که مذکور است (در تمام کتب انبیا و غیره).

این فراز از دعای ندبه نیز در ادامه موضوع امام شناسی بخش دیگری از ویژگی های امام را باز گو می کند و نیازمند توضیحاتی در قالب نکات است.

نکته ها

۱. امام صادق علیه السلام درباره آیه:

«قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ؛(۱) کسی (به نام آصِف بن بَرخیا) که به بخشی از کتاب (الهی) آگاهی داشت (به سلیمان) گفت: من آن (تخت) را قبل از آنکه پلکِ چشمت بهم بخورد نزد تو می آورم».

سپس امام بین انگشتانش را باز کرده و آن را بر سینه اش گذاشت و فرمود: «وَ اللَّهِ عِنْدَنَا عِلْمُ الْکِتَابِ کُلُّهُ؛(۲) به خدا قسم که همه علم کتاب نزد ما اهل بیت است». یعنی کسی که بخشی از کتاب را دارد، می تواند در کمتر از چشم به هم زدن تخت و تاج پادشاهی را از منطقه ای به منطقه دیگر ببرد؛ پس کسی که علم به تمام کتاب دارد دارای چه قدرتی است.

۲. امام باقر علیه السلام درباره علم امام به دو نفر مخاطب خود فرمود:

شَرِّقَا وَ غَرِّبَا فَلَا تَجِدَانِ عِلْماً صَحِیحاً إِلَّا شَیْئاً خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَیْتِ؛(۳)به مشرق و مغرب بروید، علم درستی جز آنچه از ما خانواده تراوش کند، پیدا نمی کنید.

۱- نمل(۲۷)، ۴.
۲- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱۲.
۳- کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۳. درباره علم غیب امام باید گفت: دو دسته از آیات در قرآن درباره علم غیب وجود دارد:

یک. بعضی آیات که علم غیب را مخصوص خداوند می داند و غیر از او را نفی کرده است مانند:

«وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها إِلا هُوَ؛(۱) و گنجینه های غیب، تنها نزد خداست و جز او کسی آن را نمی داند».

دو. بعضی آیاتی که دلالت دارد اولیاء الهی به طور خلاصه از علم غیب خبر داشتند؛ مانند:

«وَ ما کانَ اللّهُ لِیُطْلِعَکُمْ عَلَی الْغَیْبِ وَ لکِنَّ اللّهَ یَجْتَبی مِنْ رُسُلِهِ مَنْ یَشاء؛(۲) و خداوند بر آن نیست که شما را بر غیب آگاه سازد، ولی از پیامبرانش هر که را بخواهد (برای آگاهی از غیب) بر می گزیند».

در مقام جمع بین آیات باید گفت: علم غیبی که به خداوند اختصاص دارد، ذاتی و استقلالی است. بنابراین غیر از او هیچ کس به طور مستقل هیچگونه آگاهی از غیب ندارد و هرکس هر چه دارد به عنایت و لطف اوست.

۴. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَیْبَةً یَطُولُ أَمَدُهَا. فَقُلْتُ لَهُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ لِمَ ذَلِکَ؟ قَالَ: لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَی إِلَّا أَنْ تَجْرِیَ فِیهِ سُنَنُ الْأَنْبِیَاءِ علیه السلام فِی غَیْبَاتِهِمْ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ یَا سَدِیرُ مِنِ اسْتِیفَاءِ مَدَدِ غَیْبَاتِهِمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: «لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ» أَیْ سَنَنَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ؛(۳) قائم ما غیبتی دارد که طولانی است، به او عرض کردم یا ابن رسول اللّه برای چه؟ فرمود: چون انبیای پیشین هم جانشینان و غیبت هایی داشته اند که خداوند راه حضرت مهدی و امت اسلامی را همان مسیر پیشینیان قرار می دهد و به قول قرآن (انشقاق/ ۱۹) هر آینه طبقه طبقه بر یکدیگر سوار شوید؛ یعنی روش کسانی که پیش از شما بوده اند.

۱- انعام(۶)، ۵۹.

۲- آل عمران(۳)، ۱۷۹.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۸۰.

فراز چهل و یکم

یَا ابْنَ الْمُعْجِزَاتِ الْمَوْجُودَهِ یَا ابْنَ الدَّلائِلِ الْمَشْهُودَهِ یَا ابْنَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیمِ یَا ابْنَ النَّبَإِ الْعَظِیمِ یَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِی أُمِّ الْکِتَابِ لَدَی اللَّهِ عَلِیٌّ حَکِیمٌ یَا ابْنَ الْآیَاتِ وَ الْبَیِّنَاتِ یَا ابْنَ الدَّلائِلِ الظَّاهِرَاتِ؛

ای فرزنـد معجزات محقق و موجود؛ ای فرزند راهنمایان آشکار و مشهود خلق؛ ای فرزند صراط مستقیم خدا؛ ای فرزند خبر عظیم؛ ای فرزند کسی که در امّ الکتاب (علم حق) نزد خدا علی و حکیم است؛ ای فرزند حجّتهای واضح الهی؛ ای فرزند ادلّه روشن حق؛ ای فرزند برهانهای واضح و آشکار خدا.

هرچند درفازهای پیشین این دعای شریف در باره اینکه حضرت مهدی از نسل امیرالمؤمنین است، سخن گفته شد؛ اما این فراز به طور مفصل به این موضوع می پردازد و جالب آنکه بسیاری از این اشارات با توجه به برخی از آیات قرآنی است که در فضائل بی شمار حضرت علی علیه السلام آمده است(بخشی از آن قبلاً بیان شد). یکی از این فضیلت ها آن است که امام علی علیه السلام و سایر معصومین مصداق کامل صراط مستقیم الهی هستند که نکاتی در این باره بیان می شود.

نکته ها

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

نَحْنُ وَ اللَّهِ سَبِیلُ اللَّهِ الَّذِی أَمَرَ اللَّهُ بِاتِّبَاعِهِ وَ نَحْنُ وَ اللَّهِ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ وَ نَحْنُ وَ اللَّهِ الَّذِینَ أَمَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِطَاعَتِهِمْ؛ فَمَنْ شَاءَ فَلْیَأْخُذْ هُنَا، وَ مَنْ شَاءَ فَلْیَأْخُذْ مِنْ هُنَاکَ لَا یَجِدُونَ وَ اللَّهِ عَنَّا مَحِیصاً؛(۱)به خدا قسم ما سبیل و راه خداییم که خداوند به پیروی از آن امر فرموده است و به خدا قسم ما همان صراط مستقیم هستیم که خدا با اطاعت از آنها امر نموده است. پس هر کسی می خواهد آن را

ص: ۱۴۳

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۷.

بگیرد و هر کس نمی خواهد راه خود را از دیگران بگیرد؛ ولی قیامتی هست و راه گریزی از آن نیست.

۲. وقتی گفته می شود که امام صراط مستقیم الهی است، این سؤال مطرح می شود که با وجود قرآن و کتاب آسمانی، دیگر چه نیازی به امام است؟ در پاسخ باید گفت: قرآن، کتاب قانون است و قانون به مفسِّر و مجری نیاز دارد. در نظام امروز جهان نیز در کنار قوّه مقنّنه، قوّه مجریه و قضائیه وجود دارد؛ زیرا قانون به مجری و ضمانت اجرا نیاز دارد. این نیاز در زمان پیامبر به دست او و پس از پیامبر به وسیله امامان به انجام می رسد. افزون بر آنکه جزئیات همه چیز مثلًا تعداد رکعات نماز یا تعداد شوطهای طواف در قرآن بیان نشده است و بسیاری از مطالب جزیی و مقطعی در قرآن وجود ندارد که پیامبر و امامان هر کدام در زمان خود، آنها را برای مردم بیان می کنند. خود قرآن می فرماید به سراغ پیامبر بروید و دستورات خود را از او بگیرید: «ما آتاکم الرّسول فخُذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا؛ آنچه را پیامبر بیان می کند، بگیرید و آن چه را نهی می کند، رها کنید».(۱)

این آیه دلیل آن است که پیروی از سنّت نبوی واجب است؛ زیرا پیروی از سنت پیامبر، پیروی از خداست: «مَن یطع الرسول فقد اطاع اللّه».(۲) امامت و ولایت نیز پذیرش سنت پیامبر است.

۱- حشر(۵۹)، ۷.

۲- نساء(۴)، ۸۰.

فراز چهل و دوم

يَا ابْنَ الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ يَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ يَا ابْنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ؛

ای فرزند حجّتهای واضح الهی! ای فرزند دلایل روشن حق! ای فرزند برهانهای واضح و آشکار خدا! ای فرزند حجّتهای بالغه الهی! ای فرزند نعمتهای عام الهی!

این فراز نیز بخش دیگری از معارف مربوط به شناخت امامان معصوم علیه السلام است که دارای پشتوانه محکم قرآنی و روایی است و در ضمن نکاتی بیان می شود.

نکته ها

۱. وجود رهبر آسمانی و معصوم که در او تمام کمالات جلوه و به همه دستورات عمل کرده باشد، بهترین برهان و دلیل برای حق بودن، فطری بودن و عملی شدن دستورات است و این افراد خود بهترین الگو هستند، بهترین برهان نیز می باشند.

همانگونه که در میان چهارده معصوم یک الگویی از زنان مثل حضرت فاطمه علیها السلام وجود دارد تا اگر در اسلام سخنی از رشد زن، همسرداری، تربیت فرزند، خانه داری، علم و کمال و موضع گیری های او در برابر حاکمان ناحق مطرح می شود، خود نمونه ای در این باره داشته باشد. آری، اگر زهرا علیها السلام نبود، برای زنان برهان و الگوی عملی وجود نداشت.

چنانچه خداوند در قرآن کریم در سوره تحریم زن فرعون را برای همه انسان ها در مقام نمونه و الگو معرفی می کند که هرگز جذب قدرت و زر و زور نشد و از رهبر آسمانی حمایت کرد و حتی تا مرز شهادت پیش رفت؛ بنابراین وجود زن فرعون خود یک دلیل و الگوی عملی است.

۲. با وجود الگوهای عملی حجت خدا کامل می شود.

قرآن می فرماید اگر پیغمبر نبود حجت تمام نبود و مردم حق داشتند بگویند: «لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُل» و این معنای «يَا ابْنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَاتِ» است.

۳. وجود امـام بالاـترین نعمت است. امام در آیه «ثم لتسئلن یومئـذ عن النعیم» فرمود: نعمت واقعی رهبر معصوم است که مردم در قیامت بازخواست خواهند شد که آیا از آنان پیروی کردند یا نکردند و این معنای «یَا ابْنَ النِّعَمِ السَّابِغَاتِ» است.

۴. و همچنین امام باقر علیه السـلام در آیه «و اسـبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه» فرمود: مراد از نعمت ظاهر پیامبر و مراد از نعمت باطن ولایت اهل بیت است.

ص: ۱۴۶

فراز چهل و سوم

یَا ابْنَ طه وَ الْمُحْكَمَاتِ یَا ابْنَ یس وَ الـذَّارِیَاتِ یَا ابْنَ الطُّورِ وَ الْعَادِیَاتِ یَا ابْنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّی فَكَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی دُنُوّا وَ اقْتِرَاباً مِنَ الْعَلِیِّ الْأَعْلَی؛

ای فرزند طه و آیات محکم، ای فرزند یس و ذاریات، ای فرزند طور و عادیات، ای فرزند کسی که نزدیک شد، آنگاه درآویخت، تا آنکه در دسترسی و نزدیکی به خدای علیّ اعلی، به فاصله دو کمان یا کمتر بود.

قبلاً گفته شد که امام زمان علیه السلام از نسل حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام است. در این فراز همین موضوع در قالبی دیگر و با جملاتی که هر کدام اشاراتی به برخی آیات قرآنی دارد، بیان شده است.

نکته ها

۱. «یابن طه» اشاره به نخستین آیه سوره طه دارد. برای حروف مقطّعه «طه» معانی و تعبیرهای مختلفی بیان شده است؛ از جمله آنکه نام خدا(۱)یا کلمه سوگند و یا نام پیامبر اکرم(۲) است. چنانکه اهل بیت پیامبر را «آل طاها» می خوانند؛ مانند: «الذُّرِّیَّهِ الطَّیِّبَهِ الطَّاهِرَهِ مِنْ آلِ طه».(۳)

۲. امامان معصوم مصداق همان «محکمات» هستند که در قرآن کریم آمده است به گونه ای که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ»(۴)فرمود:

۱- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱، ص۹۴.

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص۳۶۷.

۳- تأویل الآیات الظاهره، ص۶۵.

۴- آل عمران(۳)، ۷.

«محکمات، امیر المؤمنین و ائمه هستند».(۱)

۳. «یس» نیز به فرموده امام صادق علیه السلام یکی از اسامی رسول خداست؛(۲) بنابراین اهل بیت وی نیز آل یاسین هستند؛ چنانچه در روایات به آن تصریح شده است.(۳)

۴. ظاهراً منظور از «طور» و «عادیات» در جمله «یَا ابْنَ الطُّورِ وَ الْعَادِیَاتِ»، حضرت علی علیه السلام است؛ زیرا ایشان فرمود: «من طور هستم» و امام صادق علیه السلام در ضمن زیارت ایشان این طور می فرماید: « السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مَنْ نَزَلَتْ فِی فَضْلِهِ سُورَهُ الْعَادِیَات».(۴) و این به خاطر شأن نزولی است که درباره سوره عادیات آمده است. در سال هشتم هجرت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند که دوازده هزار سوار در سرزمین«یابس» جمع شده و با یکدیگر عهد کرده اند که تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام را به قتل نرسانند و جماعت مسلمانان را متلاشی نکنند از پای ننشینند! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تعداد زیادی از یاران خود را به سرکردگی بعضی از صحابه به سراغ آنها فرستاد، ولی پس از گفتگوهای بی نتیجه بازگشتند، سرانجام حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم علی علیه السلام را با تعداد زیادی از مهاجر و انصار به نبرد آنها اعزام کرد، آنها به سرعت به سوی منطقه دشمن حرکت کردند و شبانه به راه افتادند، صبحگاهان دشمن را محاصره کردند، نخست اسلام را بر آنها عرضه داشتند و چون آنها این را نپذیرفتند هنوز هوا تاریک بود که به آنها حمله کردند و آنان را درهم شکستند، عده ای را کشتند، و زنان و فرزندانشان را اسیر کردند، و اموال فراوانی به غنیمت گرفتند. سوره «و العادیات» نازل شد؛ درحالی که هنوز سربازان اسلام به مدینه باز نگشته بودند، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن روز برای نماز صبح آمد، و این سوره را در نماز تلاوت فرمود، اصحاب پس از پایان نماز عرض کردند: این سوره ای است که ما تا به حال نشنیده بودیم! پیامبر فرمود: آری، علی علیه السلام بر دشمنان پیروز شد، و جبرئیل دیشب با آوردن این سوره به من بشارت داد. چند روز بعد امام علی علیه السلام با غنائم و اسیران به مدینه وارد شد.(۵)

۵. جملات پایانی این فراز به معراج پیامبر اسلام اشاره دارد؛ چنانچه امام سجاد علیه السلام در تفسیر

۱- کافی، ج ۱، ص۴۱۵.
۲- تفسیر القمی، ج ۲، ص۲۱۱.
۳- تفسیر فرات الکوفی، ص۳۵۶.
۴- المزار الکبیر (ابن المشهدی)، ص۲۰۵.
۵- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۲۴۰ به نقل از مجمع البیان، ج ۱۰، ص۵۲۸.

آیه «ثم دَنا فَتَدَلَّی فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی»(۱)فرمود:

مقصود از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که نزدیک پرده های نور شد و ملکوت آسمان ها را دید و سپس آویخت در زیر پای خود ملکوت زمین را؛ نگریست تا به نظر آورد که به اندازه فاصله دو سر کمان به زمین نزدیک شده است.(۲)

۶. از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: دلیل معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه بود، مگر خدا مکان دارد؟ حضرت فرمود:

معراج برای آن بود که خداوند، ملکوت آسمان ها و آنچه را در آنهاست از عجایب صنعت و ابتکار، به پیامبرش نشان دهد.(۳)

۷. معراج، مقدّس ترین سفر در طول تاریخ است، مسافر آن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، فرودگاهش مسجدالحرام، گذرگاهش مسجد الاقصی، میزبانش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوغاتی اش اخبار آسمان ها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادّی بوده است. بر اساس روایات، پیامبر یک سال قبل از هجرت، پس از نماز مغرب در مسجدالحرام، از طریق مسجدالاقصی به وسیله ی «بُراق» به آسمان ها رفت و چون بازگشت، نماز صبح را در مسجدالحرام خواند.(۴) پیامبر در آن شب، عوالم بالا، ملکوت آسمان ها و عجائب آفرینش را دیده و با انبیا ملاقات کردند و احادیث قدسی در این سفر بر آن حضرت وارد شده است، رهبری و ولایت علی علیه السلام مطرح شد. در این سفر، حضرت رسول، بهشت و جهنّم را دید، وضعیّت بهشتیان و نعمت هایشان و دوزخیان و عذاب هایشان از مشاهدات دیگر پیامبر بود. وقتی پیامبر داستان معراج را بیان فرمود، بعضی مردم کم ظرفیّت از دین برگشتند.

ص: ۱۴۹

۱- نجم(۵۳)، ۸-۹.

۲- امالی (صدوق)، ترجمه کمره ای، ص ۱۵۰.

۳- تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۲، ص۴۸۳.

۴- بحارالانوار، ج ۱۸، ص۳۸۹.

فراز چهل و چهارم

لَیْتَ شِعْرِی أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوَی بَلْ أَیُّ أَرْضٍ تُقِلُّکَ أَوْ ثَرَی أَ بِرَضْوَی أَوْ غَیْرِهَا أَمْ ذِی طُوًی عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَرَی الْخَلْقَ وَ لا تُرَی وَ لا أَسْمَعَ لَکَ حَسِیسا وَ لا نَجْوَی عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ تُحِیطَ بِکَ دُونِیَ الْبَلْوَی وَ لا یَنَالَکَ مِنِّی ضَجِیجٌ وَ لا شَکْوَی؛

ای کاش می دانستم خانه ات در کجا قرار گرفته، بلکه می دانستم کدام زمین تو را برداشته، یا چه خاکی؟ آیا در کوه رضوایی یا در غیر آن، یا در زمین ذی طوایی؟ بر من سخت است که مردم را می بینم، ولی تو دیده نمی شوی، و از تو نمی شنوم صدای محسوسی و نه راز و نیازی، بر من سخت است که تو را بدون من گرفتاری فرا گیرد و از من به تو فریاد و شکایتی نرسد.

از این فراز به بعد انتظار و ناله های فراق از دوری و غیبت امام زمان علیه السلام شدّت می گیرد و در ضمن آن به مطالبی نیز پرداخته شده است.

نکته ها

۱. امام دوازدهم، حضرت مهدی علیه السلام غایب شده است و بنابر صدها حدیث معتبر برای تشکیل یک حکومت عدل جهانی ظهور خواهد کرد.البتّه غیبت حضرت در دو مرحله بوده است: غیبت کوتاه (صغری) و غیبت طولانی و بلند (کبری).در مرحله اول که حدود هفتاد سال به طول انجامید، شیعیان به واسطه چهار نفر به عنوان نایب خاص، با حضرت ارتباط داشته و امور دینی خود را به فرمان امام انجام می دادند تا آنکه حضرت مهدی علیه السلام به چهارمین نایب خود فرمودند: تا چند روز دیگر تو از دنیا می روی و پس از تو دیگر شخص خاصّـی میان من و مردم واسطه نیست، بلکه شیعیان موظفند به دانشمندان دینی رجوع کرده و به حکم آنان عمل کنند. آنان حجّت من بر مردم هستند همان طور که من حجّت خدا بر آنان هستم. از آن زمان غیبت طولانی حضرت آغاز گشته و هنوز ادامه دارد.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةُ مَوَالِيهِ؛(۱) برای حضرت قائم علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری دراز، در غیبت اول جز شیعیان مخصوص از جای آن حضرت خبر ندارند، و در غیبت دیگر جز دوستان مخصوصش از جای او خبر ندارند.

۳. دیدن امام زمان علیه السلام و رؤیت جمال نورانیش، دل و چشمانی پاک می خواهد، اگر کسی چنین شرایطی را داشته باشد، دیدار امام برایش غیر ممکن نیست، امام با شیعیان و دوستانش مهربان است. البتّه در این میان باید مراقب مدّعیان دروغین مهدویّت نیز بود و مواظب باشیم تا از افرادی که به دروغ ادّعای ملاقات و زیارت امام زمان علیه السلام را دارند، فریب نخوریم.

۴. سدیر صیرفی گوید:

شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا صاحب الامر علیه السلام به جناب یوسف علیه السلام شباهت هایی دارد، به حضرت عرض کردم: گویا امر زندگی یا امر غیبت آن حضرت را یاد می کنید، فرمود: این امت چه چیز را انکار می کنند؟! همانا برادران یوسف نواده گان و فرزندان پیغمبران بودند و با او (در مصر) تجارت و معامله کردند و سخن گفتند. همچنین ایشان برادر او و او برادر ایشان بود، با وجود این همه او را نشناختند تا آنکه خودش گفت: «من یوسفم و این برادر من است». پس چرا لعنت شدگان این امت انکار می کنند که خدای عزّ و جلّ در یک زمانی با حجت خود همان کند که با یوسف کرد. (یعنی او را تا مدتی غایب کند که چون او را ببینند نشناسند). همانا یوسف سلطان (مشهور و مقتدر) مصر بود و فاصله میان او و پدرش هجده روز راه بود، اگر می خواست پدرش را آگاه کند می توانست، ولی یعقوب و فرزندانش پس از دریافت مژده یوسف، فاصله میان ده خود و شهر مصر را در مدت نه روز پیمودند. پس این امت چرا انکار می کنند که خدای- جلّ و عزّ- با حجت خود همان کند که با یوسف کرد، به طوری که او در بازارهای ایشان راه رود و پا روی فرش آنها

۱- کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

گـذارد (با وجود این او را نشناسـند) تا خـدا در باره او اجازه دهـد، چنانکه به یوسف اجازه فرمود و آنها گفتند: همین تو خود یوسف هستی؟!! گفت: من یوسفم.(۱)

۱- کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۲، ص۱۳۴.

فراز چهل و پنجم

بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ مُغَیَّبٍ لَمْ یَخْلُ مِنَّا بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا بِنَفْسِی أَنْتَ أُمْنِیَّهُ شَائِقٍ یَتَمَنَّی مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَهٍ ذَکَرَا فَحَنَّا بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ عَقِیدِ عِزٍّ لا یُسَامَی، بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ أَثِیلِ مَجْدٍ لا یُجَارَی بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ تِلادِ نِعَمٍ لا تُضَاهَی بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ نَصِیفِ شَرَفٍ لا یُسَاوَی؛

جانم فدایت، تو پنهان شده ای هستی که از میان ما بیرون نیستی، جانم فدایت، تو دوری هستی که از ما دور نیست، جانم فدایت، تو آرزوی هر مشتاقی که آرزو کند، از مردان و زنان مؤمن که تو را یاد کرده، از فراقت ناله کنند، جانم فدایت، تو قرین عزّتی، که کسی بر او برتری نگیرد، جانم فدایت، تو درخت ریشه دار مجدی که هم طرازی نپذیرد، جانم فدایت، تو نعمت دیرینه ای که او را مانندی نیست، جانم فدایت، تو قرین شرفی که وی را برابری نیست.

این فرازهای دعا با وجود آنکه ندبه عاشقانه با امام زمان است، غم فراق حضرت یعقوب نسبت به حضرت یوسف را نیز بیان می کند که فرمود:

«وَ تَوَلَّی عَنْهُمْ وَ قالَ یا أَسَفی عَلی یُوسُفَ وَ ابْیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ کَظِیمٌ * قالُوا تَاللَّهِ تَفْتَؤُا تَذْکُرُ یُوسُفَ حَتَّی تَکُونَ حَرَضاً أَوْ تَکُونَ مِنَ الْهالِکِینَ* قالَ إِنَّما أَشْکُوا بَثِّی وَ حُزْنِی إِلَی اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ * یا بَنِیَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ یُوسُفَ وَ أَخِیهِ وَ لا تَیْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لا یَیْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ؛(۱)یعقوب از فرزندان روی گرداند و گفت: ای دریغا بر یوسف، پس اندوه خود را فرو می خورد (تا آنکه) دو چشمش از اندوه سفید (و نابینا) شد. (فرزندان یعقوب به پدرشان) گفتند: به خدا سوگند تو پیوسته یوسف را یاد می کنی، تا آنکه بیمار و لاغر شوی و (یا مشرف به مرگ و) از بین بروی.

۱- یوسف (۱۲)، ۸۴-۸۷..

(یعقوب) گفت: من ناله (آشکار) وحزن (پنهان) خود را فقط به خدا شکایت می برم و از (عنایت و لطف) خداوند چیزی را می دانم که شما نمی دانید. ای پسرانم! (بار دیگر به مصر) بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خداوند مأیوس نشوید، حقّ این است که جز گروه کافران، از رحمت خداوندی مأیوس نمی شوند».

در این آیات شریفه و شباهت حضرت مهدی علیه السلام با حضرت یوسف علیه السلام نکات قابل طرحی وجود دارد.

کلمه «نزح» به معنی دور بودن، «امنیه» به معنی آرزو، «حنی» به معنی مهربانی، «عقد» به معنی قرین و سرشت، «یسامی از سمو» به معنی برتری، «اثیل» به معنی درخت ریشه دار و «لا یجاری» به معنی همجوار است.

عبارت «تلاد نعم لا تضاهی» یعنی تو نعمتی هستی که رشد مشابهی ندارد و جمله «من نصیف شرف لا یساوی» یعنی تو از آن خاندان عدالت و شرفی هستی که احدی با شما برابری نتواند کرد.

نکته ها

۱. بنابر روایات موجود بسیاری از امور امام زمان علیه السلام در قرآن درباره انبیا نیز آمده است، برای نمونه:

درباره حضرت موسی علیه السلام می خوانیم «فخرج منها خائفا یترقب» یعنی حضرت از شهر خارج شد، درحالی که نگران و ترسان بود. (موسی علیه السلام به خاطر فرار از دستگیری و اعدام که در دربار فرعون طراحی شده بود) و در انتظار سرنوشت خود بود، حضرت مهدی علیه السلام نیز اینگونه است.

همچنین برادران حضرت یوسف علیه السلام با یوسف علیه السلام گفتگو کردند و از او گندم درخواست کردند؛ ولی او را نشناختند. حضرت مهدی علیه السلام نیز اینگونه است؛ با اینکه در غیبت به سر می برد، در جامعه حضور دارد، او مردم را می شناسد؛ ولی مردم او را نمی شناسند؛ همانگونه که درباره برادران حضرت یوسف خواندیم: «فعرفهم و هم له منکرون».

۲. ندبه، گریه، سوز و عشق به شناخت نیاز دارد (یعقوب آشنا به یوسف است که از سوز دوری او نابینا می شود).

۳. اهمیّت مصائب، بر محور شخصیّت افراد است. (ظلم به یوسف با ظلم به دیگران تفاوت

دارد، یعقوب نام یوسف را می برد نه دو برادر دیگر را).

۴. گریه، غم و اندوه در فراق عزیزان جایز است: «وَ ابیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ».

۵. تحمّل انسان اندازه دارد و روزی لبریز می شود: «وَ ابیَضَّتْ عَیْناهُ مِنَ الْحُزْنِ».

۶. فرو بردن خشم، از صفات مردان الهی و کاری شایسته است: «فَهُوَ کَظِیمٌ».

۷. گریه و غم با کظم غیظ و صبر منافاتی ندارد: «فَصَبْرٌ جَمِیلٌ، یا أَسَفی، فَهُوَ کَظِیمٌ».

۸. یوسف ها همواره باید در یادها باشند: «تَفْتَؤُا تَذْکُرُ یُوسُفَ» (اولیای خدا در دعای ندبه، یوسف زمان را صدا می زنند و گریه می کنند).

۹. اگر می خواهید ببینید چقدر کسی را دوست دارید، ببینید چقدر به یاد او هستید: «تَفْتَؤُا تَذْکُرُ یُوسُفَ».

۱۰. آنکه یوسف را می شناسد، سوزی دارد که افراد عادّی آن را درک نمی کنند: «تَذْکُرُ یُوسُفَ حَتَّی تَکُونَ حَرَضاً».

۱۱. مسایل روحی و روانی بر جسم اثر می گذارد: «حَرَضاً أَوْ تَکُونَ مِنَ الْهالِکِینَ»؛ (فراق می تواند انسان را بشکند و یا بکشد، تا چه رسد به داغ و مصیبت).

۱۲. آنچه ناپسند است، یا سکوتی است که بر قلب و اعصاب فشار می آورد و سلامت انسان را به خطر می اندازد و یا ناله و فریاد در برابر مردم است که موقعیّت انسان را پایین می آورد، امّا شکایت بردن نزد خداوند مانعی ندارد. «إِنَّما أَشْکُوا ... إِلَی اللَّه».

۱۳. «تحسّس» جستجوی چیزی از راه حس است. «تجسّس» به جستجو درباره بدی ها و «تحسس» به جستجو درباره خوبی ها گفته می شود. به تعبیر راغب، «رَوْح» و «روح» به معنای جان است، ولی «رَوح» درموارد فَرَج و رحمت به کار می رود، گویا با گشایش گره و مشکل، جان تازه ای در انسان دمیده می شود.

۱۴. شناخت به حرکت نیاز دارد: «اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا».

۱۵. رسیدن به لطف الهی با تنبلی سازگار نیست: «اذْهَبُوا، وَ لا تَیْأَسُوا».

۱۶. اولیای خدا، هم خود مأیوس نمی شوند و هم دیگران را از یأس باز می دارند: «لا تَیْأَسُوا».

۱۷. یأس، نشانه کفر است: «لا یَیْأَسُ ... إِلَّا الْقَوْمُ الْکافِرُونَ»؛ زیرا مأیوس شده، در درون خود می گوید: قدرت خدا تمام شده است.

۱۸. امام صادق علیه السلام فرمود:

صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُرُشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يُعَرِّفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَذِنَ لِيُوسُفَ حِينَ قَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ- إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قالَ أَنَا يُوسُفُ؛(۱)صاحب این امر، میان آنان آمد و شد نماید، در بازارهایشان گام بردارد و قدم بر فرش های ایشان گذارد و آنان او را نشناسند، تا اینکه خداوند به او اجازه فرماید که خودش را معرّفی کند همان گونه که خداوند به یوسف اجازه فرمود، در آن هنگام که برادرانش به او گفتند: آیا حتما تو خود، یوسف هستی؟ پاسخ داد: آری من یوسفم.

ص: ۱۵۶

۱- غیبت نعمانی، ص۱۶۴.

فراز چهل و ششم

إِلَی مَتَی أَحَارُ فِیکَ یَا مَوْلاَیَ وَ إِلَی مَتَی وَ أَیَّ خِطَابٍ أَصِفُ فِیکَ وَ أَیَّ نَجْوَی عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أُجَابَ دُونَکَ وَ أُنَاغَی عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ أَبْکِیَکَ وَ یَخْذُلَکَ الْوَرَی عَزِیزٌ عَلَیَّ أَنْ یَجْرِیَ عَلَیْکَ دُونَهُمْ مَا جَرَی هَلْ مِنْ مُعِینٍ فَأُطِیلَ مَعَهُ الْعَوِیلَ وَ الْبُکَاءَ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلا هَلْ قَذِیَتْ عَیْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَیْنِی عَلَی الْقَذَی؛

تا چه زمانی نسبت به تو سرگردان باشم، ای مولایم، و تا چه زمان، و با کدام بیان، تو را وصف کنم، و با چه رازو نیازی؟ ، بر من سخت است که از سوی غیر تو پاسخ داده شوم، و سخن مسرّت بخش بشنوم، برای تو گریه کنم، ولی مردم تو را وا گذارند، بر من سخت است که بر تو جریان هایی واقع شود و تو تنها باشی آیا کمک کننده ای هست، که فریاد و گریه را در کنارش طولانی کنم؟ آیا بی تابی هست که او را در بی تابی اش، هنگامی که خلوت کند یاری رسانم، آیا چشمی دردناکی هست که چشم مرا یاری کند و هم اشک شویم؟

این فراز نیز در ادامه همان جملات سوزناک قبلی در فراق امام زمان است. در این باره نیز نکاتی می توان بیان کرد.

«احار» از حیرت است.

«اناغی» به معنای شنیدن کلام شادی بخش است.

«قذی تیغ» یا چیزی است که به چشم می رود و یا خاشاکی که به چشم پرتاب می شود.

نکته ها

۱. احادیث فراونی داریم که پیشوایان معصوم حیرت و سرگردانی مردم در دوره غیبت امام زمان علیه السلام را پیش بینی کرده اند. امام رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارشان از علی علیه السلام ، روایت می کنند که فرمود:

ای حسین! نهمین از فرزندان تو همان قائم به حقّ است؛ کسی که آشکارکننده

دین و بسط دهنده عدل است. امام حسـین علیه السلام گوید: گفتم یا امیر المؤمنین! آیا آن واقع خواهد شد؟ فرمود: سوگند به خـدایی که محمّـد را به نبوّت مبعوث کرد و او را بر جمیع خلایق برگزید، آن واقع خواهد گردید، ولی پس از غیبت و حیرتی که جز مخلصـین کسی در آن استوار نمی ماند، کسانی که مباشر روح الیقین هستند و خداوند پیمان ولایت ما را از آنها گرفته و ایمان را در قلوبشان نگاشته و آنان را به واسطه روحی از جانب خود مؤیّد داشته است.(۱)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۱، ص۵۶۵.

فراز چهل و هفتم

هَلْ إِلَیْکَ یَا ابْنَ أَحْمَدَ سَبِیلٌ فَتُلْقَی هَلْ یَتَّصِلُ یَوْمُنَا مِنْکَ بِعِدَهٍ فَنَحْظَی مَتَی نَرِدُ مَنَاهِلَکَ الرَّوِیَّهَ فَنَرْوَی مَتَی نَنْتَقِعُ مِنْ عَذْبِ مَائِکَ فَقَدْ طَالَ الصَّدَی مَتَی نُغَادِیکَ وَ نُرَاوِحُکَ فَنَقِرَّ عَیْنا؛

آیا به سوی تو ای پسر احمد راهی هست، تا ملاقات شوی آیا روز ما به تو با وعده ای در می پیوندد تا بهره مند گردیم، چه زمان به چشمه های پر آبت وارد می شویم، تا سیراب گردیم، چه زمان از آب وصل خوش گوارت بهره مند می شویم؟ که تشنگی ما طولانی شد، چه زمان با تو صبح و شام می کنی تا دیده از این کار روشن کنیم؟

در این فراز نکاتی قابل بیان است:

کلمه «نحظی» به معنی کامیابی و بهره و «مناهل» محل دریافت آب است.

«الصدی» عطش شدید و «نغادیک از غدو» به معنی صبح است. کلمه «نراوحک» از رواح و نیز در مقابل «صباح» قرار دارد.

این فراز از مناجات ندبه که بخش دیگری از درد فراق را بیان می کند، به آرزوی ملاقات و دیدار با حضرت پرداخته که در ضمن به برخی آیات و روایات نیز اشاره دارد.

نکته ها

۱. امام باقر علیه السلام درباره آیه:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ؛(۱)ای کسانی که ایمان آورده اید! استقامت کنید و پایدار باشید و از مرزها مراقبت کنید و از خداوند پروا داشته باشید، شاید که رستگار شوید»، فرمود: «اصْبِرُوا

۱- بقره(۲)، ۲۰۰.

عَلَی أَدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صابِرُوا عَدُوَّکُمْ وَ رابِطُوا إِمَامَکُمُ الْمُنْتَظَرَ؛[(۱)] بر انجام واجبات الهی صبر کنید و در برابر دشمنان پایداری کنید و مراقب و مرتبط با امامتان - که به انتظارش هستید - باشید».

۲. اسلام، دین ارتباط است؛ ارتباط با خدا، پیامبران علیهم السلام ، ائمه علیهم السلام و مردم: «رابِطُوا».

۳. صبر، مصابره و مرابطه باید جهت دار باشد و در راه تقوا و رضای الهی قرار گیرد؛ و گرنه کفار هم از چنین اموری برخوردارند: «صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ».

۴. رابطه ما با امام باید رابطه علمی، عاطفی، عملی و رفتاری باشد. یعنی باید امام را با مغز و فکر بشناسیم؛ با دل و عشق و عاطفه، مرید، مخلص، عاشق و مطیعش باشیم و در عمل هم به سخنان او گوش بدهیم.

۵. اگر بخواهیم با امام زمان رابطه داشته باشیم، باید پس از شناخت، با وی رابطه عاطفی برقرار کنیم. قرآن می فرماید: «إِذا حُیِّیتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها؛[(۲)] اگر کسی به شما سلام کرد، شما جواب گرم‌تر بدهید». پس وقتی می گویید: «السلام علیک یا مهدی، السلام علیک یا صاحب الزمان»، امام زمان علیه السلام سلام شما را می شنود و پاسخ گرم‌تری به شما می دهد.

۶. همین‌که ما می‌توانیم به امام زمان سلام کنیم، نشان دهنده این است که او ما را لایق دانسته تا با او سخن گوییم. زیارت «آل‌یاسین» زیارتی است که در آن به وسیله سلام با امام زمان ارتباط معنوی پیدا می کنیم و بسیار زیارت خوبی است.

۷. این، رابطه با حضرت مهدی است که به ما ارزش می دهد. اسکناس، یک تکه کاغذ است؛ چیزی که به آن ارزش می دهد، نخی است که در وسط آن قرار دارد . این نخ، ارتباط با مهدی و رابطه ما با خداست. نگذارید این نخ پاره شود!

۸. فاصله ما با امام زمان زیاد است. بر اساس روایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هر هفته کارهای ما را می بیند و چون ما هر هفته گناه می کنیم، قهراً ایشان از ما ناراحت می شود. تنها چیزی که می توانیم خودمان را با آن به امام زمان وصل کنیم، این است که بگوییم: «مهدی جان! ما برای جدت امام حسین علیه السلام گریه کردیم». این ارتباط با عزاداری سیدالشهدا خیلی ارزش دارد.

۹. امامان معصوم علیهم السلام در قیامت از افرادی شفاعت می کنند که در این دنیا رابطه خوبی با آنها

۱- غیبت نعمانی، ص۱۹۹.

۲- نساء(۳)، ۸۶.

داشته باشند. هرکس اتصالش به امام زمان بیش‌تر باشد، آنجا هم بیشتر مشمول شفاعت خواهد بود و اگر کسی در این دنیا رابطه اش با امام قطع شود، مشمول شفاعت نخواهد شد.

۱۰. امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه:«قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِماءٍ مَعِینٍ؛(۱)بگو: به من خبر دهید اگر آب (چشمه ها و چاههای) شما در زمین فرو رود، کیست آنکه آب روان و گوارا برای شما بیاورد»، فرمود: «إِذَا غَابَ عَنْکُمْ إِمَامُکُمْ فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِإِمَامٍ جَدِیدٍ؛(۲) زمانی که امام شما غایب شود، کیست (غیر خدا) که برای شما امام تازه ای آورد؟».

۱- ملک(۶۷)، ۳۰.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۴۰.

فراز چهل و هشتم

مَتَی تَرَانَا ونَرَاکَ وَ قَدْ نَشَرْتَ لِوَاءَ النَّصْرِ تُرَی أَ تَرَانَا نَحُفُّ بِکَ وَ أَنْتَ تَؤُمُّ الْمَلَأَ وَ قَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدْلاً وَ أَذَقْتَ أَعْدَاءَکَ هَوَاناً وَ عِقَاباً وَ أَبَرْتَ الْعُتَاهَ وَ جَحَدَهَ الْحَقِّ وَ قَطَعْتَ دَابِرَ الْمُتَکَبِّرِینَ وَ اجْتَثَثْتَ أُصُولَ الظَّالِمِینَ وَ نَحْنُ نَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ؛

تا ما بگوییم: ستایش خاص خدا، پروردگار جهانیان است؛ چه زمان ما را می بینی و ما تو را می بینیم، درحالی که پرچم پیروزی را گسترده ای؟ آیا آن روز فرا می رسد که ما را ببینی که تو را احاطه کنیم، و تو جامعه جهانی را پیشوا می شوی درحالی که زمین را از عدالت انباشتی و دشمنانت را خواری و کیفر چشانده ای و متکبران و منکران حق را نابود کرده ای و ریشه سرکشان را قطع نموده ای و بیخ و بن ستمکاران را برکنده ای؟

آرام آرام به فرازهای آخر دعای ندبه نزدیک می شویم. در آخرین فرازی که پیش از دعاهای پایانی به آن پرداخته شده، یکبار دیگر به فتح و پیروزی امام زمان بر طاغوتیان و برافراشته شدن پرچم حق در جهان اشاره می کند؛ چنانچه آیات فراوانی در این باره وجود دارد که پیش از این به برخی از آنها اشاره شد.

نکته ها

۱. یکی دیگر از این آیات، آیه بیست و یک سوره مجادله است که می فرماید:

«کَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ؛ خداوند حکم کرده است که همانا من و پیامبرانم (بر کافران و منافقان) چیره خواهیم شد. همانا خداوند قدرتمند شکست ناپذیر است».

حقیقت آن است که سنّت خداوند پیروزی حق بر باطل است. با آن همه تهمت هایی که به پیامبر زدند و با آن همه کارشکنی ها، مانع تراشی ها، ایجاد فتنه ها و جنگ ها، آیا اکنون نام پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و سایر انبیا بیشتر مطرح است یا مخالفان آنها؟ نام حضرت ابراهیم علیه السلام باقی است یا نمرود؟ امام حسین علیه السلام عزیز است یا یزید؟ امام حسین علیه السلام به هدفش که رسوا کردن بنی امیه و دادن درس آزادگی به بشریّت بود رسید، امّا یزید چطور؟

۲. ممکن است سؤال شود: اگر حق پیروز است، پس چرا در مواردی طرفداران آن شکست می خورند؟ اما پاسخ آن است که اگر گفته شود فرزند نعمت است، به این معنی نیست که مشکلات دوران بارداری و زایمان وجود ندارد، بلکه مراد آن است که با وجود تمام این مشکلات نعمت است. پیروزی حق بر باطل نیز در سایه ایمان، استقامت و اتحاد است، چنانکه قرآن می فرماید: «الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ»؛(۱) «لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ».(۲)

۳. فردی به نام ابو علی می گوید: این دعا را شیخ ابو جعفر عمری از نواب حضرت مهدی علیه السلام برای من املا فرمود و امر کرد که آن را بخوانم و آن دعای غیبت قائم علیه السلام است:

...اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تُرِیَنِی وَلِیَّ أَمْرِکَ ظَاهِراً نَافِذاً لِأَمْرِکَ مَعَ عِلْمِی بِأَنَّ لَکَ السُّلْطَانَ وَ الْقُدْرَهَ وَ الْبُرْهَانَ وَ الْحُجَّهَ وَ الْمَشِیئَهَ وَ الْإِرَادَهَ وَ الْحَوْلَ وَ الْقُوَّهَ فَافْعَلْ ذَلِکَ بِی وَ بِجَمِیعِ الْمُؤْمِنِینَ حَتَّی نَنْظُرَ إِلَی وَلِیِّکَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ ظَاهِرَ الْمَقَالَهِ وَاضِحَ الدَّلَالَهِ هَادِیاً مِنَ الضَّلَالَهِ شَافِیاً مِنَ الْجَهَالَهِ أَبْرِزْ یَا رَبِّ مَشَاهِدَهُ وَ ثَبِّتْ قَوَاعِدَهُ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقَرُّ عَیْنُهُ بِرُؤْیَتِهِ وَ أَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ وَ تَوَفَّنَا عَلَی مِلَّتِهِ وَ احْشُرْنَا فِی زُمْرَتِه...؛(۳) بار الها! از تو می خواهم که ولیّ امرت را درحالی که ظاهر است و امر تو را جاری می سازد به من بنمایانی و من می دانم که سلطان و قدرت و برهان و حجّت و مشیّت و اراده و توانایی و نیرو از آن توست، پس من و جمیع مؤمنین را بدان موفّق بدار تا ولیّت را بنگریم درحالی که گفتارش ظاهر و دلالتش واضح است و هادی و شافی از ضلالت و جهالت است. ای خدای من! مشاهد وی را ظاهر ساز و قواعدش را تثبیت کن و ما را از کسانی قرار بده که چشمشان به دیدار او روشن شود و ما را به خدمت او درآور و بر ملّت او بمیران و همراه او محشور ساز.

۱- فصلت(۴۱)، ۳۰.

۲- آل عمران(۳)، ۱۳۹.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۲، ص۲۸۸.

۴. در سلام به امام زمان علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوب؛(۱) سلام بر تو ای امامی که پرچم نصب الهی هستی». می دانیم که پرچم نشان دهنده قدرت است. پرچم علامت این است که ما هستیم. درباره پرچم سفارش شده که آن را به دست هر کسی ندهید و آن را به یک انسان بسیار قوی و شجاع بسپارید: «وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَیْدِی شُجْعَانِکُمْ».(۲)

پرچم داری در تاریخ اسلام هم بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درجنگ خیبر فرمود: من باید پرچم را دست کسی بدهم که لایق باشد، کسی که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر هم او را دوست دارند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اولین بار پرچم را به دست حمزه سید الشهدا داد. پس از شهادت ایشان در همه جنگ ها غیر از جنگ تبوک پرچمدار علی ابن ابی طالب علیه السلام بود. سومین پرچم دار اسلام حضرت اباالفضل علیه السلام بود. در یکی از جنگ ها پیامبر اکرم پرچم را به «مصعب بن عمیر» داد و چون او پرچم را محکم گرفته بود، دستش را قطع کردند. آن را با دست دیگرش گرفت؛ اما دشمن دست دیگرش را نیز قطع کرد. در جنگ صفین شش نفر پرچم را به دست گرفتند و هر شش نفر هم به شهادت رسیدند. در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرجنگ یک پرچم جداگانه داشت. برای مثال در جنگ بدر پرچم به رنگ سرخ بود و در جنگ احد و خیبر سفید بود. رنگ پرچم علویان، سفید و پرچم بنی عباس سیاه بود. از سوی دیگر، بنابر روایات نماز پرچم دین است. یعنی هر وقت نماز نخواندید، معلوم می شود که پرچم دینتان افتاده است.

۵. در روایات آمده است که در هنگام قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شیعیان دور او جمع می شوند. امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه:«أَیْنَ ما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً؛(۳) هر جا که باشید، خداوند همه شما را حاضر می کند» فرمود:

وَ اللَّهِ أَنْ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا یَجْمَعُ اللَّهُ إِلَیْهِ شِیعَتَنَا مِنْ جَمِیعِ الْبُلْدَانِ؛(۴)به خدا قسم هنگامی که قائم ما قیام نماید، خداوند شیعیان ما را از همه شهرها به سوی او جمع می کند.

۶. عبد العظیم حسنی می گوید:

به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمّد باشید، کسی که زمین

۱- احتجاج (طبرسی)، ج ۲، ص ۴۹۳.
۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۴.
۳- بقره(۲)، ۱۴۸.
۴- تفسیرعیاشی، ج ۱، ص۶۶.

را پر از عدل و داد نماید همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: ای ابوالقاسم! هیچ یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی است، امّا قائمی که خدای تعالی به توسّط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد نماید کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده است و شخصش از ایشان نهان.(۱)

۷. آخرین جملات این فراز به آیه ۴۵ سوره انعام اشاره دارد که فرمود:

«فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ؛ پس ریشه گروه ستمکاران بریده شد و سپاس، مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است».

در این رابطه نکاتی قابل طرح است:

۱. ستم، ماندنی نیست: «فَقُطِعَ».

۲. ظلم، در نسل هم مؤثر است: «دابِرُ».

۳. انقراض و نابودی ستمگران حتمی است: (ظلم تمدّن ها را ریشه کن می کند) «فَقُطِعَ دابِرُ»، چنانچه در جای دیگر می فرماید: «فَهَلْ تَری لَهُمْ مِنْ باقِیَهٍ».(۲)

۴. در تاریخ، اقوامی بوده اند که هیچ اثری از آنان باقی نمانده است: «فَقُطِعَ دابِرُ».

۵. نابود کردن ستمکار، کار پسندیده ای است: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۶. هنگام نابودی ستمگران باید خدا را شکر کرد: «فَقُطِعَ ... وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۷. هلاکت ظالمان، عامل تربیت دیگران است: «رَبِّ الْعالَمِینَ».

۸. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ضمن خطبه ای به ختم عاقبت جهان اشاره نموده و فرمود:

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ وَ لَهُ الْحَمْدُ افْتَتَحَ الْحَمْدَ لِنَفْسِهِ وَ خَتَمَ أَمْرَ الدُّنْیا وَ مَحَلَّ الْآخِرَهِ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ فَقَالَ: وَ قَضَی بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِیلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِین؛(۳) خدا که حمد و ثنا از آن او است ستایش را برای خود آغاز کرد و امر دنیا و مکانت آخرترا با ستایش خویش پایان داد و (در قرآن) فرمود: میان آنها به درستی داوری شد و گفته شد: ستایش از آن خدای پروردگار جهانیان است.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۲، ص۷۲.
۲- الحاقّه(۶۹)، ۸.

۳- کافی، ج ۱، ص ۱۴۱.

فراز چهل و نهم

اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكُرَبِ وَ الْبَلْوَى وَ إِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعَدْوَى وَ أَنْتَ رَبُّ الْآخِرَهِ وَ الدُّنْيَا فَأَغِثْ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُبَيْدَكَ الْمُبْتَلَى وَ أَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى وَ أَزِلْ عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَ الْجَوَى وَ بَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَ مَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَ الْمُنْتَهَى؛

خدایا تو برطرف کننده سختی ها و حوادث ناگواری، از تو یاری می طلبم که یاری و کمک تنها نزد توست و تو پروردگار آخرت و دنیایی، پس ای فریادرس درماندگان به فریاد بنده کوچک گرفتارت برس و سرورش را به او نشان بده. ای صاحب نیروهای شگرف، به دیدار سرورش اندوه و سوز دل را از او بزدای و آتش تشنگی اش را خاموش کن، ای که بر عرش چیره ای، و بازگشت و سرانجام به سوی اوست.

پس از آنچه در فراق امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شد، از این فراز به بعد دعا و مناجات با خداوند متعال مطرح می شود که خود سرشار از نکات قرآنی و روایی است.

آیه اول

آیه ۱۷ سوره انعام یکی از آیاتی است که با این بحث ارتباط دارد:

«وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلا كاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ؛و اگر خداوند (برای آزمایش و رشد، یا کیفر اعمال) تو را با (اسباب) زیان و آسیب درگیر کند، جز خودش هیچ کس برطرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند، پس او بر هر چیز تواناست».

نکته ها

۱. خیر و شرّ تنها به دست خداست: «إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ...

بِخَيْرٍ».

۲. سرچشمه همه امور یکی است، نه اینکه خیرات از یک منبع و شرور از منبع دیگر سرچشمه

گیرد: «وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ ... وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ».

۳. باید همه امیدها به خدا و همه خوف ها از او باشد: «فَلا کاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ».

۴. قوانین الهی استثنا بردار نیست، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در رویارویی با حوادث تلخ و شیرین، باید متوجّه خدا باشد: «وَ إِنْ یَمْسَسْکَ اللَّهُ بِضُرٍّ ... وَ إِنْ یَمْسَسْکَ بِخَیْرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیر».

۵. اینکه در برطرف کردن ضرر، تعبیر «إِلَّا هُوَ» آمده؛ امّا در برطرف کردن خیر چنین مسئله ای مطرح نشده، برای این است که خداوند ضرری را که به انسان برسد برطرف می کند، امّا فضلی را که به او برسد، از او نمی گیرد. مگر آنکه اعمال انسان آن را تغییر دهد. چنانکه در قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ»(۱) یعنی تغییر نعمت، بستگی به عملکرد خود انسان دارد.

۶. هر تلخی و ضرری شرّ نیست، گاهی حوادث تلخ برای بیداری فطرت یا آزمودن انسان است: «بِضُرٍّ» و نه «بشِّرٍ».

آیه دوم

یکی دیگر از آیات مرتبط، آیه سوم سوره یونس است:

« ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ؛ سپس بر عرش استیلاء یافت (زمام امور را به دست گرفت».

نکته

«عَرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا برکنار شد. سلطه ی خداوند هم پیش از آفرینش آسمان ها و زمین بر هستی بوده، «وَ کانَ عَرْشُهُ عَلَی الْماءِ»،(۲) هم پس از خلقت آنها و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه الهی بر همه هستی باقی است: «یَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمانِیَهٌ».(۳)

۱- رعد(۱۳)، ۱۱.

۲- هود(۱۱)، ۷.

۳- الحاقه(۶۹)، ۱۷.

آیه سوم

آیه هشتم از سوره علق نیز مناسب با این بحث است که می فرماید: «إِنَّ إِلی رَبِّکَ الرُّجْعی؛ همانا بازگشت همه به سوی پروردگار توست».

نکته ها

۱. هر چه داریم می گذاریم و می رویم؛ خود را بی نیاز نپنداریم.

۲. انسان و هستی هدفدار و به سوی خداست.

۳. ترس مؤمن از خداوند به دلیل حضور او در محضر پروردگار در روز قیامت است؛ زیرا قرآن می فرماید:

«وَ الَّذِینَ یُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَهٌ أَنَّهُمْ إِلی رَبِّهِمْ راجِعُونَ؛(۱) و کسانی که (اموال خود را در راه خدا) می دهند آنچه را دادند، درحالی که دل هایشان ترسان است از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گردند».

۴. بنابر حدیث هرگاه با مصیبتی روبرو شدید، جمله ی «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» را بگویید.(۲) گفتن «إِنَّا لِلَّهِ» و یاد خدا به هنگام ناگواری ها، آثار فراوانی دارد:

الف) انسان را از کلام کفر آمیز و شکایت باز می دارد.

ب) موجب تسلیت، دلداری و تلقین به انسان است.

ج) مانع وسوسه های شیطانی است.

د) اظهار عقاید حق است.

ه-) برای دیگران درس و الگو شدن است.

۱- مؤمنون(۲۳)، ۶۰.

۲- درّالمنثور، ج ۱، ص۳۷۷.

فراز پنجاهم

اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبِيدُكَ التَّائِقُونَ إِلَى وَلِيِّكَ الْمُذَكِّرِ بِكَ وَ بِنَبِيِّكَ خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلاذا وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قِوَاما وَ مَعَاذا وَ جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنَّا إِمَاما؛ خدایا، ما بندگان به شدّت مشتاق به سوی ولیّ تو هستیم، آنکه مردم را به یاد تو و پیامبرت اندازد و تو او را برای ما نگهبان و پناهگاه آفریدی، و او را قوم و امان ما قرار دادی و او را پیشوای اهل ایمان از ما گرداندی.

این فراز از دعای ندبه به برقراری حکومت مهدوی رغبت نشان می دهد و از خداوند متعال ظهور امام را درخواست می کند. چنانچه در دعاهای مهدوی می خوانیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَه».(1)

بی شک این رغبت زمانی صادقانه است که با اطاعت همراه باشد و کسانی که چنین رغبتی به امام زمان دارند مطیع او خواهند بود.

نکته ها

۱. اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است، بنابراین اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد؛ چنانچه در وصف مؤمنان واقعی آمده است:

«وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ ...وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ؛(2)مردان وزنان با ایمان...و از خداوند و پیامبرش پیروی می کنند. به زودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد».

۱- کافی، ج ۳، ص۴۲۴.
۲- توبه(۹)، ۷۱.

۲. در حدیثی، رسول اکرم پس از ذکر اسامی امامان معصوم برای جابر، به وی فرمود:

«ای جابر! آنان جانشینان و اوصیا و اولاد و عترت من هستند؛ کسی که ایشان را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده و کسی که از آنان سرپیچی کند، مرا سرپیچی کرده، و کسی که ایشان را یا یکی از آنان را انکار کند، مرا انکار کرده است».(۱)

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم درباره لزوم اطاعت از قائم آل‌محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود:

الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِی اسْمُهُ اسْمِی وَ کُنْیَتُهُ کُنْیَتِی وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِی وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِی یُقِیمُ النَّاسَ عَلَی مِلَّتِی وَ شَرِیعَتِی وَ یَدْعُوهُمْ إِلَی کِتَابِ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِی وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِی وَ مَنْ أَنْکَرَهُ فِی غَیْبَتِهِ فَقَدْ أَنْکَرَنِی وَ مَنْ کَذَّبَهُ فَقَدْ کَذَّبَنِی وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِی إِلَی اللَّهِ أَشْکُو الْمُکَذِّبِینَ لِی فِی أَمْرِهِ وَ الْجَاحِدِینَ لِقَوْلِی فِی شَأْنِهِ وَ الْمُضِلِّینَ لِأُمَّتِی عَنْ طَرِیقَتِه؛(۲) قائم از فرزندان من است. نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. شمایل او، شمایل من و روش او، روش من است. مردم را بر آیین و دینم بدارد و آنها را به کتاب پروردگارم فراخواند. کسی که او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده، و کسی که او را نافرمانی کند، مرا نافرمانی کرده است. کسی که او را در دوران غیبتش انکار نماید، مرا انکار نموده، کسی که او را تکذیب کند، مرا تکذیب کرده، و کسی که او را تصدیق نماید، مرا تصدیق نموده است. از کسانی که گفتار مرا درباره او انکار و تکذیب می کنند و از کسانی از امتم که مردم را از راه او گمراه می سازند، به خداوند شکایت می برم.

۴. وفا به تعهدات از سوی امام و امت، آثاری دارد که حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه آن را چنین توصیف می فرماید:(۳)

- شکل گرفتن علاقه ها و تشکل نیروها: «نظاماً لُالفتهم»؛

- نفوذ ناپذیری و مصونیت مکتب در برابر هرگونه خطر تحریف و بدعت و التقاط: «عزّاً لدینهم»؛

- تضعیف باطل و استحکام پایگاه حق: «و عزّ الحق بینهم»؛

۱- کافی، ج ۳، ص۲۵۸.

۲- همان، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

- روشن شدن راه های دین: «و قامت مناهجُ الدین»؛

- مستقرّ شدن استوانه های عدالت: «و اعتدلت معالم العدل»؛

- قرار گرفتن امور در مجاری خود: «و جرت علی اذلالها السُنن»؛

- بسته شدن راه نفوذ دشمن و بهانه گیری بدخواهان: «و طُمِع فی بقاء الدوله و یئستْ مَطامع الاعداء».

۵. با وجود لزوم اطاعت از امام، اکنون که امام زمان غایب است، باید چه کنیم؟ در پاسخ می توان گفت: در زمان غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ما به حال خود رها نشده‌ایم؛ بلکه به پیروی از فقها و اسلام‌شناسان عادل و باتقوا ملتزم هستیم که نواب عام آن حضرت می باشند. بنابراین بر ما لازم است که در حوادث و مشکلات، گوش به فرمان حکم خدا باشیم که به وسیله فقیه جامع‌الشرایط و عادل به ما ابلاغ می شود. خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نامه دادند که در زمان غیبت من به مجتهد عادل رجوع کنید و فرمودند:

در حوادث جامعه و پیش‌آمدها، به علما و دانشمندانی که علوم ما را نقل می کنند مراجعه کنید که من آنها را به عنوان حجت در میان شما قرار دادم و خودم حجت خدا هستم.(۱)

البته این مجتهد ویژگی هایی دارد که امام حسن عسکری علیه السلام درباره آن فرموده است:

هر فقیهی که مراقب نفسش، حافظ دینش، مخالف هوای نفسش و مطیع امر مولایش می باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند. و این شرایط، تنها شامل برخی از فقهای شیعی می شود، نه تمامشان.(۲)

مجتهد عادل، عصمت ندارد؛ ولی کلام او حجیّت دارد. همان طور که پزشکان عصمت ندارند؛ ولی نسخه آنان برای بیمار حجت است. حتی مراجع تقلید وقتی که بیمار می‌شوند یا نیاز به عمل جراحی دارند، به پزشکان مراجعه می کنند.

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص۴۸۳.
۲- تفسیر الامام العسکری، ص۲۹۹.

فراز پنجاه و یکم

فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِیَّهً وَ سَلاما وَ زِدْنَا بِذَلِکَ یَا رَبِّ إِکْرَاما وَ اجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرّا وَ مُقَاما وَ أَتْمِمْ نِعْمَتَکَ بِتَقْدِیمِکَ إِیَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّی تُورِدَنَا جِنَانَکَ وَ مُرَافَقَهَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِکَ؛

از جانب ما به او تحیت و سلام برسان و به این وسیله اکرام بر ما را ای پروردگار بیافزا، و جایگاه او را، جایگاه و اقامتگاه ما قرار ده و نعمتت را با پیش انداختن او در پیش روی ما کامل گردان تا ما را وارد بهشت هایت نماید، و به همنشینی شهیدان از بندگان خالصت نایل نماید.

این فراز از دعا به موضوع سلام و تحیت به امام زمان علیه السلام اشاره دارد که خود دارای نکات درخور توجهی است.

نکته ها

۱. یکی از امتیازات بی مانند قرآن، بیان پرمحتواترین مطالب در قالب ساده ترین و مختصرترین کلمات است. از جمله همین عبارت «سَلامٌ عَلَیْکُمْ»(۱) که جمله ای بسیار کوتاه و آسان، امّا پرمحتوا و رساست و سابقه آن به انبیای گذشته همچون ابراهیم، نوح و آدم علیهم السلام می رسد. «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ»(۲)، «سَلامٌ عَلی مُوسی وَ هارُونَ».(۳)

۲. سلام، یکی از نام های خداوند،(۴) تهنیت خداوند بر پیامبران، تبریک الهی بر بهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین المللی همه مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ذکر خالق و

۱- رعد(۱۳)، ۲۴.

۲- صافّات(۳۷)، ۷۹.

۳- صافّات(۳۷)، ۱۲۰.

۴- حشر(۵۹)، ۲۳.

مخلوق، نـدای وقت ورود و خروج، آغـاز هر کلام در نامه و بیان است که هم بر مرده و زنـده و هم بر بزرگ و کوچک گفته می شود و پاسخ آن در هر حال واجب است.

۳. پیام سـلام، احترام، تبریک، دعا، امان و تهنیت از سوی خداوند است: «سَلامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ»(۱) وقتی در پایان هر نماز می گوییم: «السـلام علینا و علی عباد الله الصالحین»، با این سـلام تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ سنّ، جنسیّت، مال، مقام، زبان و زمان را درطول تاریخ در هم می شـکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می کنیم و بر آنها درود می فرستیم. نمازگزار، وقتی در سـلام نماز، به همه مؤمنان و بنـدگان صالـح و بر خودش سـلام می دهد، احساس می کند که تنها نیست و یکی از آحاد امّت بزرگ اسلام است و با مردان خدا در هر جای زمین احساس همبستگی می کند.

۴. سـلام، غیر از نماز، در برخوردهای مسـلمانان در جامعه اسـلامی، یکی از آداب معاشـرت و ادب و اخلاق به شمار می آید، که هم محبّت و دوستی را جلب می کنـد، هم نشـانه تواضع و فروتنی است، و هم پـاداش بسـیار دارد. امـام صادق علیه السـلام سلام کردن به هر کس را، یکی از نشانه های تواضع و نداشتن غرور و تکبّر می شمارد.(۲)

۵. گرچه سـلام کردن موجب افتخـار است؛ ولی بهتر است که کوچـک بر بزرگتر، رونـده بر ایسـتاده، گروه کم بر گروه زیـاد سلام کنند.(۳)

۶. سـلام، نشـانه ادب و احـترام، عشق و محبت، هم خطی و هم فکری، صـلح و مسـالمت تواضع و فروتنی است. سـلام، اعلام حضور و اجازه ورود، تحیت اهل بهشت، اولین حق هر مسـلمان بر مسلمان دیگر و کلید آغاز است. (ما زیارت را با سلام آغاز می کنیم) سـلام، وسـیله ادخال سـرور و جلب رضایت است. سـلام بر شـهیدان، یک شـعار سیاسـی اجتماعی مهم است. سلام، نشانه ولایت است، در مقابل لعن ها که نشانه برائت است.

۷. در سلام تسلیم وجود دارد: «وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيماً».(۴)

۸. در سلام حسن ظن است: «وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقى إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُومِناً».(۵)

۱- یس (۳۶)، ۵۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص۸.

۳- میزان الحکمه، ج ۴، ص۵۳۸.

۴- نساء(۴)، ۶۵.

۵- نساء(۴)، ۹۴.

۹. در سلام تواضع است: «فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ».(۱)

۱۰. در سلام هم آهنگی با فرشتگان است: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ».(۲)

۱۱. شعار اهل بهشت است: «تَحِيَّتُهُمْ فِيها سَلامٌ».(۳)

۱۲. نجات از خطر است: «قِيلَ يا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنّا وَ بَرَكاتٍ».(۴)

۱۳. پاسخی به یاوه گویان است: «وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً».(۵)

۱۴. رمز برکت است: «سَلامٌ هِيَ حَتّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ».(۶)

۱۵. در فضای سلام لغوی نیست: «لا يَسْمَعُونَ فِيها لَغْواً وَ لا تَأْثِيماً إِلا قِيلا سَلاماً سَلاماً».(۷)

۱۶. سلام اذن ورود است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتّى تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلى أَهْلِها».(۸)

۱۷. سلام از دیدگاه اجتماعی نیز عامل افزایش محبت و پیوند میان دلها و تسخیر قلوب است. سلام ارزانترین احسان، هدیه و تحفه است.

۱- انعام(۶)، ۵۴.

۲- رعد(۱۳)، ۲۴.

۳- ابراهیم(۱۴)، ۲۳.

۴- هود(۱۱)، ۴۸.

۵- فرقان(۲۵)، ۶۳.

۶- قدر(۹۷)، ۵.

۷- واقعه(۵۶)، ۲۶- ۲۵.

۸- نور(۲۴)، ۲۷.

فراز پنجاه و دوم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَ عَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَ جَدَّتِهِ الصِّدِّيقَهِ الْكُبْرَى فَاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَى مَنِ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرَرَهِ وَ عَلَيْهِ أَفْضَلَ وَ أَكْمَلَ وَ أَتَمَّ وَ أَدْوَمَ وَ أَكْثَرَ وَ أَوْفَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ صَلِّ عَلَيْهِ صَلاهً لا غَايَهَ لِعَدَدِهَا وَ لا نِهَايَهَ لِمَدَدِهَا وَ لا نَفَادَ لِأَمَدِهَا؛

خدایا بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، و درود فرست بر محمّد جدّ او و رسولت، آن سرور بزرگتر و بر پدرش آن سرور پس از پیامبر و بر جدّه اش صدّیقه کبری، فاطمه دختر محمّد و بر کسانی که برگزیدی، از پدران نیکوکار و بر خودش، برترین و کامل ترین و تمام ترین و بادوام ترین و بیشترین و فراوان ترین درودی که بر یکی از برگزیدگانت و انتخاب شدگانت از میان آفریدگانت فرستادی و بر او درود فرست، درودی که پایانی برای عددش، و نهایتی برای مدتش و به آخر رسیدنی برای زمانش نباشد.

در این فراز نیز یکبار دیگر همچون آغاز دعای ندبه به صلوات بر پیامبر اکرم و اهل بیت گرامی او، البته به صورت مفصل تر، می پردازد و خواننده دعا آن را مقدمه ای بر دعاهای پایانی خود قرار می دهد. اکنون برخی دیگر از نکات موجود در این باره ارائه می گردد.

نکته ها

۱. بر اساس روایات خوش عاقبت کسی است که آخرین کلامش در دنیا صلوات باشد.(۱)

۲. امام صادق علیه السلام در اهمیت صلوات و تأثیر آن بر استجابت دعا فرمود:

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَهٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلَاهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ثُمَّ يَسْأَلُ

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص۱۲۱۶.

حِـاجَتَهُ ثُمَّ یَخْتِمُ بِالصَّلَـاهِ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فَـإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَـلَّ أَکْرَمُ مِنْ أَنْ یَقْبَـلَ الطَّرَفَیْنِ وَ یَـدَعَ الْوَسَطَ إِذَا کَانَتِ الصَّلَاهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْه؛(۱) هر که به درگاه خدای عزّوجلّ حاجتی دارد، باید به صلوات بر محمد و آلش آغاز کند، سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد؛ زیرا که خدای عزّوجلّ کریم تر از آن است که دو طرف (دعا) را بپـذیرد و وسط (دعا) را واگـذارد (و به اجابت نرسانـد)؛ زیرا صـلوات بر محمـد و آل محمد محجوب نیست.

۳. در تفسیر درّالمنثور از کتاب های صـحیح بخاری، مسـلم، ترمـذی، نسائی، ابی داود و ابن ماجه که از مهم ترین کتاب های اهل تسـنن است، نقل شده، که شخصـی به پیامبر گفت: ما می دانیم چگونه بر تو سـلام کنیم، امّا صـلوات بر تو چگونه است؟ پیـامبر فرمـود: چنیـن بگوییــد: «اللّهُـمَّ صَـلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ عَلی آلِ مُحَمَّدَ کَمـا صَـلَّیْتَ عَلی ابْراهیـم وَ آلِ ابْراهیـم انَّک حَمیدٌ مَجیدٌ».(۲)

۴. از رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل شده است که از «صلاه البتراء» بر خود نهی فرمودند. از ایشان پرسیدند صلاه البتراء چگونه است؟ فرمود: اینکه بگویید: اللهم صل علی محمد. بلکه باید بگوید: اللهم صل عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.(۳)

۵. شافعی، امام مذهب شافعیان این مطلب را به شعر درآورده و می گوید:

یـا اهْلَ بَیْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّکم فَـرْضٌ مِنَ اللَّهِ فِی الْقُـرآنِ انْزَلَه

کَـفاکُمْ مِـنْ عَظیمِ الْقَدْرِ انَّکم مَـنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَیْکُمْ فَلا صَلوهَ لَه

ای اهل بیت پیامبر! که محبت شـما از سوی خداوند در قرآن آمده است، در بزرگی شما همین بس که هرکس در نماز بر شما صلوات نفرستد، نمازش باطل است.

آری، یـاد آل محمّـد در هر نمـاز، رمز آن است که بایـد پس از پیـامبر به سـراغ اهـل بیت او برویم نه دیگران؛ وگرنه بردن نام کسانی که به ادامه راه آنها نیازی نیست آن هم در هر نماز، کار لغو و بیهوده ای خواهد بود.

۶. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱- کافی، ج ۲، ص۴۹۴.
۲- به نقل از تفسیرالمیزان، ج ۱۶، ص۳۶۵.
۳- دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۵، ص ۱۰۸.

بخیل واقعی کسی است که نام مرا بشنود؛ اما بر من صلوات نفرستد. او جفاکارترین و بی وفاترین مردم است.(۱)

۷. صلوات نور است؛ چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَكْثِرُوا الصَّلاهَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلاهَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّه؛(۲)بر من زیاد صلوات بفرستید که آن همانا نور در قبر و صراط و بهشت است.

۸. صلوات نوعی وفای به عهد با پیامبر اکرم و امامان معصوم است؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس بر نبی اسلام صلوات بفرستد؛ معنایش آن است که من بر میثاق و وفا بر عهد در روز الست هستم؛ هنگامی که خداوند فرمود: «أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و انسان ها گفتند: بلی. (۳)

۹. صلوات نفاق را از بین می برد؛ چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الصَّلاهُ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ».(۴)

۱۰. پیامبر خدا درباره عظمت صلوات فرستنده و اعطای ثواب هفتاد و دو شهید به وی فرمود: «مَنْ قَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ شَهِيداً».(۵)

۱۱. اگر می خواهید شیطان همیشه غمگین باشد، به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته صلوات بفرستید.(۶)

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۲۰

۲- الدعوات، ص۲۱۶.

۳- معانی الاخبار، ص۱۱۵.

۴- کافی، ج ۲، ص۴۹۲.

۵- جامع الاخبار، ص۵۹.

۶- تفسیر الامام العسکری، ص۳۹۶.

فراز پنجاه و سوم

اللَّهُمَّ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَقَّ وَ أَدْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ وَ أَدِلْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَذْلِلْ بِهِ أَعْدَاءَكَ؛

خدایا حق را به وسیله او برپا دار و باطل را به او نابود کن و دوستانت را به سبب آن جناب به دولت برسان و دشمنانت را به دست او خوار گردان.

در این فراز نیز در قالب دعا یکی از معارف کاربردی و مهم مهدوی گوشزد شده است که آن عبارت است از درگیری حق و باطل و غلبه نهایی حق. در این باره آیات قرآنی فراوانی داریم که برخی از آنها با نکات خود بیان می شود.

آیه اول

آیه ۸ سوره انفال: «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ؛ تا (خدا) حقّ را استوار وباطل را نابود سازد، هرچند مجرمان خوش نداشته باشند».

نکته ها

۱. این آیه، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان دلداری می دهد که سرانجام حق پیروز و باطل نابود می شود. برخی روایات، مصداق روشن این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته اند که با قیام آن حضرت، سلطه ی باطل برطرف شده و حکومت حقّ و عدل بر جهان حاکم می شود.

۲. وعده های الهی به خاطر منافع شخصی و مادّی افراد نیست، بلکه برای تحقّق حق و نابودی باطل است: «لِيُحِقَّ الْحَقَّ».

۳. حق، ماندنی و پابرجاست و باطل، فانی و رفتنی است: «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْباطِلَ».

۴. ترسی از عصبانیّت و ناخوشایندی دشمن کافر و مجرمان نداشته باشیم، خداوند اراده ی خود را محقّق خواهد ساخت: «وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ».

آیه دوم

ص: ۱۷۸

آیه ۱۷ سوره رعد:

«أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رابِياً وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ؛ خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودخانه ها به اندازه (ظرفیّت) خویش جاری شده و سیلاب کفی را بر خود حمل کرد و از (فلزّات) آنچه که در آتش بر آن می گدازند تا زیور یا کالایی به دست آرند، کفی مانند کفِ سیلاب (حاصل شود) این گونه خداوند حقّ و باطل را (به هم) می زند پس کف (آب) به کناری رفته (و نیست شود) و امّا آنچه برای مردم مفید است در زمین باقی بماند. خداوند این گونه مثال هایی می زند».

نکته ها

۱. در این آیه دو مثال برای معرّفی باطل بیان شده است، یکی مثال کفی که بر روی آب ظاهر می شود و دوم کفی که هنگام ذوب فلزات، روی آنها را می پوشاند. باطل همچون کف است، زیرا: ۱. رفتنی است؛ ۲. در سایه حق جلوه می کند؛ ۳.روی حق را می پوشاند؛ ۴. جلوه دارد، ولی ارزش ندارد. نه تشنه ای را سیراب می کند نه گیاهی از آن می روید؛ ۵. با آرام شدن شرایط نابود می شود، ۶. بالانشین و پر سر و صدا، امّا توخالی و بی محتوا است.

۲. تمثیل، مسائل عقلی را محسوس و راه رسیدن به هدف را نزدیک می نماید، مطالب را همگانی و لجوجان را خاموش می کند؛ بنابراین قرآن از این روش بسیار استفاده کرده است.

۳. فیض الهی جاری است و هرکس به مقدار استعدادش از آن بهره مند می شود: «أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها».

۴. تلاش برای ساخت وسایل ضروری (متاع) یا رفاهی (حِلیه) پسندیده است: «يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ».

۵. در کوره حوادث است که ناخالصی ها معلوم و حق و باطل ظاهر می شود: «يُوقِدُونَ عَلَيْهِ ... زَبَدٌ مِثْلُهُ».

۶. وجود باطل به مکان و زمینه ی خاصی اختصاص ندارد (کف، هم بر روی سیل سرد و هم بر

روی فلزات گداخته ظاهر می شود.): «زَبَدٌ مِثْلُهُ».

۷. سرچشمه باطل، ناخالصی هایی است که حق و حقیقت به آن آلوده شده است: «يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ».

۸. حق و باطل با هم هستند، امّا سرانجام باطل رفتنی است: «فَيَذْهَبُ جُفاءً».

۹. نفع مردم در حقّ است: «ما يَنْفَعُ النَّاسَ».

۱۰. حقّ ماندنی است: «فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ».

۱۱. هر ثروت، دانش، دوست و یا حکومتی که برای مردم مفید باشد، ماندنی است: «ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ».

۱۲. آنچه از سوی خداوند نازل می شود، همچون باران خالص و حقّ است، ولی همین که با مادیات درآمیخت، دچار ناخالصی و زمینه ی پیدایش کف و باطل می شود: «أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً».

آیه سوم

آیه ۸۱ سوره اسراء:

«وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقاً؛ و بگو: حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل نابود شدنی است».

نکته ها

۱. «حق» به معنای ثابت و باقی است. بنابراین خدا و هرچه از سوی او باشد، حق است. «حق» یکی از نام های خداوند است. کلمه ی «زهوق» به معنای رفتن است و «زهق نفسه» یعنی روح از بدنش خارج شد.

۲. برای این آیه مصداق هایی همچون ظهور اسلام، ورود به مدینه، فتح مکّه و شکستن بت ها را بیان کرده اند که در همه آنها باطل شکست خورده است، ولی آیه دارای مفهوم گسترده ای است و فنای باطل و بقای حق را نوید می دهد.

۳. بقای حق و نابودی باطل، یک سنّت و قانون الهی است، نه پنداری و تصادفی، هر چند پیروان حق کم و طرفداران باطل زیاد باشند؛ چرا که حق همچون آب، ثابت و ماندگار و باطل مانند کف، ناپایدار و فانی است: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي

الْأَرْضِ».(۱) قرآن می فرماید: «نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ؛(۲) ما حق را بر سر باطل می کوبیم و آن را نابود می سازیم». و در این صورت است که باطل رفتنی است. بنابراین حق باید با قدرت و کوبنده بر باطل هجوم آورد.

۴. پیامبر باید با قاطعیّت، پیروزی نهایی حق را به مردم اعلام کند: «قُلْ جاءَ الْحَقُّ».

۵. باید حق را به میدان آورد تا باطل از بین برود: «جاءَ ... زَهَقَ».

۶. عاقبت، باطل رفتنی و نابود شدنی است و حق، باقی و پایدار: «جاءَ ... زَهَقَ» (فعل ماضی نشانه قطعی بودن است).

۷. از جلوه ها و مانورهای باطل نباید هراسید که دوامی ندارد: «کانَ زَهُوقاً».

آیه چهارم

آیه ۱۸سوره انبیا:

«بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ وَ لَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ؛ (این چنین نیست،) بلکه ما حق را بر باطل می کوبیم تا مغز آن را در هم بشکند، پس بی درنگ، باطل محو و نابود می شود. و وای بر شما از آنچه (خداوند را به آن) توصیف می کنید (و نسبت لهو و لعب و بیهوده کاری می دهید)».

نکته ها

۱. کلمه «قذف» به معنی پرتاب از راه دور و با سرعت و قدرت است و کلمه «دمغ» نیز به ضربه ای گفته می شود که به سر می خورد و تا مغز اثر می گذارد. کلمه «وَیل» به معنای عذاب و هلاکت است و در جایی به کار می رود که موضوع مورد نظر هلاکت را داشته باشد.

۲. پیروزی حق، اراده و خواست خداوند و جلوه ای از هدفداری نظام آفرینش است: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ».

۳. برخورد حقّ با باطل باید تهاجمی باشد نه تدافعی: «نَقْذِفُ».

۴. سنت خداوند بر نابودی و محو باطل است: «نَقْذِفُ- فَيَدْمَغُهُ».

۵. حق بر باطل پیروز است: «فَإِذا هُوَ زاهِقٌ».

۱- رعد(۱۳)، ۱۷.

۲- انبیاء(۲۱)، ۱۸.

۶. نابودی باطل به وسیله حضور حق در جبهه است: «نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ».

۷. در مبارزه علیه باطل باید سرعت، قدرت و هدف گیری درست رعایت شود: «نَقْذِفُ- فَيَدْمَغُهُ».

۸. باطل باید به کلّی نابود شود، نه آنکه نیمه جانی داشته باشد: «فَيَدْمَغُهُ».

۹. باطل رفتنی است: «فَإِذا هُوَ زاهِقٌ».

۱۰. حکومت چند روزه ی باطل، بر اساس سنت مهلت دادن الهی است و عاقبت از آن متقین و اهل حق است: «فَإِذا هُوَ زاهِقٌ».

۱۱. وای بر کسانی که آفرینش را بازیچه می دانند: «وَ لَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ».

ص: ۱۸۲

فراز پنجاه و چهارم

وَ صِلِ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ وُصْلَهً تُؤَدِّى إِلَى مُرَافَقَهِ سَلَفِهِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْزَتِهِمْ وَ يَمْكُثُ فِى ظِلِّهِمْ؛

خدایا بین ما و او، پیوندی بده که ما را به رفاقت گذشتگان او برساند و ما را از آنانی قرار ده که به دامان عنایتشان چنگ زنند و در سایه لطفشان اقامت کنند.

در این فراز به یکی از مهمترین وظایف و تکالیفی که منتظران امام زمان باید در عصر غیبت وی انجام دهند، اشاره شده است و آن پیوند با امام زمان علیه السلام است. امام رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ آخِذٌ بِحُجْزَهِ اللَّهِ تَعَالَى وَ نَحْنُ آخِذُونَ بِحُجْزَهِ نَبِيِّنَا وَ شِيعَتُنَا آخِذُونَ بِحُجْزَتِنَا؛(1)رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت به دامان خداوند چنگ می زند، ما نیز به دامان پیامبرمان و شیعیان ما نیز چنگ به دامان ما می زنند.

در این باره نکاتی وجود دارد که در ادامه برخی از آیات مربوط به آن بیان می شود.

آیه اول

آیه ۲۵۶ سوره بقره:

«لا إِكْراهَ فِي الـدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقى لَا انْفِصامَ لَها وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ در (پذیرش) دین، اکراهی نیست. همانا راه رشد از گمراهی روشن شده است، پس هر که به طاغوت کافر شود و به خداوند ایمان آورد، قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته که گسستنی برای آن نیست و خداوند شنوای دانا است».

در این آیه شریفه مطالب قابل توجهی در ارتباط با موضوع مورد بحث وجود دارد:

۱. مطابق روایات، یکی از مصداق های تمسّک به «عروه الوثقی» و ریسمان محکم الهی،

۱- عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص۱۲۶.

اتصال با اولیای خدا و اهل بیت علیهم السلام است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ای مردم! کسی که دوست دارد به عروه الوثقی - که هرگز قطع نمی گردد - تمسک جوید، به ولایت علی تمسّک کند؛ زیرا ولایت او، ولایت من، و اطاعت از او، اطاعت از من است. ای مردم! هرکس دوست دارد حجت پس از من را بشناسد، علی را بشناسد. ای مردم! کسی که ولایت خدا او را شاد می کند، باید به ولایت علی اقتدا کند؛ زیرا او خزانه علم من است. ای مردم! کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند و از او راضی باشد، ائمه را دوست داشته باشد. جابر برخاست و پرسید: ائمه چه تعداد هستند؟ فرمود: ای جابر! خداوند تو را رحمت کند، [گویا] از همه اسلام پرسیدی. تعداد آنان به تعداد ماه‌هاست که نزد خدا دوازده عدد است و آن را در کتاب خود، در روزی که آسمان و زمین را آفرید، آورده است. و تعدادشان به تعداد چشمه هایی است که برای موسی بن‌عمران جوشید، در آن زمان که عصایش را بر زمین زد و دوازده چشمه از آن جوشید. و تعدادشان به تعداد نقبای بنی‌اسرائیل است که خداوند فرموده: «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثاقَ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ بَعَثْنا مِنْهُمُ اثْنَیْ عَشَرَ نَقِیباً؛(۱) و هنگامی که خدا از بنی اسرائیل عهد گرفت و دوازده بزرگ از میان آن‌ها برانگیختیم». ای جابر! تعداد ائمه دوازده نفر است؛ اول ایشان علی و آخرینشان قائم است.(۲)

۲. محکم بودن ریسمان الهی کافی نیست، محکم گرفتن آن هم شرط لازم است: «فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ...».

۳. تکیه به طاغوت ها و هر آنچه غیر خدایی است، گسستنی و از بین رفتنی است.

۴. تنها رشته ای که گسسته نمی گردد، ایمان به خداست: «لَا انْفِصامَ لَها».

۵. ایمان به خدا و رابطه با اولیای خدا ابدی است: «لَا انْفِصامَ لَها»؛ ولی طاغوت ها در قیامت از پیروان خود بیزاری خواهند جست.

آیه دوم

آیه ۱۱۹ از سوره توبه یکی دیگر از آیاتی است که لزوم پیوند ما امام عصر را یادآوری می کند

۱- مائده(۵)، ۱۲.

۲- إرشاد القلوب، ج ۲، ص۲۹۳.

آنجا که می فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید».

از این آیه نیز مطالبی قابل استخراج است:

۱. در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «الصَّادِقِینَ»، محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمّد علیهم السلام هستند.

۲. دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیریِ انسان از انحراف است: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ».

۳. از رهبران الهی جدا نشویم: «کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ».

۴. رهبران الهی معصوم هستند وگرنه خداوند فرمان نمی داد که با آنان باشید: «کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ».

۵. تکامل جامعه در سایه ی ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است: «آمَنُوا، اتَّقُوا، مَعَ الصَّادِقِینَ».

۶. در هر زمان باید معصومی وجود داشته باشد تا مسلمانان با او همراه باشند: «کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ».

ص: ۱۸۵

فراز پنجاه و پنجم

وَ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَهِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الاجْتِهَادِ فِی طَاعَتِهِ وَ اجْتِنَابِ مَعْصِیَتِهِ وَ امْنُنْ عَلَیْنَا بِرِضَاهُ؛

و ما را بر پرداخت حقوقش و کوشش در فرمانبرداری اش و دوری از نافرمانی اش کمک کن و بر ما به خشنودی اش منّت نه.

این فراز نیز به برخی دیگر از تکالیف ما در برابر امام عصر اشاره دارد و توفیق انجام آن را از خداوند متعال درخواست می کند. رعایت حقوق امام و فرمانبرداری از او از مهمترین تکالیفی است که بر عهده ماست و این موضوع مهم مطالب فراوانی را در آیات و روایات به خود اختصاص داده است.

یکی از بهترین آیات در این باره آیه ۵۹ سوره نساء است که می فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا؛ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید، آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنت برای حل اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتراست».

نکته ها

۱. این آیه به وظیفه ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافاتی ندارد؛ زیرا اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

ص: ۱۸۶

۲. در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود منصوب کرد و فرمود: «انت منّی بمنزله هارون من موسی» این آیه نازل شد.

۳. تکرار فرمانِ «أَطِیعُوا» رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی احکام الهی بیان می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد و دو منصب «رسالت» و «حکومت» را برعهده داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: «أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ؛(۱) آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن». و گاهی می فرماید: «لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللَّهُ؛(۲) میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن».

۴. قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جبّاران و ... دستور «لا تُطِعْ» و همچنین «لا تَتَّبِعْ» می دهد. بنابراین موارد «أَطِیعُوا» باید کسانی باشند که از اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان با اوامر خدا و رسول تضاد نداشته نباشد.

۵. در این آیه اطاعت از اولی الامر؛ ولی هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده بلکه تنها مرجع حل نزاع، خدا و رسول معرفی شده است و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی الامر و مصداق آن نیز درگیری شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرفی شده اند.(۳)حسین بن ابی العلاء گوید: «من عقیده ام را درباره اوصیای پیامبر و اینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السلام عرضه کردم، حضرت فرمود: آری چنین است، اینان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرموده: «أَطِیعُوا اللَّهَ ...» و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: «إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ ... وَ هُمْ راکِعُونَ».(۴)

۶. مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند: «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ».

۷. اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش به هم آمیخته است. اطاعت از رسول و ولی امر که امری سیاسی است، با ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است: «أَطِیعُوا اللَّهَ

۱- نحل(۱۶)، ۴۴.

۲- نساء(۴)، ۱۰۵.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ص۲۲۲.

۴- کافی، ج ۱، ص۱۸۷.

وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمْرِ».

۸. سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود: «اللَّهَ، الرَّسُولَ، أُولِى الْأَمْرِ».

۹. اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بی چون وچرا باشد: «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمْرِ».

۱۰. اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد: «أَطِيعُوا ... مِنْكُمْ».

۱۱. نشانه ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام بالا گرفتن درگیری هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست: «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ».

۱۲. یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل درگیری ها است: «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ ...».

۱۳. دین کامل باید برای همه ی اختلاف ها راه حل داشته باشد: «فِى شَيْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».

۱۴. پذیرش فرمان از حکومت های غیر الهی و طاغوت، حرام است: «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».

۱۵. اگر همه فرقه ها، قرآن و سنت را مَرجع بدانند، اختلاف ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می شود: «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ».

۱۶. مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی باید در ایمان خود شک کنند: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ ...».

۱۷. برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است: «أَطِيعُوا ... إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه ی اجرایی احکام اسلام و مایه ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

۱۸. حضرت علی علیه السلام درباره حقوق متقابل امام و امت فرمود:

هر یک از من و شما بر یکدیگر حقوقی داریم؛ اما حق من بر شما این است که شما به پیمان و بیعت خود وفادار باشید: «الوفاء بالبیعه»؛ در حضور و غیاب من (در نزد من حاضر باشید یا نباشید) نصیحت کننده و خیرخواه باشید: «والنصیحه فی المشهد والمغیب»، و هر وقت شما را فراخواندم اجابت کنید: «والاجابه حین ادعوکم...».(۱)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

همچنین آن حضرت به مردم می فرمود:

و لکم علیّ من الحقّ مثل الّذی لی علیکم؛(۱) شما بر من حق دارید به همان اندازه که من بر شما حق دارم.

۱۹. امام سجاد علیه السلام در اول رساله حقوق، حق امام را از واجب ترین حقوق معرفی می کند: «و اوجبها علیک حقّ ائمتک».(۲)

۲۰. امام صادق علیه السلام مردم را به مراجعه به فقها سفارش می کرد و می فرمود:

کسی که فتوا و قضاوت فقها را رد کند، گویا ما را رد کرده و هر که ما را رد کند، گویا به خدا شرک ورزیده است.(۳)

۲۱. بر اساس روایات، مردم در برابر امام معصوم سه مسئولیّت دارند:

اول. شناخت امام، آن هم با دلایل روشن و ویژگی های برجسته که یک رهبر معصوم باید داشته باشد: «معرفه الامام».

دوم. تسلیم فرمان آن بزرگواران به طوری که سخنان آنان را به دل بپذیرد: «و التسلیم لهم فیما ورد علیهم».

سوم. در اختلافات به آن بزرگواران مراجعه و آنان را حَکم و داور قرار دهند: «و الرّد علیهم فیما اختلفوا».(۴)

۲۲. امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

هر که دوست دارد به دین من متمسّک شود و پس از من در کشتی نجات سوار شود، باید که به علی بن ابی طالب اقتدا کند و دشمنش را دشمن بدارد و دوستش را دوست بدارد که او وصی من و جانشین من بر امتم در حیات و ممات من است، و او امام هر مسلمان و امیر هر مؤمن پس از من است. قول او قول من و امر او امر من و نهی او نهی من است، و پیرو او پیرو من و یاور او یاور من و فروگزار او فروگزار من است. سپس فرمود: هر که پس از من با علی مفارقت کند، مرا نخواهد دید و من نیز روز قیامت او را نخواهم دید، و

۱- همان، خطبه ۲۱۶.

۲- تحف العقول، ص۲۵۵.

۳- کافی، ج ۱، ص۶۷.

۴- همان، ص ۳۹۰.

هر که با علی مخالفت کند، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاه او را آتش قرار داده است و آن بد جایگاهی است، و کسی که علی را فروگزارد، خداوند او را در روزی که بر وی در آید فرو خواهد گذاشت و هر که علی را نصرت کند، خداوند او را در روز قیامت نصرت نماید و حجتش را هنگام بازخواست تلقین وی فرماید، سپس فرمود: حسن و حسین دو امام امت من پس از پدرشان و سید جوانان اهل بهشت هستند و مادرشان سرور زنان عالم و پدرشان سرور اوصیا هستند، و از فرزندان حسین نه تن امامند که نهمین آنها قائم از فرزندان من است؛ طاعت آنان طاعت من و معصیت ایشان معصیت من است، از منکرین فضل و ضایع کنندگان حرمت او به خدا شکایت می کنم و خداوند بهترین ولی و ناصر برای عترتم و ائمّه امّتم می باشد و بهترین منتقم از منکرین ایشان است.(۱)

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه پهلوان، ج ۱، ص۴۸۹.

فراز پنجاه و ششم

وَ هَبْ لَنا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعاءَهُ وَ خَیْرَهُ ما نَنالُ بِهِ سَعَهً مِنْ رَحْمَتِکَ وَ فَوْزا عِنْدَکَ؛

و رأفت و رحمت و دعـای خیر آن حضـرت را به مـا ببخش تـا حـدّی که به سـبب آن به رحمت گسترده ات، و رسـتگاری در پیشگاهت برسیم.

در این فراز از خداونـد متعـال درخواست می کنیم تـا مهربـانی و رحمت و دعای امام زمان را نصـیب ما بفرمایـد؛ چرا که امام زمان علیه السـلام نیز هماننـد رسول اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و سایر معصومین از مصـداق های کامل «رَحْمَهً لِلْعالَمِین» است.(۱)در این باره نکاتی قابل بیان است.

نکته ها

۱. اوصـیا و جانشـینان پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم ادامه دهنده راه آن حضـرت هستند. امام دوازدهـم حضرت مهدی علیه السـلام نیز جلوه ای از رحمت گسـترده پروردگـار برای همه انسانهـا به ویژه برای شـیعیان و معتقـدان به آن حضـرت است. در زیـارت آل یاسـین که از زیـارت هـای امـام زمان علیه السـلام است، می خوانیم: «والرحمه الواسـعه؛ سـلام بر تو ... ای رحمت گسترده پروردگار».

۲. حضرت مهدی علیه السلام ما را دوست دارد و می فرماید:

همانا ما از رعایت حال شـما کوتاهی نمی کنیم و شما را از یاد نمی بریم؛ چراکه در غیر این صورت، سختی‌ها و گرفتاری‌ها بر شما فرو می آید و دشمنان، شما را ریشه کن کرده و از بین می برند.(۲)

اکنون که امام زمان ما را فراموش نمی کنند، ما هم نباید ایشان را فراموش کنیم.

۳. امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی مفصل درباره شناخت امام فرمود:

۱- غیبت نعمانی، النص، ص۶۶.

۲- إحتجاج، ج ۲، ص۴۹۷.

... الْإِمَامُ الْأَنِیسُ الرَّفِیقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِیقُ وَ الْأَخُ الشَّقِیقُ وَ الْأُمُّ الْبَرَّهُ بِالْوَلَدِ الصَّغِیرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبَادِ فِی الدَّاهِیَهِ النَّآد؛(۱) امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک و پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

۴. مرحوم آیت‌الله گلپایگانی می فرمود:

وقتی که آیت‌الله حائری برای تأسیس حوزه به قم آمده بود، وضع طلبه ها خوب نبود. طلبه سیدی که مشکل مالی داشت، برای گرفتن مبلغی پول به یکی از اعضای دفتر ایشان مراجعه کرد. آن شخص گفت: شب در مدرسه فیضیه با آقای حاج میرزا مهدی بروجردی در حجره بودیم که به خواب رفتم. خواب دیدم که شخص محترمی به حجره آمد و گفت: حضرت رسول می فرمایند: به شیخ عبدالکریم حائری بگویید مضطرب نباش که بر اثر گریه های امام زمان وجوهات شرعیه متوجه قم شد. از خواب بیدار شدم و برای سفارش آن طلبه سید به خدمت آیت‌الله حائری رفتم. ایشان گفتند: به مقسّم بگویید شهریه را بپردازد. خواب شما صادقانه بود و وجوهی برای ما رسیده است. آن شخص گفت: ایشان از خواب من مطلع بود در حالی که من آن را برای کسی تعریف نکرده بودم.(۲)

۵. پدر شیخ صدوق بچه دار نمی شد. نامه ای به محضر مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشت تا حضرت در حقش دعا کند و نامه را به وسیله حسین بن‌روح به آن حضرت رساند. امام علیه السلام در حق او دعا کرد و در پاسخ نامه اش نوشت: «قد دعونا الله لک بذلک، و سترزق ولدین ذکرین خیرین».(۳) پس از آن، به برکت دعای آن حضرت صاحب دو فرزند عالم و فقیه شد. یکی از آن‌ها شیخ صدوق معروف به ابن‌بابویه است که مزارش در نزدیکی حرم حضرت عبدالعظیم قرار دارد.

۱- کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- عنایات حضرت مهدی علیه السلام ، ص۱۰۳.

۳- رجال نجاشی، ص ۲۶۱.

فراز پنجاه و هفتم

وَ اجْعَلْ صَلاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً وَ ذُنُوبَنَا بِهِ مَغْفُورَةً وَ دُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَابا وَ اجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً وَ هُمُومَنَا بِهِ مَكْفِيَّةً وَ حَوَائِجَنَا بِهِ مَقْضِيَّةً وَ أَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَ اقْبَلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ وَ انْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلْ بِهَا الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لا تَصْرِفْهَا عَنَّا بِجُودِكَ وَ اسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِكَأْسِهِ وَ بِيَدِهِ رَيّا رَوِيّا هَنِيئا سَائِغا لا ظَمَأَ بَعْدَهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛

خدایا به وسیله او نمازمان را پذیرفته و گناهانمان را آمرزیده و دعاهایمان را مستجاب گردان، خدایا روزی هایمان را به سبب او گسترده و اندوهمان را برطرف شده و حاجت هایمان را برآورده فرما و به جانب ما به جلوه کریمت روی آور و تقرّبان را به سویت بپذیر و به ما نظر کن، نظری مهربانانه که کرامت را نزد تو به وسیله آن نظر به کمال برسانیم و آن نظر مهربانانه را به حق جودت از ما مگردان و از حوض جدّش (درود خدا بر او و خاندانش) با جام او و به دست او و سیرابمان کن، سیراب شدنی کامل و گوارا و خوش که پس از آن تشنگی نباشد، ای مهربان ترین مهربانان!.

آخرین فراز از دعای ندبه نیز به برخی دیگر از معارف امام زمان شناسی دلالت دارد و آن نقش واسطه گری امام میان خدای سبحان و مردم است آن چنان که پذیرش امامت و ولایت وی و امامان معصوم دیگر شرط قبولی همه اعمال و عدم پذیرش ولایت آن ها باعث نابودی اعمال است.در این باره به برخی نکات اشاره می شود.

نکته ها

۱. عبادات، به جز شرایط صحّت، شرایط «قبول» و «کمال» هم دارد. یعنی آنچه که رعایت آن، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می رساند و در فرد و جمع، تأثیر می گذارد. گاهی عبادت، درست است؛ ولی رشدآور نیست، مانند دارویی که شفابخش نیست. گاهی عبادت، انسان را از

ص: ۱۹۳

کیفر می رهاند، ولی ما را محبوب خدا نمی سازد.

۲. انسان باید به مسئله قبولی عبادت توجه خاصی داشته باشد تا از تلاش معنوی خود بهره بیشتری ببرد. علی علیه السلام می فرماید: «کُونُوا عَلی قَبُول الْعَمَلِ اشَدَّ عِنایهً مِنکُم عَلَی الْعَمَل؛(۱) به قبولی عمل، بیش از اصل عمل توجه داشته باشید». انسان ممکن است برای پذیرش در جایی، هم کارت ورود بگیرد و هم براساس مقررات ظاهری عمل کند؛ ولی در مصاحبه به دلایلی مانند فساد اخلاق یا سوء سابقه یا ... رد شود. عبادات هم ممکن است از نظر مقررات الهی درست انجام شود؛ ولی به دلایلی مورد قبول خدا قرار نگیرد. مگر نه این است که گاهی کارهای درستی از سوی افراد غیر مسئول انجام می گیرد، ولی به جای تشکّر از آنان انتقاد هم می شود؟! پس شرطِ قبولی کار، چیزی دیگر است.

۳. در آیات و روایات، شرایطی برای قبولی اعمال و عبادات بیان شده که نمونه هایی از آنها از این قرار است:(۲) شرط اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی که در جای خود باید به آنها پرداخت.

۴. پذیرش امامت و ولایت معصومین شرط سیاسی قبولی اعمال است. ولایت و رهبری درست و آسمانی، همه بندگان خدا و بندگی ها و نماز و حج و جهاد را در راه الهی قرار می دهد و به آنها جهت شایسته می بخشد. مانند ایران امروز که با برخورداری از ولایت فقیه راه رو به رشدی را می پیماید. در مقابل، کشورهای اسلامی دیگر با آنکه نماز و روزه و ... دارند، ولی به خاطر انحراف در خط سیاسی و رهبری در ذلّت به سر می برند. رهبری جامعه همانند راننده در یک ماشین است. اگر همه سرنشینان، مرتب و مؤدّب باشند، ولی راننده مست یا جاده منحرف باشد، سقوط در پیش خواهد بود. ولی اگر راننده، سالم و با تجربه باشد، هر چند مسافران، کهنه پوش و نامرتب باشند، این سفر به مقصد می رسد.

۵. در حدیث از امام باقر علیه السلام است:

مَنْ دانَ اللّهَ بعبادَهٍ یَجْهَدُ فیها نَفْسَهُ وَ لا امام لَهُ مِنَ اللّه فَسَعْیُهُ غَیر مُقْبُولٍ؛(۳)کسی که به خدا ایمان دارد وعبادت های طاقت فرسا هم انجام می دهد ولی امام لایقی از

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص۱۷۳.

۲- با تشکر از برادر عزیز حجت الاسلام آقای وحیدی که این دسته بندی با الهام از نظر اوست.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۰.

طرف خدا ندارد، تلاشش بی فایده است.

پس شرط قبولی عبادات، ولایت است. ولی تقوا هم باید به همراه آن وجود داشته باشد. امام باقر علیه السلام می فرماید:

وَ ما تَنالُ وِلایَتَنا الّا بِالعَمَلِ وَالوَرَعِ؛(۱)در خط رهبری ما نیست، مگر آنانکه اهل عمل و تقوا باشد.

۶. برخی از گناهان است که فقط رضایت و شفاعت امام زمان سبب بخشش و غفران آن است. در زیارت جامعه کبیره که یک دوره کامل امام شناسی است می خوانیم: «یَا وَلِیَّ اللَّهِ إِنَّ بَیْنِی وَ بَیْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذُنُوباً لَا یَأْتِی عَلَیْهَا إِلَّا رِضَاکُم».(۲)

۷. یکی از موضوعات مهم در امام شناسی مسأله شفاعت ایشان است. تمام کتاب های مهم اعتقادی شیعه و سنّی مسأله شفاعت را بنابر روایات متعدد بیان کرده اند.(۳) در قرآن بیش از بیست مرتبه از مسأله شفاعت سخن به میان آمده و مرحوم مجلسی در بحارالانوار، ۸۶ حدیث در این باره نقل فرموده است. فخررازی در تفسیر آیه «عَسی أن یَبعَثَکَ رَبُّکَ مَقامَاً مَحمُوداً»(۴) می گوید: همه مفسّران گفته اند: مقام محمودی را که خداوند در این آیه به پیامبرش وعده داده، همان مقام شفاعت اوست.(۵) بنابراین از نظر قرآن و روایات، در اصل شفاعت انبیا و اولیای خدا هیچ تردید و اختلافی وجود ندارد.

۸. کسانی که دارای بینش و عقاید فکری و رهبری درست باشند و فقط در عمل دچار لغزش هایی شده باشند، مشمول شفاعت شافعان می شوند. قرآن می فرماید: «لایَملِکُونَ الشَّفاعَةَ الّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحمنِ عَهداً؛(۶) فقط کسانی از شفاعت بهره مند می شوند که میان خود و خدایشان پیمانی داشته باشند» و خدا و اولیای او و راه آنان را قلباً پذیرفته باشند.آری، کسانی که در این دنیا از اولیای خدا و علمای ربّانی پیروی کرده باشند، در آن روز هم می توانند از آنان بهره

۱- کافی، ج ۲، ص۷۵.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص۶۱۶.

۳- معجم المفهرس لاحادیث النبوی، از صحاح ستّه و غیره، ماده« شفع».

۴- اسراء(۱۷)، ۷۹.

۵- تفسیر کبیر فخررازی، ذیل آیه.

۶- مریم(۱۹)، ۸۷.

گیرند و مشمول شفاعت آن بزرگواران باشند، یعنی باید بذر شفاعت را در دنیا کاشت تا در آخرت برداشت کرد.

۹. ممکن است سؤال شود چرا خداوند به طور مستقیم گناهکاران را مورد عفو قرار نمی دهد تا نیازی به شفاعت دیگران نباشد؟ در پاسخ باید گفت:

اوّلًا، شاید دلیل آن سرکوبی روح تکبّر انسان و امر به تواضع در برابر بندگان صالح خدا باشد، همان طور که به شیطان امر شد در برابر آدم سجده کند. قرآن درباره گروهی می فرماید:

همین که به آنان گفته می شد بیایید تا رسول خدا برای شما استغفار و دعا کند، آنان سرهای خود را به سوی دیگر برگردانده و با تکبّر مخصوصی بی اعتنایی می کردند.(۱)

ثانیاً، مقام شفاعت از پاداش هایی است که خداوند به دلیل عبادت و بندگی اولیای خدا به آنان داده است، نه اینکه کمبودی در عفو خداوند است که با شفاعت و واسطه شدن مردان خدا جبران می شود.

ثالثاً، انسان همین که دید اولیای خدا مانند انبیا، امامان، شهدا، علما، صالحان و یا قرآن و ... در قیامت اهل شفاعت هستند، سعی می کند در دنیا خود را به آنان نزدیک و از پرتو رهنمودهای آنان استفاده کند.از همه گذشته، عطاکردن مقام شفاعت جاذبه ای در افراد به وجود می آورد که اگر به مقام نبوّت و امامت نمی رسند، دست کم خود را به مقام شهدا و صالحان و علما برسانند.

۱۰. واسطه ها هم با مقام و دستوری که از سوی خدا دارند، شفاعت می کنند و اگر خداوند آن مقام یا اجازه شفاعت را به آنها مرحمت نفرموده بود، هیچ کس حق شفاعت کردن نداشت. بنابراین شفاعت و واسطه گری آن بزرگواران نیز در حقیقت شعاعی از لطف خداوند است، قرآن می فرماید: «مَن ذَا الّذی یَشفَعُ عِندَهُ الّا بِاذنِه؛(۲)کیست که در حضور خدا حق شفاعت داشته باشد، مگر به اذن او».

۱۱. اگر کسی بگوید که در بعضی آیات قرآن مسأله شفاعت نفی شده است مانند آیه:

«وَ اتَّقُواْ یَوْمًا لَّا تجْزِی نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَیًا وَ لَا یُقْبَلُ مِنهَا شَفَاعَهٌ وَ لَا یُؤْخَذُ مِنهَا

۱- منافقون(۶۳)، ۵.

۲- بقره(۲)، ۲۵۵.

عَدْلٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُون؛(۱)و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می شود و نه غرامت از او قبول خواهد شد و نه یاری می شوند».

پاسخ آن است که این خطاب قرآن به یهودیان خودخواهی است که بنابر یک عقیده موهوم خود، خیال می کردند هرگز به قهر خدا دچار نمی شوند و حتّی اگر عذابی باشد، فقط برای چند روزی است وگرنه نژاد یهود، برترین نژاد و نور چشم نظام آفرینش است و در قیامت نیز مشمول لطف و شفاعت خداوند خواهند بود. همچنین پاسخ به بت پرستانی است که عقیده داشتند که این سنگ و چوبی که می پرستند، شفاعت کننده آنهاست. بنابراین خداوند برای سرکوب این خرافات و روح خودخواهی یهودیان می فرماید: در آن روز هر کسی سر و کارش فقط با عمل خودش می باشد و جای عوض و رشوه و شفاعت نیست. آری، شفاعت مردان خدا که به دلیل بندگی حق به مقام محمود رسیده اند کجا و شفاعت سنگ و چوب بی عقل و شعور کجا؟پس اگر در آیاتی می خوانیم که شفاعتی نیست، باید مورد و زمینه و ویژگی های شفاعت کننده و شفاعت شونده را هم درنظر بگیریم.

۱۲. بر اساس روایات درجات شفاعت کنندگان یکسان نیست، بلکه بالاترین مقام برای پیامبراسلام صلی الله علیه و آله و سلم، سپس انبیا و امامان معصوم علیهم السلام ، آنگاه علمای ربّانی و شهدا و دیگران است و مقدار و اندازه شفاعت بستگی به مقام شفاعت کنندگان دارد.

۱- بقره(۲)، ۴۸.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، قم ، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.

۲. ابن بابویه صدوق، محمد بن علی بن حسین، امالی، بی جا ، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.

۳. ---------، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش.

۴. ---------، خصال، قم ، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ق.

۵. ---------، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۷ق.

۶. ---------، معانی الأخبار، قم ، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.

۷. ---------، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.

۸. ابن طاووس، اقبال الاعمال، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.

۹. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، تهران،پیام حق، ۱۳۷۷.

۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، تبریز، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۱۱. امام ابومحمد حسن بن علی عسکری، تفسیر الامام العسکری، قم، مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.

۱۲. بحرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۱۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.

۱۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، محاسن، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.

۱۵. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.

۱۶. حر العاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۲۵ق.

۱۷. ---------، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.

۱۸. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تهران، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

ص: ۱۹۸

۱۹.حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ق.

۲۰.راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، بی جا، مکتبه رضویه، بی تا.

۲۱.زمخشری، محمدبن عمر، الکشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.

۲۲.سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، بی تا.

۲۳.شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.

۲۴.صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

۲۵.طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۲۶.طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۲۷.طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن أبی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، نجف، الکتبه الحیدریه، ۱۳۸۳ق.

۲۸.طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامه، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۳ق.

۲۹.---------، مسترشد فی إمامه علی بن أبی طالب، قم، کوشانپور، ۱۴۱۵ق.

۳۰.طوسی، محمد بن حسن، امالی، قم، انتشارات دار الثقافه، ۱۴۱۴ق.

۳۱.---------، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۳۲.---------، غیبت، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۳۳.عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

۳۴.عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیرالعیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.

۳۵.فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی، ۱۳۷۵ش.

۳۶.فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۳۷.فخررازی، محمد بن عمر، التفسیرالکبیر، بیروت، داراحیاءالتراث العربی،۱۴۲۰ق.

۳۸.قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۹ش.

۳۹.قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق، تهران، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۴۰.قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش.

۴۱.کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، بی جا، مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۰ق.

ص: ۱۹۹

۴۲.کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ش.

۴۳.---------، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۴۴.مجلسی، محمد باقر، بحارالأنوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.

۴۵.---------، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۲ق.

۴۶.محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۴۰۵ق.

۴۷.مشهدی، محمد بن جعفر بن، مزار الکبیر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۴۸.مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۴۹.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۵۰.نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت، تهران، مکتبه صدوق، ۱۳۹۷ق.

۵۱.هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹